اُمّت

وَکَذٰلِکَ جَعَلْنٰاکُمْ اُمَّةً وَسَطاً لِتَکُونُوا شُهَدٰاءَ عَلَی النّٰاسِ وَیَکُونَ الرَّسُولُ عَلَیْکُمْ شَهِیداً

چهارشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۵۸ — سال اوّل شماره ۴۷ — بهاء ۲۰ ریال

در این شماره:

مجلس تنها یک نمود از تجلی اراده خلق

حمایت از سرمایه داران برای سرکوبی کارگران مسلمان

حماسه آفرینان تل الزعتر

شرایط عینی و ذهنی مبارزه از دیدگاه امام علی

"بمناسبت شهادت سیدجمال الدین اسد آبادی"

کار سید جمال و . . . کاری بود در جهت حیات بخشیدن به فرهنگ ما، برای روح دمیدن به جامعهٔ استعمار زدهٔ اسلامی‌یی که حیاتش از دست رفته بود و در برابر استعمار وارزشهای استعماری تمکین کرده بود.

سید جمال از زبان شهید سربعنی

خطر اصلی را بشناسیم

مماشات بعضی گروهها با لیبرالهای ساز شکار و وابسته به‌سرمایه‌داران ضربه‌ای است بر تداوم انقلاب

● اگر مردم نباشند، همه چیز ممکن است، انحراف، سازش، خیانت و تسلیم‌شدن به‌شیطان

بعد ازیکسال که از پیروزی درخشان ۲۲ بهمن می‌گذرد، برخلاف روزهای نخست، غالب مردم آینده انقلاب را در تیرگی و ابهام مه‌آلودی فرورفته می‌بینند. کمتر کسی است که بروشنی بداند بکجا می‌رویم و تحول اوضاع کشور چه شرایطی را بارمغان خواهد آورد. در آن روزها که همه‌جا غرق شادی و سرور و امید و ایمان و شور و شوق به آینده بود. آن روزها که شعارهای آزادی استقلال، جمهوری اسلامی با تمام محتوا و معنای عمیقش درک می‌شد، غالب مردم — مردمی که در صحنه پیکار و جهاد شرکت داشتند، جامعهای اسلامی، آزاد و مستقل در نظر می‌آوردند — انتظار روی کار آمدن حکومتی انقلابی داشتند تا راه شهیدان را ادامه دهند و آخرین پیام آنانرا بصورت نظامی عادلانه و اسلامی و جامعهای آزاد و مردمی تحقق بخشد. حاضر بودند هم‌چنانکه برای شکست‌دادن شاه و رژیم منفورش خون دادند، باز هم جانهای عزیز خود را برای بنای حکومت انقلابی و مردمی و نابودی کامل استعمار و ظلم و تبعیض و نابرابری و ضعف وعقب‌ماندگی، فدا کنند. هر اندازه از عمر دولت موقت می‌گذشت، شعله‌های امید در دلهای آرزومند مردم فروکش می‌کرد. لبخند انتظار و امید جای خود را به نوعی حیرت و نگرانی و سپس یأس از دولت می‌داد. مردم دولت و شورای‌انقلاب را می‌دیدند که لنگان‌لنگان در میان مسایل و مشکلات درجا می‌زند و با محافظه‌کاری و سازشکاری، یک‌یک آرزوهای خلق را بخاک می‌سپارد.

اشغال لانه‌جاسوسی آمریکا، شعله‌های امید را که در حال فرو افتادن بود، زنده کرد و قلبهای مردم مجددا" گرم شد و نویدها وهشدارهای‌امام در گالبد سردشان دگربار روح امید و مبارزه جویی دمید. یک ملت در حالیکه جهاد می‌کند زنده است و موجودیت‌دارد. ملت ما از وقتی که علیه رژیم دست‌نشانده شاه بپاخاست، موجودیت از دست رفته را به کف آورد. اصالت و وحدت خویش را در مبارزه و در صحنه جنگ با دشمن ثابت کرد. سنت‌الهی را از یاد نبریم که تا وقتی به پیش می‌روی و با مشکلات و موانع درستیز هستی، وجود داری — وجودی رشدیابنده — و درست

بقیه در صفحه ۲

مشت‌های گره کرده کارگران مسلمان در مقابل لانه جاسوسی آمریکا

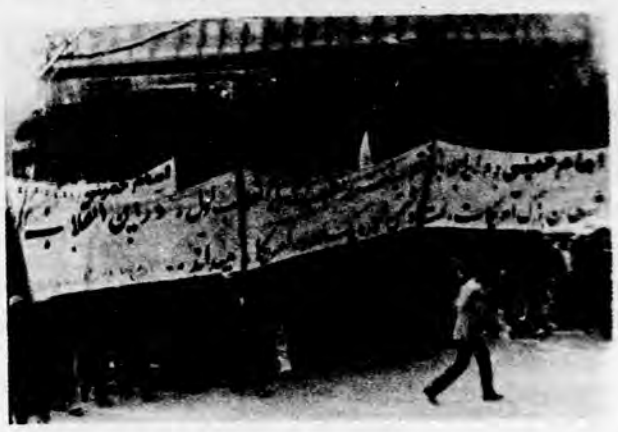

سرمایه‌داری جهانی که عمدتا" در وجود آمریکا و متحدین‌اروپایی آن خلاصه می‌شود، با گسترش شاخ و برگهای خود در همه‌جا، به نحو سرسام‌آوری به بهره‌کشی از کارگران و دیگر زحمتکشان جهان مشغول است. امپریالیسم بعنوان بازوی سیاسی — نظامی سرمایه‌داری در گوشه و کنار جهان، در حال سرکوب نهضت‌های خلقی مناطق زیرسلطه می‌باشد. زخم این سرکوب‌ها بیشتر از همه بر تن کارگران ودیگرزحمتکشان جهان فرود آمده و آنها همیشه بزرگترین

بقیه در صفحه ۴

کشتارهای فجیع چند روز اخیر ترکمن‌صحرا و گنبد رامحکوم می‌کنیم

بنام خدا

رویدادهای اخیر گنبد بار دیگر نشان داد که امپریالیسم امریکا و ایادی و مزدوران آن هر روز با توطئه های گوناگون تلاش میکنند تا وحدت ضد امپریالیستی مردم ما را کهدر شرایط کنونی سخت بدان نیازمندیم دچار تشتت وتفرقه ودرگیر جنگهای داخلی نمایند. ما کشتارهای فجیعی را که در چند روز اخیر در ترکمن صحرا و گنبد اتفاق افتاده است بشدت محکوم‌میکنیم ومعتقدیم بدون تردیدهرگونه توسل به قوه قهریه‌جهت حل تضادهای درون خلقی در شرایط‌کنونی ایران انقلابی تنها بسود دشمن اصلی یعنی امپریالیسم امریکا و پایگاههای داخلی آن لیبرالیسم و ارتجاع تمام خواهد شد.

ما به تمام نیروهای درون جبهه خلق هشدار میدهیم که حرکت های مبتنی بر تحلیل های متکی بر واقعیت ها راجایگزین هرگونه شتابزدگی و ستیزه جوئیهای نابهنگام نمایند و اجازه ندهند دشمنان خلق مسیر مبارزات ضدامپریالیستی رابسوی تضادهای فرعی منحرف سازند.

جنبش مسلمانان مبارز
۸/اسفند ماه/۵۸

سفارتخانه‌های سادات و بگین، وابستگان امپریالیسم آمریکا

● خلق مصر اعلام کرده که این سفارتخانه سادات خائن در اسرائیل و سفارتخانه بگین رهبر صهیونیستها در قاهره است تا برنامه‌های امپریالیسم آمریکا را در منطقه به‌اجراء در آورند.

خبر گشایش سفارت بگین در قاهره و سفارت سادات در اسرائیل بار دیگر خیانت سادات،مزدور امپریالیسم آمریکا را به خلق مصر و آرمانهای اعراب و فلسطین و همهٔ مسلمانان جهان آشکارتر ساخت. این عمل نمود دیگری است از "صلح کمپ‌دیوید" که کارتر و سادات و بگین با دیگر مشاوران و طراحان امپریالیستی و صهیونیستی برای نابودی انقلاب فلسطین و گسترش و حفظ منافع و سلطه امپریالیسم آمریکا در منطقه دارند.

سادات و دیگر سرمایه‌داران مصر با برنامه‌ای که وابستگی هرچه‌بیشتر مصر را به امپریالیسم آمریکا سرعت می‌بخشد، کلیه دستآوردهای مبارزاتی ناصر و خلق مصر را علیه صهیونیسم اسرائیل، به فراموشی سپرده است. و با کمک سرمایه‌داران‌اسرائیلی و آمریکایی، بافت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه مصر را بسوی یک سرمایه — داری وابسته به امپریالیسم آمریکا سوق می‌دهند. فقر و بیکاری، افزایش قیمت‌ها، رشداختلاف طبقاتی از یک جهت، و از طرفی وامهای متعدد امپریالیسم آمریکا و دولت‌های وابسته به آن در منطقه به سادات و کنترل اقتصادی مصر از جانب آمریکا، عملا" سادات و دولت او را بعنوان دست‌نشاندگان امپریالیسم آمریکا درآورده است.

سادات همچون همه نوکران آمریکا به توده‌های مردم مصر پشت کرده است و از آنان جداماندهٔ، او حیات و بقاء خویش را در خوش‌خدمتی هرچه‌بهتر به اربابش امپریالیسم آمریکا و خیانت هرچه بیشتر به خلق مصر و فلسطین و همه خلقها در منطقه می‌داند. اینست که جدا از مردم با صهیونیست‌های اشغالگر و نمایندگان امپریالیسم آمریکا به سازش درآمده و عملا"

بقیه در صفحه ۱۰

دربارهٔ مالکیت زمین و منابع طبیعی و شرط بهره‌برداری از آنها

مباحث ایدئولوژیک

دکتر حبیب الله پیمان

● شاهان و مالکان و اشراف هم همیشه مدعی مالکیت و تسلط بر زمین و مردم بوده‌اند و بر مبنای همین حق دیگران را محروم ساخته‌اند.

للهمافی اسموات و مافی الارض (قرآن‌کریم)
ان الارض لله و لمن عمرها (امام صادق)

اصطلاح مالکیت که تااین اندازه‌درطول تاریخ مایهٔ ستیز و جدال و بحث و گفتگو شده است و بعضی آنرا مقدس و محترم و بعضی مذموم تلقی کرده‌اند، با مفهومی که عرف امروز و تعاریف حقوقی برای آن قائل اند، در ایدئولوژی اسلامی که ازقرآن وسیره وسنت رسول خدا وائمه بدست می — آید، وجود ندارد.

از تعاریف موجود که ملاک عمل و وضع قوانین و صدور احکام است وقتی کسی مالک چیزی شناخته شد، نسبت بدان اختیار کامل دارد، میتواند نگاهدارد، بکار برد و مصرف نماید، ببخشد، نابود کند و بسوزاند، فاسد وبی مصرف‌کند و عرف و قانون تسلط مطلق مالک را برمایملک خود به رسمیت شناخته است واین موضوع آنقدر بدیهی و طبیعی بنظر میآید که کمترکسی درصحت آن تردید میکند.

از گذشتهٔ دور بااین مفهوم آشنا بوده‌ایم و باآن زندگی کرده‌ایم — برای ما بسیار عادی بوده است که کتابی که از آن ماست، پاره کنیم یا بسوزانیم، بخوانیم یا در قفسه محبوس‌کنیم، ببخشیم یا بفروش رسانیم. زمانی هم که انسانها قابل خرید و فروش و تملک بودند، ارباب یعنی مالک برده حق داشت بهر نحوی میخواهدباربرده رفتار کند. نگاه دارد یا آزاد کند، بکار سخت وادارد یا چون عضوی از خانواده بر سر سفره خویش بنشاند، کتک بزند یا نوازش کند، بکشد یازنده نگاهدارد — چنانچه وقتی اشراف برده دار قریش — بردگان مسلمان شده را در حضور مردم شکنجه‌های‌سخت‌میدادندوبقتل‌میرساندند، کسی حق اعتراض و ممانعت نداشت — پیغمبر اکرم ناظر شکنجه های سخت یاران انقلابی خود نظیر سمیه، یاسر، بلال‌وعمار بود اما نمی توانست جلوگیری کند زیرا در عرف برده‌داری، مالک بود و مالک صاحب حق هرگونه دخل وتصرف در ملک خویش است.

هم اکنون عرف و قوانین مدنی ما این نوع حق مالکانه را از حمله برزمین و منابع طبیعی دیگر برسمیت شناخته است، در حالیکه چنین حقی در منابع اسلامی — قرآن و سیره — بی اعتبار است.

"مالکیت مطلق منحصرا" از آن خداست"

مفهومی که هم اکنون از حق مالکیت مستفاد و مبنای عمل و قضاوت است در بینش قرآن منحصرا "برای خدا شناخته شده است. هیچ کس جز خدا حق نامحدود دخل و تصرف درپدیده های جهان ندارد. همانگونه که حاکمیت خدا بی قید و شرط و بلا شریک است مالکیت وی نیز بدون شریک است.

بینش توحیدی با آن نوع تلقی از حق مالکیت که هم اکنون رواج دارد، مغایر است. ما "حق" نداریم در بارهٔ پدیده — های طبیعت هرجور دلمان خواست رفتار کنیم — درختی که دراختیار شماست مگربه "ضرورت "نباید قطع کنید یا بسوزانید یا بخشکانید. چنانکه حق قطع انگشتان دستهایتان را هم ندارید. از قاعده تسلیط صرف نظر از معنا و مصداق درست آن، نمیتوان چنین حقی رانسبت به مال یاجان که دراختیار ماست بیرون کشید و الا نباید انتحار در اسلام گناه باشد.

این نوع دخل وتصرف مالکانه بدون تردید نوعی شرک است زیرا برمبنای توحید تنها خداست که عزت میدهد یا ذلت، می میراند یا زنده می گرداند، نعمت میدهد یا می گیرد و . . . کسی که در این امور دعوی داشته باشد یا همانند وی عمل میکند، خود را باخدا شریک و همانند ساخته است — فرعون در پاسخ موسی که‌منکر الوهیت او بود ومی گفت "خداکسی است‌که زنده میکند و میمیراند" برای اثبات دعوی خویش می گفت منهم میتوانم بمیرانم و زنده کنم، خود را دراعمال خدائی شریک

بقیه در صفحه ۳

بزرگداشت دکتر مصدق

بنام خدا

چهاردهم اسفند ماه سالگرددرگذشت دکتر محمد مصدق رهبر نهضت ملی ایران است. نام دکترمصدق در تاریخ مبارزات مردم ایران و خلقهای دربند استعمارآسیا و آفریقا و آمریکای لاتین یادآور پایداری‌ها مقاومت در برابر استعمارگران وغارتگران بین‌المللی می‌باشد، یاد مصدق با استقلال

بقیه در صفحه ۱۲

برنامه هفتگی

میز کردی درباره مسائل جاری و انتخابات مجلس شورایملی باشرکت: حسن افتخار — حبیب الله پیمان — محمد ملکی — طاهره صفار زاده. پنجشنبه ۵۸/۱۲/۱۶ — ساعت۴ بعدازظهر خیابان بهار — نبش نامجو

جنبش مسلمانان مبارز

خطر اصلی را بشناسیم

بقیه از صفحهٔ اول

هنگامیکه از حرکت بازمی‌ایستی و در خود می‌شوی، از صحنه حیات غایبی. خلق ما که زنده شده بود، هویت و شخصیت یافته بود. می‌رفت تا دگر بار زیر سلطه سازش ـ

● کارگران رزمنده و مسلمان همراه با دهقانان که در نبرد آینده صف مقدم را تشکیل خواهند داد باید که با آگاهی و اتحاد در برابر توطئه سرمایه‌داران وابسته و فئودالها و ساز شکاران ایستادگی نشان دهند.

کاران و سرمایه‌داران وابسته، موجودیت خود را از دست بدهد، زیرا تدریجاً" از حرکت و تلاش می‌افتاد و از صحنه کنار می‌رفت وجهاد و پیکا را فراموش و سلاح را بزمین می‌نهاد.

هدف سازشکاران

یکی از بزرگترین هدفهای حکومت سازشکاران ـ لیبرال و مرتجع ـ خارج کردن مردم از صحنه بود، زیرا تا مردم در صحنه هستند ابتکار عمل و رهبری با آنها است و کسی را یارای توطئه، سازش و یا انحراف و خیانت نیست. دشمن در این حال خود را عاجز می‌بیند. چشمان مراقب خلق، همیشه بیدار و هر حرکت انحرافی را می‌بیند و دستهای انتقامجویشان آماده مجازات خائنان و توطئه‌گران است وتفنگشان در حال نشانه‌روی به قلب دشمن است. شیطان در حضور خلق بیدار و با ایمان، ضعیف و منزوی است. مکر و حیله‌اش بزیان خودش تمام می‌شود. اما اگر مردم نباشند، همه چیز ممکن است، انحراف، سازش، خیانت و تسلیم شدن به شیطان.

آغاز انقلاب دوم توسط امام خمینی مردم را دگر بار به صحنه مبارزه بازگرداند و سازشکاران چون شب‌کورهایی که تحمل دیدن آفتاب (خلق) را ندارند، به لانه‌ها خزیدند و به تاریکی‌ها پناه‌بردند. توطئه‌های آمریکا علیه انقلاب فاش شد و دست سازشکاران رو گردید. نقابکهای تزویر و نفاق درنده گشت و می‌رفت تا انقلاب به مسیر اصلی خود بسوی دریای آزادی و حکومت اسلامی بازگردد. مردم در ـ می‌یافتند که دشمن هنوز زنده و بیدار و در کار است. شیطان بزرگ در میان ما نفوذ دارد. اقتصاد، سیاست، فرهنگ، ارتش و دولت ما زیر نفوذ و رخنه عوامل مستقیم و غیرمستقیم آمریکا است. مردم متوجه شدند که سازشکاران می‌خواهند نان و رفاه را همراه زنجیرهای اسارت و استعمار به‌آنها هدیه کنند. که فریاد امام برخاست که ما گرسنه می‌مانیم و تحمل می‌کنیم ولی زیر بار اسارت و سلطه بیگانه نمی‌رویم، تا آخرین نفس و آخرین نفر می‌جنگیم با شیطان، نه فقط در داخل کشور که در همه جا ـ هر جا که ظلمی و ستمی هست، هر جا استعمار هست ـ و شیطان در حال مکر و حیله، ما می‌جنگیم و انقلاب باید تا نابودی کامل سازشکاران در هر جا که باشند، ادامه یابد.

اما اندک بودند کسانی که قدرت و نفوذ ریشه‌دار این قشر وابسته و سازشکار را بخوبی درک کنند. سازشکاران، حامیان سرمایه‌داران و طرفدار مصالحه با آمریکا و اروپا و تثبیت اوضاع پیشین هستند. سازشکاران، طرفدار همکاری با دول استعماری آمریکا، اروپا و ژاپن برای حل مسائل ایران می‌باشند. آنان بامردم و انقلاب بیگانه‌اند و عملاً" خارج از خط امام و خط انقلاب قرار می‌گیرند.

انقلاب اسلامی ایران تفنگهای خود را علیه امپریالیسم آمریکا و پایگاههای داخلی آن ـ رژیم شاه، سرمایه‌داران وابسته و سازشکاران سیاسی ـ نشانه رفته بود، زیرا همهٔ شئون مملکت زیر نفوذ و سلطه آنان قرار داشت. صنایع ما در مالکیت و اداره سرمایه‌داران وابسته و مدیران و کارفرمایان سازشکار است. بخش عمده‌ای از کشاورزی را سرمایه‌داران در دست گرفته بودند. بهترین‌اراضی زیر سدها در اختیار شرکتهای چند ملیتی گشت و صنعت قرار داشت. ارتش کاملاً" زیر نفوذ سازشکاران وابسته به آمریکا است. (کسانیکه در این گفته مکرر ما تردید داشتند، قطعاً" با افشای خیانت فرمانده نیروی دریایی تا حدودی‌تغییر عقیده داده‌اند). ادارات و مؤسسات دولتی و بخشهای خصوصی عمده زیر نفوذ کامل این گروه است. بانکها و تجارتخانه‌های بزرگ و نظام پولی کشور همه بدست آنان‌اداره می‌شود. پس، قدرت سیاسی ـ اقتصادی ـ نظامی و حتی فرهنگی یکسره در دست این طبقه قرار داشت. طبقه‌ایکه مستقیماً" مورد حمایت امپریالیسم بوده و هست و منافعش با منافع شرکتهای بزرگ استعماری پیوند ناگسستنی دارد.

پس، انقلاب با این طبقه مسلط در جنگ بوده، وشاه نماینده برجسته این طبقه بشمار می‌رفت. با رفتن شاه ضربه‌ای بآنان وارد شد ولی به حیات خود ادامه دادند و در دوران حکومت یکساله دولت موقت و شورای انقلاب، مواضع خود را مجدداً" تحکیم کردند.

خطر اصلی نادیده گرفته شد

بعضی گروههای مترقی به غلط خطر این طبقه سازشکار و وابسته را ندیدند و یا نخواستند اعتراف کنند. مدت یکسال قدرت و توان خود را بجای مبارزه علیه این خطر اصلی، صرف مبارزه با جریاناتی می‌کردند که هرگز خطر و تضاد عمده محسوب نمی‌شدند و نمی‌شوند.

به اعتقاد ما ارتجاع در معنای واقعی کلمه‌اش همین لیبرالهای سازشکار و سرمایه‌داران وابسته هستند که با تمام قوا برای حفظ وضع موجود و جلوگیری از تحول انقلابی و استقرار حکومت انقلابی اسلامی تلاش می‌کنند. آنان صمیمی‌ترین مدافعان وضع موجود هستند و بگذشته(گذشته نسبت به آنچه انقلاب می‌خواهد پدید آورد) سخت دلبسته و پای‌بندند. این قشر لیبرال و پایگاه آنان سرمایه‌داران وابسته ـ توان لازم برای مقابله با انقلاب را داشتند، زیرا:

● اگر جریان ساز شکاری با ظرافت و مهارتی که در سیاستهای خود دارد بر انقلاب چیره شودوسپس نیروهای انقلابی را مزاحم خود ببینید بسوی دیکتاتوری متمایل خواهد گشت.

۱ ـ تسلیم انقلاب شده و لذا نقاب تزویر بر چهره داشتند.

۲ ـ قشر بزرگی از کارشناسان حتی اداری و کارکنان و مدیران را در اختیار دارند.

۳ ـ سران ارتش و همه افسران و فرماندهان وابسته و غیرانقلابی در کنار و متحد آنان است.

۴ ـ سرمایه‌داران بزرگ و وابسته که قسمت عمده صنایع و تجارت و منابع پولی و سرمایه‌ای را در اختیار دارند، پایگاه و متحد طبیعی آنان می‌باشند.

۵ ـ بعلت تجربه مبارزه اجتماعی و مدیریت، قدرت سازماندهی و نیز قدرت حل مسائل اقتصادی و سیاسی را در چار ـ چوب نظام وابسته به استعمار دارند. به عبارت دیگر برنامه دارند و آگاهانه عمل می‌کنند.

۶ ـ از طرف محافل امپریالیستی در آمریکا، اروپا و ژاپن، حمایت‌همه‌جانبه می‌شوند.

۷ ـ از جانب روحانیون سازشکار، محافظه‌کار ومرتجع و یا طرفداران سرمایه ـ داری پشتیبانی می‌شوند.

به همین جهت مردم شاهدند و با کمال حیرت ملاحظه می‌کنند که با وجود ضربه‌ای که بعد از اشغال لانه جاسوسی توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بر سازشکاران وارد شد، آنان بسرعت تجدید قوا کرده، متحد و با نیرنگهای پیچیده‌ای موقعیت خود را محکم کرده، در کسب قدرت سخت در تلاش و پیشروی‌هستند.

کسانی که خطر این جریان را دست‌کم گرفتند و بجای مبارزه سخت و تمام‌عیار، راه مجامله و مماشات و یا سکوت و تحمل پیش گرفتند، آیا نمی‌بینند که آمریکا و دیگر محافل امپریالیستی در اروپا از تحول اوضاع در ایران که بسود سازشکاران (لیبرال) درجریان‌است، سخت خوشحال و امیدوارند!؟ اگر امپریالیسم آمریکا دشمن عمده انقلاب ماست، پس امیدهای آمریکا در داخل کشور هم قاعدتاً" بزرگ ـ ترین خطرند.

ارتجاعی که دشمن اصلی معرفی شد، بدرستی معلوم نگردید که کدام قشر و طبقهٔ اجتماعی‌هستند و رابطه آنان با امپریالیسم و پیوند آنان با نظام موجود چگونه است! اگر ارتجاع را به معنای واقعی کلمه‌اش تعریف کنیم، چنانکه گفته شد، لیبرالها مهمترین نیروی ارتجاعی هستند ولی اگر لیبرالهای سازشکار را از مرتجعین جدا می‌کنید ـ چنانکه گردید ـ باید ارتجاع باقی مانده را به درستی برای مردم معرفی کرد. از لحاظ اجتماعی‌اگر سرمایه ـ داری وابسته و جناح سیاسی آن سازشکاران (لیبرالها) را کنار بگذاریم، می‌ماند سرمایه‌داری ملی و سرمایه‌داران خرده پا و جناحهای سیاسی وابسته به ایندو. سرمایه ـ داری ملی بعد از کودتای مرداد ۳۲، تدریجاً" با تسلط روزافزون آمریکا و رشد سرمایه‌داری وابسته عملاً" از صحنه حذف گردید و موجودیت‌خود را به عنوان یک طبقه تقریباً" از دست داد، تازه اگر سرمایه ـ داری ملی وجود می‌داشت با داشتن تمایلات ضداستعماری در برابر آمریکا می‌ایستاد، چنانکه عناصر و اجزاء باقی مانده آنان در مبارزه ضداستعماری شرکت کردند.

می‌ماند خرده سرمایه‌داران که بنابه عقیده نظریه پردازان، یک قشر انقلابی هستند و سهم عمده در انقلاب ایران و در مبارزه علیه شاه و امپریالیسم بر دوش داشته‌اند.

آیا مرتجعین همین سرمایه‌داران خرده ـ پا، کسبه، مغازه‌داران، پیشه‌وران، صاحبان کارگاههای کوچک و سایر قشرهای وابسته بدانان (از کارمندان، روشنفکران و روحانیون و ...) می‌باشند؟ اگر نه آیا منظور از مرتجعین فقط روحانیون (وپیروان آنان) هستند در اینصورت کدام روحانی یا افراد و قشر و گروههای خاصی؟ باید روشن شود، چه کسانی و گروههایی از روحانیون در سلک مرتجعین در می‌آیند. مرتجعین فکری؟ روحانیون لیبرال؟ روحانیون مترقی امام‌خمینی، یا همه؟

آیا خطری که در روزهای انقلاب و بعد از آن تا کنون در رابطه با امپریالیسم آمریکا، ما را تهدید کرده و می‌کند از جانب این قشرها و گروهها است یا قشرهای سازشکار و سرمایه‌دار وابسته؟ واقعیت‌ها نشان داد که آن تحلیل نارسائیهای زیادی دارد و کسانی که بر آن مبنا حرکت کردند عملاً" به ضعف تحلیل خود پی‌برده‌اند ولی بجای تصحیح آن به توجیه می‌پردازند و لذا تناقض‌گویی می‌کنند. تازه اگر بپذیریم که خطر سرمایه‌داری وابسته و سازشکاران دفع شده و اکنون خرده سرمایه‌داران و نمایندگان فکری آنان دشمن انقلاب مکتبی می‌باشند، چه توجیهی برای معرفی نمایندگانی از این قشر(خرده‌بورژوازی) برای نمایندگی مجلس شورای ملی دارید.

یک حرکت نادرست اگر بموقع تصحیح نشود به حرکتهای نادرست بعدی منجر می‌گردد. نیروهای مترقی باید هوشیار باشند که مماشات با جریانات سازشکاری (لیبرالها) بازی با آتش است.

تجربه تاریخی ثابت کرده است که اگر این جریان بر اوضاع مسلط شود با توجه به قدرتی که در حل مسایل و فریب توده و برقراری نظم و کاهش تضادها و دادن آزادیهای سیاسی و با پیچیدگی و ظرافت خاص، به آسانی ابتکار عمل را از دست آنان خارج می‌سازد و آن نیروهای مترقی که ارتجاع را(باتعریف خاص خودشان) خطرناکتر گرفته و با سازشکاران بطور تاکتیکی از در سازش و مماشات درآمده‌اند، خیلی زود در صف قربانیان سلطه جریان فوق درمی‌آیند.

در نظر ما مرتجعین همه کسانی هستند که در برابر تحول انقلابی و مکتبی جامعه مقاومت نشان می‌دهند و طرفدار حفظ وضع موجودند. در این صف یک طیف گسترده قرار دارد و بین قشرها و عناصری که در این جبهه قرار می‌گیرند، البته اختلافات و حتی تضادهای فرعی وجود دارد. در مرکز و در رأس این جبهه ارتجاعی، لیبرالها (سرمایه‌داران وابسته و جناح سیاسی سازشکاران) قرار دارند، در عمل رهبری جبهه ضدانقلاب و سازماندهی آن با این گروه است، بقیه جناحها و قشرهای مرتجع وایس‌گرایان فکری یا نظایر آن وقتی در اختیار لیبرالها قرار می‌گیرند، خطر ناک می‌شوند.

بعضی‌تصور می‌کنند گروه اخیر، مرتجعین فکری، چون پایگاه مردمی دارند، چون عقیده ظاهراً" اسلامی دارند، خطرشان برای انقلاب اسلامی بیشتر است. اینهم اشتباه دیگری است که ناشی از عدم توجه به واقعیت‌های تاریخی است. مرتجعین فکری، یا روحانیون و مذهبی‌های مرتجع، در نهضت‌های ضداستعماری ملت ما خطر مهمی نبوده‌اند و بعکس آنچه تصور می‌شود، توده مردم چشم بسته تسلیم این گروهها نمی‌باشند. البته تا وقتی مبارزه‌ای در کار هست، اینان بر افکار مردم تسلط دارند، اما وقتی مبارزه و تضاد بین مردم و دولت‌های فاسد آغاز می‌شود، مردم از میان مذهبی‌ها و روحانیون مرتجع ومترقی، بدون تردید دومی را انتخاب می‌کنند، مردم هر روحانی و مسلمانی که با دشمن با رژیمهای فاسد با ظلم و استثمار بهتر و شجاعانه و صمیمانه‌تر می‌جنگد، مسلمان‌تر می‌دانند و رهبریش را می‌پذیرند، اگر چه او یکنفر یا چند نفر اندک باشد و روحانیون یا مذهبی‌های مرتجع تعدادشان زیاد و اسم و رسمشان و مقامشان والاتر باشد.

در جنبش تنباکو، در نهضت مشروطه، در قیامهای متعدد علیه استعمار و استبداد، در نهضت ملی ایران، در قیام پانزده خرداد و در انقلاب اسلامی ایران، توده مردم باورو پیوند و علاقه‌ای که به آندسته از روحانیون ومذهبی‌های کهنه‌اندیش داشت، بدون درنگ رهبران مترقی مذهبی را که مبارزه می‌کردند انتخاب کرد و آندسته با همه قدرت و پایگاه توده‌ای، تنها و منزوی شدند. حوادث و تجربیات یکسال اخیر هم این حقیقت را برای چندمین بار ثابت کرد. آری اگر مبارزه ابتلاء نباشد، مرتجع از مترقی، اصیل از غیراصیل شناخته نمی‌شود. اما وقتی ابتلاء آغاز شد و مبارزه و جهاد و امتحان پیش آید، مردم به آسانی جبهه حق را تشخیص داده انتخاب می‌کنند.

مرتجعین فکری در اینگونه موارد به تنهایی کاری از پیش نمی‌برند و نزد توده محروم بی‌اعتبار می‌شوند. اما وقتی این گروهها زیر چتررهبری‌لیبرالها (بهاعتقاد ما محور اصلی ارتجاع) قرار می‌گیرند، پرگزند می‌شوند.

● اگر امپریالیسم آمریکا دشمن عمدهٔ انقلاب ماست، پس امیدهای آمریکا در داخل کشور هم قاعدتاً بزرگترین خطراند.

اکنون همه شواهد عینی دال بر آنست که تحولات بسود جریانات سازشکار، جریان دارد. آنان با زیرکی کار می‌کنند و از مرتجعین فکری استفاده می‌کنند و چهره واقعی‌شان بطور کامل بر خلق آشکار نشده است. با تظاهر به روشنفکری و آزادمنشی با دادن امتیاز به نیروهای مترقی و نزدیکی با آنان، چنانکه رسم دیرین آنان است، مواضع خود را محکم می‌سازند. سپس سراغ نیروهای مترقی می‌روند. البته از روش اختلاف بینداز و حکومت کن هم در هر مورد بخوبی استفاده می‌کنند، لذا بر کلیه نیروهای مسئول و مترقی است که با دامن زدن به تضادهای داخلی و کشمکشهای غیراصولی زمینه را برای سلطه استبدادی سازشکاران وابسته مساعد نسازند.

اگر جریان سازشکاری با ظرافت و مهارتی که در سیاستهای خود دارد، بر انقلاب چیره شود، و سپس نیروهای‌انقلابی را مزاحم خود ببینند بسوی دیکتاتوری متمایل خواهد گشت.

هم‌اکنون امریکا این شیطان فریبکار برای موفقیت سازشکاران بطور غیرمستقیم درتلاش وسیعی است، کارتر هم‌اکنون خود را دلسوز اسلام و انقلاب‌اسلامی نشان می‌دهد و میگوید حاضر است برای دفاع از اسلام در برابر خطر کمونیسم(که سعی می‌کند آنرا بزرگ جلوه دهد) به ایران کمک نظامی و اقتصادی کند. البته پیام امام خمینی دائر بر حمایت محدد از اقدام دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و احاله تصمیم‌گیری در بارهٔ گروگانها به مجلس شورای ملی برای محافل سازشکار و امریکا ـ ئیها و متحدین اروپایی آنان که امید به پیروزی سریعی در این زمینه داشته‌اند، خوشایند نبود. ولی آنها مأیوس نیستند و به فعالیت‌های مخفی و آشکار تبلیغاتی و سیاسی خود ادامه می‌دهند.

اما مسئولیت اصلی بر دوش مردم است. روش شما مردم مبارز، مؤمن و آگاه است که از صحنهٔ مبارزه و مسئولیت کنار نکشید. سرنوشت انقلاب را هم‌چنانکه امام خمینی بارها تأکید کرده‌اند خود هم‌چنان در دست نگاه دارید. با هوشیاری و چشمان باز مواظب اوضاع باشید. سازشکاران را در هر چهره و نقاب و با هر شعار و نیرنگ بخوبی بشناسید و رسوا کنید. آنان برای مخدوش کردن انقلاب و انحراف از انقلاب و مکتب، بهر کاری و توطئه‌ای دست می‌زنند.

برادران و خواهران جوان و مبارز ما، دانشجویان، دانش‌آموزان، متوجه حساسیت موقع باشید. پرده احساسات مانع‌از دیدن حقایق و خطر اصلی نشود ـ درگیر ماجرا و تناقضات فرعی‌نگردید. هوشیارانه و با مسئولیت انقلابی دشمن اصلی را هدف مبارزهٔ قاطع و افشاگرانه خود قرار دهید.

کارگران رزمنده و مسلمانان همراه با دهقانان که در نبرد آینده صف مقدم را تشکیل خواهند داد، باید که با آگاهی و اتحاد در برابر توطئه سرمایه‌داران وابسته و فئودالها، و سازشکاران ایستادگی نشان دهند. سرمایه‌داران وابسته و سازشکاران بیشترین دشمنی را با ما دارند، زیرا ما را مدافع صمیمی منافع کارگران می‌بینند.

به اعتقاد ما انقلاب ایران ادامه خواهد یافت ـ انقلاب اسلامی ایران در این مرحله فقط به یکی از هدفهای خود (نابودی رژیم سلطنتی) دست یافت. اما تا پیروزی نهایی انقلابهای زیادی در پیش است. دومین انقلاب چنانکه امام خمینی فرمودند، انقلاب علیه امپریالیسم،شیطان بزرگ است. این انقلاب هم در پرتو مکتب اسلام، سرانجام به پیروزی می‌رسد. شاید در برابر این انقلاب مشکلات و موانع سخت‌تر از مرحلهٔ قبل وجود داشته باشد ولی در عوض ملت ما هم‌آگاه‌تر و آزموده‌تر است.

خلق مسلمان ما مصمم است به هر قیمتی که باشد خود را از سلطهٔ استعمار آزاد کند ـ سازشکاران سعی می‌کنند نهاد ـ های انقلاب مردم را که به فرمان امام بوجود آمد از محتوی و از شور و احساس، از حیات و روح‌محروم سازند. ارتش ۲۰ میلیونی را به‌نمایش توخالی تبدیل کنند، ارتشی که باید رو در روی دشمن و در داخل و در هر نقطه از دنیا قرار گیرد، با توطئه‌گران، مزدوران، سرمایه‌داران وابسته فئودالها، صهیونیست‌ها، مزدوران

بقیه در صفحه ۱۲

تابرقراری جامعهٔ بی طبقهٔ توحیدی، انقلاب اسلامی ادامه دارد

شرایط عینی و ذهنی مبارزه از دیدگاه امام علی

نگاهی به خطبه ۵

لما قبض رسول‌الله(ص) و خاطبه ـ العباس و ابوسفیان ابن حرب فی‌ان‌یبایعاله بالخلافه(ودلک بعدان تمت‌البیعه لابی‌بکر فی‌السقیفه، و فیها ینهی عن‌الفتنه و یبین عن حلقه و علمه) "از جمله خطبه‌های آن حضرت است" زمانیکه رسول خدا (ص) رحلت نمود عباس و ابوسفیان پسر حرب گفتگو کردند تا حاضر شود با او بخلافت بیعت کنند (و این جریان بعد از بیعت با ابوبکر در سقیفه رخ می‌دهد و در این خطبه امام از فتنه نهی‌کرده و وضعیت خود و میزان علم خود را تبیین می‌کند).

مقدمه:

رسول خدا پیش از رحلت علی را به جانشینی خود برگزید. در عصر او عصبیت‌های قومی، خصومتهای جاهلی و تضادهای قبیله‌ای بطور نسبی ـ و بصورتی ضعیف ـ حل شده بود. پس از فوت‌پیامبر، علی و اسامه‌بن زید و... مشغول دفن او شدند. در همین زمان انصار بر هم گرد آمده از اینکه مهاجرین حقوق آنها را پس از محمد(ص) در نظر نگرفتند، نگران بودند. بحث در گرفته بود. یکنفر پیشنهاد داد خلیفه‌ای از مهاجرین و خلیفه‌ای ازانصار(سعدبن‌عباده)باشد... پس از آنکه اکثریت مردم با ابوبکر بیعت کردند، علی همراه مقداد، عمار، اباذر، سلمان و زبیر و... به تنظیم و جمع‌کردن آیات قرآن پرداختند.

چندی نگذشت که انصار و جماعتی از مهاجرین در محضر علی(ع) گرد آمدند. هرکدام بنوبت سخنان آتشینی گفتند و از پیشامد سقیفه نارضایتیها اظهار کردند، بعضی نظرشان فقط طرفداری از علی بود که او را شاخص حق می‌دیدند، برخی دیگر از خلافت ابی‌بکر دلتنگ بودند، دسته‌ٔ دیگر در هراس و اضطراب بودند که سیادت عرب از خانواده بنی‌امیه و بنی‌هاشم بیرون رفته و در میان مردمی بی‌سابقه جای گرفته‌است. ابی‌سفیان از همین دسته بود و محرکش در این اجتماع جز عصبیت قومی و بازپس گرفتن سیادت از دست رفته بنی‌امیه نبود. او که در طلیعهٔ بعثت رئیس امویان بود، پیوسته در رأس دشمنان نهضت قرار می‌گرفت. متنفذین قریش همیشه تحت فرمان او به نبرد مسلمانان می‌شتافتند. او بود که طرح توطئه‌ها و روشهای شکنجه و آزار پیروان جدید را می‌ریخت. اصولاً امویان نهضت انقلابی را تلاش همگانی و خونین محرومان و دادخواهان جامعه برای سرنگونی سلطنت و تنعم غاصبانهٔ موجود نمی‌دانستند بلکه دسیسه محمد(ص) و بنی‌هاشم می‌انگاشتند یا رقابتی بخاطر انتقال قدرت وسیادت‌ازامویان‌به‌هاشمیان. حتی بعدها که پیامبر گرامی سلطنت را رسماً الغا کرد و باطل و ناروا شمرد و رهبری برادرانه‌ای را جایگزینش ساخت هنوز نهضت اسلامی را تلاشی در راه احراز سلطنت می‌پنداشتند.

● برای هر حرکت، قیام و نهضتی باید هم شرایط عینی و هم شرایط ذهنی فراهم گردد.

ابوسفیان در دورهٔ ظاهراً" مسلمانی، همواره در پی فرصت خرابکاری و اخلال و تفرقه و فساد بود. شرح حالش آکنده از عملیات و اظهاراتی است از نفاق و دشمنی با اسلام و محمد(ص). در رزم حنین که تهاجم ناگهانی دشمن، نیروی اسلام را غافلگیر و فراری ساخته بود، اظهار شادمانی نمود و آرزوی قلبی شکست مسلمانان را بزبان آورد. بعدها در جنگ با رومیان از عقب‌نشینی موقت ارتش‌مجاهدین اظهار شادمانی نمود.

فرد دیگر آن جلسه، عباس‌بن ـ عبدالمطلب عموی پیامبر و از سران بنی ـ هاشم بود و تحت تاثیر گفتار ابوسفیان که "تعجب و نگرانی من از آنست که خلافت از بنی‌هاشم بیرون رفت و به بنی‌تمیم منتقل گردید و فردا عمربن خطاب که از بنی‌عدی اسم حکمفرما می‌شود" نیز در این جمع حضور یافته بود. عباس سخنان مهیج و پرشور گفت و با این جمله‌کلامش را خاتمه داد: "سوگند بخدا اگر این نبود که اسلام بی مقدمه کشتن و شروع به جنگ نمودن را منع‌کرده، سنگهای سخت کوه را به جنبش و خروش می‌آوردم و همه را روی هم می‌غلتاندم، چنانکه صدای برخورد آنها بهم از بالا شنیده شود".

ابوسفیان نیز سخنانی پرحرارت گفت و در پایان بطرف امام متوجه شده چنین بیان کرد: "دست خود را بگشا تا با تو بیعت کنم. بخدا سوگند اگر بخواهی این وادی و بیابان را پر سرایی بکر از سواره و پیاده پر خواهم کرد".

پس از این گفتگوهای مهیج، آن کود صبر آمادهٔ جواب شده، جامه‌ایکه برخود پیچیده بود از هم بگشود و شروع به سخن کرد. ابتدا چند جمله ذکر کرد که سیدرضی در نهج‌البلاغه ذکر نکرده ولی دیگران ذکر کرده‌اند و آن این است:

الصبر حلم والتقوی دین والحجه محمد والطریق‌الصراط. یعنی صبر و توانایی بردباری نفس است، تقوی همان دین و مظهر آنست، حجت خدا محمد و روش اوست و راه راست همان طریق‌مستقیم‌است.

آنگاه این خطبه را ایراد فرمود:

النهی عن‌الفتنه

ایهاالناس شقوا امواج‌الفتن‌بسفن‌النجاه وعرجوا عن طریق‌المنافره، و ضعوا ـ تیجان‌المفاخره اُفلح من نهض بجناح او استسلم فاُراح. هذا ماء اجن و لقمه یغص بها اکلها. و مجتنی‌الثمره لغیر وقت ایناعها کالزارع بغیر ارضه. فان اقل یقولوا حرص علی‌الملک و ان‌اسلت یقولوا: جزع من‌الموت! هیهات بعد ـ اللتیا و التی! والله لابن ابی‌طالب آنس بالموت من‌الطفل بثدی امه بل اند محبت علی مکنون علم لوبحت به لاضطربتم اضطراب الارشیه‌فی‌الطوی‌ـ البعیده!

معنای بعضی لغات:

ماء اجن: آبی که طعم ورنگ‌آن‌دگرگون شده و در اینجا منظور خلافت است.

ایناعها: نضج گرفتن و بثمر رسیدن.

هیهات: دور است و منظور برطرف کردن‌گمان آنها که سکوت علی را ناشی از ترس می‌دانند.

بعداللتیا والتی: بعد از انواع شدائد بزرگ و کوچک.

اندمجت: فرو رفتام.

الارشیه: جمع رشاء، ریسمان، طناب.

الطوی: جمع طویه به معنی چاه است والبئرالبعیده منظور چاه عمیق است.

ترجمه:

ای مردم موجهای فتنه‌ها را به‌کشتیهای نجات و رستگاری شگافته از آنها عبور کنید و از راه مخالفت قدم بیرون نهید و تاجهای مفاخرت و بزرگی را از سر بزمین بگذارید. کسیکه با بال و پر قیام کند رستگار می‌شود، والا باید تسلیم شده راحت و آسوده گردد. این مانند آب گندیده‌ای است و لقمه‌ای است که در گلوی خورندهٔ آن گرفته می‌شود و آنکه میوه را در غیر وقت خود بچیند مانند کسی است که در زمین غیر زراعت کند. پس اگر سخنی بگویم می‌گویند برای حرص به امارت و پادشاهی است و اگر سکوت کنم می‌گویند از مرگ می‌هراسد. هیهات! بعد از این همه پیشامدهای بزرگ و کوچک سزاوار نبود چنین‌گمانی در مورد من برده شود، حال آنکه سوگند بخدا، انس پسر ابوطالب بمرگ بیشتر از علاقهٔ طفل به پستان مادرش است. بلکه فرو ـ رفتام در علمی که پنهان است و اگر ظاهر کنم آنچه را که می‌دانم همچون لرزش ریسمان در چاه ژرف مضطرب و لرزان خواهید شد.

برداشتی از خطبهٔ ۵:

امام علی سخنان خود را با یک خطاب جهانی یعنی "ایهاالناس" آغاز می‌کند. چرا؟ زیرا او می‌داند آنچه را می‌خواهد مطرح کند، مسالهٔ ویژهٔ عصر او و گرد ـ آمدگان در کنار او نیست. مساله‌ای است که بتکرار در تاریخ تکرار خواهد شد. دشمنانی که تا دیروز رو در روی انقلاب بودند امروز با ماسک انقلابی و چهرهٔ اسلامی (قاسطین) و با تحریک و تهیه قشری مقدسان و متعصبان ساده و ناآگاه (مارقین) سعی در ضربه‌زدن به انقلاب را دارند و مؤمنانی چون او در آینده‌های دور و نزدیک با شرایط فتنه ـ اوضاع و احوال درهم شدن حق و باطل که مومن بر آیین خود استقامت نتواند کرد ـ بسیار مواجه خواهند شد. امواج‌فتنه‌برخاسته وکشتی‌اسلام امواج فتنه برخاستند وکشتی اسلام بگرداب درافتاده است. از هر سری و هر گوشه‌ای فتنه‌ای پدید آمده و موجی برخاسته است. طفل نوپای اسلام از چپ و راست، داخل و خارج مورد هجوم میکروبها و عوامل ضدانقلاب ـ در چهره‌های قاسطین و مارقین و ناکثین قرار گرفته است. رهبری انقلاب جهان را وداع کرده است و شخصیت‌پرستان، قوم پرستان، روزیرستان، بت‌پرستان و قدرت‌پرستان رهبری طلب به جنب و جوش عجیبی افتاده‌اند.

● قوانین تحولات اجتماعی حکم میکند که تکامل آگاهی توده‌ای و توانایی و مهارت و ورزیدگی پیشتازان انقلابی در طول زمان بتدریج فراتر رفته و عمیقتر گردد.

علی با تجزیه‌و تحلیل دقیق اوضاع و احوال، دریافته است که در شرایطی که او سر می‌برد، دامن‌زدن به تضادهای درونی انقلاب منجر به رشد اختلافات قومی، نژادی، تباری و ... شده و با ضعیف شدن جبههٔ انقلاب، و تسلط استبدادگران و هجوم استعمار نابودی همیشگی اسلام حتمی است و بدین‌خاطر است که علیرغم آنچه بر او گذشته است، خار در چشم و استخوان در گلو سکوت اختیار می‌کند.

علی که در دل فتنه‌ها و بلاها و بطن دشواریها و سختیها بزرگ شده و در طول مبارزات سهمگین، سخت و آبدیده شده است دشمنان اسلام را در هر ماسک و با هر نقابی می‌شناسد، بهمین‌جهت وقتی معاویه می‌گوید: "ابوبکر را چه به حکومت! کجایند زبردستان؟ کجایند آن دو دلیل علی و عباس؟ این فتنه را جز جون فرو نخواهد نشاند." بخوبی هدف این دایهٔ دلسوزتر از مادر و مدافع حق ضعیفان! را دریافته در پاسخی هوشیارانه و دندان ـ شکن او را خواستار فتنه‌انگیزی می‌خواند.

آری، علی که می‌داند بقول معلم شهید شریعتی "درمسائل سیاسی ـ اجتماعی بجای اصل "ماقال" باید اصل "من‌قال" را در نظر گرفت به مردم هشدار می‌دهد که در این شرایط دشوار و حساس هر گونه حرکت انحرافی، عصبیت قومی و نژادی، تکیه بر سابقه مبارزات سیاسی ـ نظامی و شخصیت‌پرستی، طوفان را شدیدتر کرده و همگان را غرق خواهد کرد.

امام در ادامهٔ سخنانش برای مردم به تشریح اوضاع و احوال اجتماعی عصر خود پرداخته می‌گوید: "رستگاری از این دو بیرون نیست یا باید بال و پری سیروسند باشد که انسان از جای بجنبد و نهضتی براه اندازد(اُفلح من نهض بجناح) و یا باید تسلیم شده، خود و دیگران را از رنج و تعب بی حاصل و تلاش بیهوده برهاند (اوستسلم فاراح) و در توضیح همین مساله در قسمت دیگری از سخنان خود به فرازی بس عمیق می‌رسد: "کسیکه میوه را پیش‌از رسیدن بچیند مانند کسی است که در زمین غیر زراعت کند."

وجوب شرایط عینی‌وذهنی برای هرتحول:

امام در این فراز از سخنان خود با آگاهی از قانونمندی حرکتهای اجتماعی و در نظر گرفتن روابط درونی بین پدیده‌ها که از ویژگیهای اولیاءالله است (سخن ۴۲۴) به تشریح یک قانون مهم حاکم بر تحولات اجتماعی پرداخته و درسی بزرگ بهمهٔ انقلابیون و پیشتازان خلق و روشنفکران متعهدی که از ناآگاهی توده‌ها رنج میبرند، می‌دهد و آن اینکه برخلاف جانورانی که در برابر پدیده‌های عینی بطور غریزی واکنش نشان داده و همواره واکنش مشابه دارند، واکنش و عکس‌العمل انسانها علاوه بر این محرک خاص به محتویات ذهنی آنها بستگی دارد. به تعریف دیگر "هرانقلابی" خود را در شرایط عینی معینی می‌یابد که خارج از ارادهٔ او بوده و از قبل بر او تحمیل شده است و در چنین شرایطی او باید مبارزه را بخاطر ایجاد یک سلسله تغییرات و دگرگونیهای بنیادی آغاز کند. برای اینکار او باید بداند که ایجاد تغییرات انقلابی نیاز به زمان داشته و در طول عملیات تاریخی درازمدت انجام می‌شود. قوانین تحولات اجتماعی حکم می‌کند که تکامل آگاهی توده‌ای و توانایی و مهارت و ورزیدگی پیشتازان انقلابی در طول زمان بتدریج فراتر رفته و عمیقتر گردد. انتظار دگرگونی شرایط نامناسب و نامطلوب در زمانی کوتاه بمعنای دوربودن از واقعیت‌ها و عدم درک قوانین عینی است.

البته این بدان معنا نیست که تکامل انقلاب خودبخود صورت می‌گیرد و برای تسریع آن نباید هیچگونه فعالیتی انجام گیرد یا فعالیتها افزایش نیابد و نیز بمعنای تجویز و توجیه نواقص و کمبودها و اشتباهات هم نیست بلکه بمعنای آنست که

بقیه در صفحه ۱۱

دربارهٔ مالکیت زمین و

بقیه از صفحهٔ اول

میکرد ـ دلیل شرک فرعون جز این نبود که خود را مالک زمین و انسانها میدانست.

شاهان و مالکان واشراف هم همیشه مدعی مالکیت و تسلط برزمین و مردم بوده‌اند و برمبنای همین حق، دیگران را محروم ساخته‌اند ویا استفادهٔ آنها را مشروط به شرطی سخت میکرده‌اند.

درست است که خداوند احتیاجی به زمین ونعمت های آن ندارد اما اراده مطلق درهر نوع دخل وتصرف تنها از آن اوست. آنچه خداوندبه بشر اعطا کرده‌است "حق" استفاده از نعمت های جهان است نه 'مالکیت" آنها. تفاوت این دو مفهوم از آنجاست‌که"حق" محدود و مشروط است و مالکیت یک حق نامحدود و بدون قید و شرط. البته اگر کسی مالکیت را بهمان معنای "حق" بکار برد براو حرجی نیست، لکن در عرف و قوانین و حقوق مدنی ایندو با هم تفاوت دارند. مالکیت نوعی رابطهٔ دائمی بین فرد و شیٔ است که فقط باتصمیم مالک ممکن است قطع شود ـ اگر شما مالک قطعه زمینی باشید، این رابطه تا وقتی شما زمین را بفروشید یا ببخشید یا وفات کنید، برقرار است و لذا مختارید که آنرا بکاریدیا معطل بگذارید شخصاً "کشت کنید یارعیت بگیرید. ولی حق یک رابطهٔ مشروط ومحدود است. مثلاً" حق شما بریک قطعه زمین تا وقتی است که آنرا کشت می کنیدو از آن بهره برداری می نمایید. اگر عمل بهره ـ برداری متوقف شد، حق شماهم زایل میگرددو رابطه بین‌شما وزمین قطع‌میگردد. حق به شما اجازه نمیدهد زمین رابفروشید یا سالها معطل نگاه دارید زیرا شما مالک آن نیستید ـ اگر مالک بودید کسی نمی ـ توانست اختیارات شمارا محدود کند، چنانچه هم اکنون اختیارات مالکان اراضی برانجام‌هر نوع دخل وتصرف، فروش یا مبادله، کشت یا معطل گذاشتن ونظایر آن میباشد.

مالکیت زمین

اما مالکیت زمین منحصراً" از آن خداست و بشر دارای "حق" بهره برداری ازآنست. امام علی بن ابیطالب می‌فرماید: "زمین از آن خداست که آنرا وقف بندگان خود نموده‌است. پس‌اگر کسی زمینی را سه سال متوالی بدون دلیل معطل گذاشت از او گرفته میشود و به دیگری واگذارد میگردد، هرکس ده سال ازمطالبهٔ حق خودخودداری کند، حقی برای او باقی نمی ماند" (۱)

مهلت بازگشت برای مطالبهٔ حق ثابت نیست‌و به رأی و نظر امام و مجتهد تغییر میکند. چنانکه امام صادق آنرا سه سال قرار دادند "هرکس‌زمینی از او گرفته شود و سه سال صبر کند وآنرا مطالبه ننماید حق مطالبه بعد از سه سال ندارد." (۲)

از امام باقر نقل است که فرمود " در کتاب علی، دیده‌ام که(زمین از آن خداست که به هرکس از بندگانش که خواهد ارث میدهد وسرانجام کار متعلق به متقین است. آیهٔ ۱۲۸سورهٔ اعراف) من و دیگر امامان کسانی هستیم که خداوند زمین رابه ما واگذار نمود، و ما متقین هستیم وتمام زمین از آن ماست. پس هرکس از مسلمین با کار خود زمینی را آباد کند حق اوست‌وباید مالیات آنرا بدامام همانند ما بدهد. و هر چه میخورد مال اوست. اگر این زمین را ترک کرد یا خراب نموده وشخص دیگری از مسلمین آنرا با کارش مورد استفاده قرارداد و آباد ساخت واحیاءٔ نمود نسبت به کسی که آنرا ترک کرده حق تقدم می یابد ـ او نیز باید مالیات آنرا بدامام بدهد و هرچه خورد از آن اوست.

این حدیث بروشنی نشان میدهد که:

اولاً "ـ مالک زمین خداست.

ثانیاً "ـ اختیار دار اصلی زمین پیشتازان باتقوی و صالح هستند.

ثالثاً "ـ حق بهره برداری از زمین متعلق‌به کسی است که با کار خود (نه دیگری) آنرا احیاء میکند.

رابعاً "ـ کار مشخص واحیاء فقط موجد حق بهره برداری است نه مالکیت.

خامساً "ـ اگر کار تعطیل شد وزمین معطل ماند، بعد از مدت معینی حق زایل میگردد و به شخص دیگری تعلق می یابد که عملاً" شروع بکار و بهره برداری کرده است.

سادساً "ـ چون مالکیت زمین از آن خدا یعنی جامعه است برکسی که از آن استفاده میکند باید مالیاتی بابت‌حق‌جامعه بپردازد. زیرا محصول منحصراً" نتیجه کار وی نیست که طبیعت وزمین متعلق به مردم سهم‌مهمی در تولید محصول داشته است ـ آنچه در اصل او محسوب میشود، که مصرف میکند (میخورد)ـ در حقیقت سهم و مال شخص مقداریست که احتیاج دارد.

سابعاً "ـ مسئول و ناظر بر امر بهره برداری و اخذ مالیات و رعایت حق بهره بردار، پیشوایان برحق وصالح و موردا‌عتماد مردم‌ـ اند نه هر حکومت غاصب و زورگوئی.

ثامناً "ـ در مستدرک الوسایل ازصدوق نقل شده است که هرکس خانه یامزرعه یا زمینی را از دست غیر درآورد و آن شخص چیزی نگوید و آنرا طلب نکند و نزاع نکند، و ده سال بگذرد دیگرحقی‌نسبت‌بدان‌ندارد (۳)

زمین مانند سایر منابع ثروتهای طبیعی جزء انفال شمرده شده و در مالکیت خدا و رسول است (۴) و هرگز در ملکیت خصوصی اشخاص در نمی آید ـ انفال منحصر به غنائم جنگها نبوده‌اکه اراضی و املاکی که بدون جنگ نصیب مسلمین میشود، همه اراضی موات‌وهرزمین بدون‌صاحب ومتروک، مراتع و کوهستانها، اراضی بیابانها و جنگلها و معادن واملاک واموال سلاطین و شاهان و املاکی که به دیگران به اقطاع داده‌اند و میراث کسانی که وارث ندارندو آنچه بدون اجازه امام در جنگ با دشمنان به غنیمت گرفته شده است همه را در بر می گیرد.

جهاد برای بازپس گرفتن املاک، اموال و اراضی که حق عموم مردم است و درملکیت خصوصی شاهان و جباران درآمده مجاز شمرده شده است. (۵)

وقتی از امام صادق در باره این آیه (۳۹ از سوره حج) سئوال میشود جواب میدهند که "زمین تماماً" و آنچه‌درآن‌است مال خدا ویاران او و پیروان آنهاازمؤمنان است. لذا آنچه در دست کفار وستمگران است ـ یاران خدا و ستمدیدگان ساکن آن محازند برای پس‌گرفتن آن بجنگند" (۶)

درجای دیگرامام در رد توضیح شخصی که آیه رامنحصراً" در رابطه با مهاجرین زمان رسول الله میدانست می فرمایند که: "اینطور نیست‌و آن فقط یک مورد خاص از یک حکم کلی است" واستدلال میکنند که "اگر آیه فقط مربوط به مهاجرین و انصاری بود که مورد ستم اهل مکه قرار گرفته بودند وجوب آن ازعهده مردم‌زمان بعد که‌ظالمی و مظلومی (درمکه)نبود، ساقط میشود، در صورتیکه چنین نیست و مهاجران ازدوجهت ستم شدند یکی از طرف مکیان که آنها را اخراج کرده واموالشان را تصاحب کردند و از اینرو بااجازه خدا با آنان جنگیدند، ودیگر از جهت ستمی که شاهان ایران وروم وپائین تر از آنها از قبائل و اقوام عرب و غیر عرب که چیزهائی در اختیار داشتند (از زمین و مال و ثروتهای خدادادی) که مؤمنان نسبت بدآنها حق بودند و لذا با آنها هم با اذن خدا جنگیدند.

● تنها کسانی که شرایط ایمان و اخلاص در آنها جمع است اجازه جهاد برای احقاق حق توده را دارند و آنها که فاقد آن شرایط اند و به‌عبارت دیگر تحت تأثیر منافع و مصالح میباشند، چنین اجازه‌ای ندارند.

بر اساس این آیه است که مؤمنان در تمام‌ادوار (برای گرفتن‌حق‌خود ازغاصبین) می جنگند از اینرو هر مؤمنی که در این شرایط قرار گرفته و مورد ستم بود ـ اجازه جنگ دارد، وهرکس برخلاف آن است ظالم است و مظلوم نیست و حق جنگ ندارد و نه حق امر بمعروف و نهی از منکر زیرا او اهل اینکار نیست‌و حق ندارد مردم را بسوی‌خدا فراخواند زیرا همانندمؤمنان‌جهادنمیکند"

معلوم میشود که تنها کسانی که شرایط ایمان واخلاص در آنها جمع است اجازه جهاد برای احقاق حق توده را دارند وآنها که فاقد آن شرایط‌اند و به عبارت دیگر تحت تأثیر منافع و مصالح شخصی میباشند چنین اجازه‌ای ندارند ـ بهمین دلیل در دنباله سخن می فرمایند" به آنها که خواستار جنگ اند اما فاقد شرایط خدائی

بقیه در صفحه ۷

حمایت از سرمایه‌داران برای سرکوبی کارگران مسلمان!!

● ما از این نمی‌ترسیم که به‌بعضی از خواستهای مادی و رفاهی خود نرسیم، بلکه از این می‌ترسیم که در اثر حمایتهای بیدریغ مسئولین از سرمایه‌داران وابسته، اعتماد کارگران و مستضعفین نسبت به‌انقلاب از بین برود.

گزارشی از گروه صنعتی مینو

کارگران شجاع مسلمان و مبارز گروه صنعتی مینو از تاریخ ۵۸/۱۱/۲۹ برای دستیابی بخواست‌های بحق خود و برای نشان دادن شور و شعور مبارزه ضد امپریالیستی و ضدسرمایه‌داری خود اقدام به نگهداری علی خسروشاهی سرمایه‌دار و عنصر وابسته به رژیم پهلوی و چند تن از ایادی او در محل کارخانه (مینو) کرده‌اند. کارگران مسلمانی که بارها و بارها برای رسیدن به خواست‌های کارگری خود دست به دامان مسئولین و دست‌اندرکاران امور مملکتی بخصوص وزارت کار و وزارت صنایع و معادن و... شده بودند، اما در پایان جز مشتی خستگی ناشی از دوندگی‌های بی‌ثمر و وعده و عیدهای پوچ و بی‌اساس چیزی نصیبشان نشده بود. چرا که شورای انقلاب و سایر مسئولین امور با حمایت‌های بیدریغ خود از سرمایه‌داران وابسته و فئودال‌ها، هنوز در انتظار این بسر می‌برند که این قبیل عناصر وابسته که بقاء و ادامه حیات ننگین خود را در استضعاف هرچه بیشتر کارگران‌می‌بینند و جز از استثمار و بهره‌کشی از کارگران هنر دیگری ندارند، معجزه کرده و به آشفتگی اقتصادی سروسامان دهند و گامهای موثری در جهت شکوفایی صنایع ملی بردارند. و این چیزی است که از سیاست‌کلی شورای انقلاب برمی‌خیزد.

این انتظار یا از روی ساده‌اندیشی است و عدم درک ماهیت پلید سرمایه‌داری وابسته و یا لجاجت و سماجت با اهداف و آرمانهای انقلابی و اسلامی است بپاخاسته و رهبر انقلاب که فریاد برمی‌آورد که "تا استقلال اقتصادی نداشته باشیم، استقلال سیاسی محال است".

جا دارد سئوال کنیم کسانیکه داعیه نجات صنعت و کشاورزی کشور را دارند، چگونه می‌خواهند با تکیه بر عناصری که خود از عوامل موثر در نابودی کشاورزی و وابستگی و ایجاد صنایع مونتاژ بودند، وضع فلاکت بار اقتصادی را سروسامان دهند، که این چیزی نیست جز تکیه بر باد.

آیا در کجای تاریخ سرمایه‌داران و مستکبرین حافظ منافع مستضعفین بوده‌اند؟ چگونه می‌توان سرمایه‌دار بود و در عین حال مومن به انقلاب؟ آیا کسانیکه چنین دعوی از سرمایه‌داران بعمل آورده‌اند، انقلاب ما را انقلاب شاهانه تلقی کرده‌اند و تضاد با سرمایه‌داری و سرمایه‌داران را نمی‌بینند؟ آیا اینان در صدد آشتی طبقات مستضعف و مستکبر برآمده‌اند در حالیکه به تصریح قرآن، قهر انقلابی و برخورد قهرآمیز تنها رابطه ممکن بین دو گروه است؟

جائیکه امام می‌خروشد "مستضعفین باید حق خودشان را با مشت از مستکبرین بگیرند، مستکبرین حق آنان را نخواهند داد". شما می‌خواهید با پند و اندرز و موعظه، کسانی را که یک عمر در مسیر استکبار و استثمار صادقانه گام برداشته‌اند سرلطف آورده و دلشان را در جهت رحمت و مرحمت به کارگران و مستضعفین نرم نمائید! اگر اینگونه‌اید که هستید در انحرافید و عملکردتان فرسنگ‌ها از اسلام اصیل فاصله دارد.

چرا کارگران دست به‌اینکار زدند؟

سرمایه‌داران وابسته و فئودال‌ها که عمدتا" بخاطر ترس از جو انقلابی و هراس از محاکمه و مجازات و مصادره اموال از ایران گریخته بودند، اکثرا" بعد از اینکه اطمینان حاصل کردند که خطری متوجه آنان و سرمایه‌های بناحق اندوخته‌شان نیست و خصوصا" که از سرمایه‌داران مؤمن نیز دعوت بکار شده است، با ماسکی اسلامی و اعلام وفاداری به انقلاب باز گشتند.

علی خسروشاهی سرمایه‌دار معروف که از ترس خشم خروشان خلق ونوده‌های کارگر فرار کرده بود، در تاریخ ۵۷/۱۲/۲۶ بازگشت. او که در اوایل جرئت آفتابی شدن در کارخانه را نداشت، بتدریج با تثبیت موقعیت سرمایه‌داران و با تکیه بر حمایت‌های مسئولین امر به کارخانه آمده و از همان ابتداء به توطئه‌چینی و کارشکنی پرداخت.

کارگران که در اثر رشد بینش سیاسی ـ فرهنگی پی برده بودند که تنها در سایه ایجاد شوراهای اسلامی است که می‌توانند با خلع‌یدازسرمایه‌داری وابسته در جهت شکوفایی صنایع ملی و غیروابسته گام بردارند، به این مهم همت گماردند و یک شورای ۴۵ نفری ایجاد کردند. اما این شورا در اثر کارشکنی‌های کارفرما، وزارت‌کار و سازمان گسترش مالکیت واحدهای تولیدی و... و نفوذ عوامل و ایادی وابسته بکار ـ فرما عملا" نتوانست قاطعیت خود را در جهت ستاندن حق کارگران نشان بدهد، توسط کارگران منحل گردید.

کارگران که تداوم مبارزات ضد ـ امپریالیستی و سرمایه‌داری خود را در جهت ملی کردن کارخانه و رسیدن به خواست‌های صنفی می‌دیدند، اقدام به ایجاد یک هیئت مدیره ۵ نفره (دو نفر نماینده کارگران، دو نفر از طرف کارفرما یعنی علی و جلیل خسروشاهی و یک نفر مورد اعتماد دادستانی انقلاب از طرف کارگران) کردند. اما این هیئت نیز در اثر کارشکنی‌های متعدد کارفرما و نفی حق رأی فرد مورد اعتماد دادستانی انقلابی (که منتخب کارگران بود) بیش از سه ماه دوام نیاورد.

خواست مقطعی کارگران

در جلسه‌ایکه با شرکت تعدادی از نماینده کارگران و دو تن از نمایندگان دادستانی تشکیل شده بود، کارگران خواست‌های خود را به شرح زیر اعلام کردند:

۱ ـ ملی کردن کارخانه
۲ ـ پرداخت سود ویژه واقعی سال ۵۸
۳ ـ پرداخت ۱۱ میلیون تومان مابه‌التفاوت سود ویژه سال ۵۷
۴ ـ پرداخت عیدی.

این شرکت که در اوایل انقلاب از طرف دولت‌موقت ملی اعلام شده و در روزنامه کیهان نیز این خبر چاپ شده بود، ۳۰۰ میلیون‌تومان‌بدهکاربود. اماناگهان بعد از مدتی‌اعلام‌شد ۱۳ـ۱۱ میلیون‌تومان‌بدهکار است و خودبخود مسئله ملی شدن ملغی شده و خسروشاهی در کارخانه ظاهر شد.

کارخانه مطابق بیلان خودش در سال ۵۷ (که معلوم است چقدر با واقعیت فاصله دارد)، ۱۲۱ میلیون تومان سود برده که ۲۰٪ آن بعنوان سود ویژه بکارگران تعلق می‌گرفت که در حال حاضر ۱۱ میلیون‌تومان به کارگران بدهکارند و کارگران خواهان استرداد آن هستند.

سخنگوی دادستانی انقلاب اعلام کرد که "ملی شدن کارخانه ربطی به دادستانی ندارد و شورای انقلاب جوابگوی آنست".

نماینده کارگران مطرح می‌ساختند که "الان در کارخانه چهار نفرند که حق امضاء دارند و باید خسروشاهی پول نقد در صندوق شرکت یا در صندوق شورای شرکت خوراک بریزد و یا چک تضمین شده بدهد تا ما مطمئن باشیم که به خواست‌های رفاهی خود خواهیم رسید".

مسئله‌مهمی که کارگران در جلسه مزبور مطرح ساختند این بود که "کارگران می‌خواهند بدانند که در این مملکت انقلاب شده یا نه! اگر شده حال میخواهیم حقمان را بگیریم. اما متاسفانه بما برچسب ضدانقلابی و... می‌زنند. ما می‌گوییم دسترنج ما را باید تمام مردم بخورند. ما می‌دانیم که پول بصورت دلار از کشور خارج شده و در حساب شرکت پسر آقای خسرو ـ شاهی در آمریکا واریز می‌شود. ما از پول وحشت نداریم، ما از ضربه‌ایکه به انقلاب می‌خورد در هراسیم". ایکاش شورای انقلاب و مسئولین دیگر قادر به‌درک احساس کارگران و مستضعفین در قبال سرنوشت انقلاب بودند.

متهم ساختن این قبیل جریانات مبارزاتی از طرف مسئولین و زدن بر ـ چسب‌های گوناگون به‌کارگران مبارز دقیقا" نشانه فقدان چنین درک و احساسی است. اعلام این مطلب که اعتصاب در شرایط فعلی در کل به ضرر انقلاب است، بیانگر عدم دید دقیق آقایان از علل و ریشه‌های چنین حرکاتی است و نشان دهنده برخورد سطحی آنان با مبارزات ضد ـ امپریالیستی کارگران است.

دیدکارگران از مبارزه بر علیه کارفرما

در مصاحبه‌ایکه با بسیاری از کارگران بخش‌های متعدد داشتیم، بطور عمده یک مسئله را مطرح می‌ساختند و آن "اولویت دادن به حفظ آبرو و اصالت انقلاب در مقابل خواست‌های رفاهی و صنفی بود". آنها می‌گفتند ما از این نمی‌ترسیم که به بعضی از خواست‌های مادی و رفاهی خود نرسیم. بلکه از این می‌ترسیم که در اثر حمایت‌های بیدریغ مسئولین از سرمایه ـ داران وابسته، اعتماد کارگران و مستضعفین نسبت به‌انقلاب از بین رفته و مبدل به یأس و انحراف گردد. نکته اصلی هم

بقیه در صفحه ۵

مشت‌های گره کرده

بقیه از صفحه اول

دشمن خود را سرمایه‌داری جهانی و امپریالیسم آمریکا دانسته‌اند. کارگران ایران در دهه‌های گذشته، همیشه از دست عوامل استعمار و امپریالیسم مورد ستم و بهره‌کشی قرار گرفته‌اند. کارگران بخوبی می‌دانند که سرمایه‌داران وابسته، لیبرالها و مرتجعین تنها با پشتیبانی آمریکاست که می‌توانند به بهره‌کشی از آنها ادامه دهند. از اینرو آنها همیشه در هرحرکت و تظاهری، خشم خود را بفرموده امام بر سر آمریکا خالی می‌کنند و خواستار قطع کلیه وابستگی‌ها از آمریکای جنایتکار می‌شوند.

چهارشنبه گذشته، یکبار دیگر، کارگران همبستگی خود را با دیگر اقشار تحت ستم بر علیه امریکا ابراز کردند. تظاهرات شکوهمند کارگران تهران و حومه باشرکت دهها هزارکارگربر علیه آمریکا برگزار شد. در این راه‌پیمایی که بدعوت کانون شوراهای اسلامی کارگران برگزار شد، گروه کثیری از زنان و مردان کارگر از کارخانجات کرج، جاده قدیم کرج و سایر کارخانجات مجاور وحومه تهران شرکت داشتند. این راه‌پیمایی از دو نقطه میدان انقلاب و میدان امام حسین آغاز و تا لانهٔ جاسوسی ادامه داشت، یکبار دیگر کارگران ایران نشان دادند که بخوبی دشمن خود آمریکای جهانخوار را می‌شناسند و تا محو آثار این شیطان بزرگ در این مرز و بوم از پای نخواهند نشست.

در طول مسیر راه‌پیمایی این شعارها به چشم می‌خورد:

ابوذر، ابوذر دشمن سرمایه‌دار
خمینی، خمینی رهبر خلق مابی
سازشگار، سازشگار آمادهٔ قیامیم
سرمایه غارتگر، بنفع زحمتکشان ـ ملی باید گردد.
درود بر خمینی، حامی مستضعفان ـ
مرگ بر آمریکا، دشمن زحمتکشان.

آمریکا، آمریکا این آخرین پیام است ـ ارتش ۲۰ میلیونی آماده قیام است.

قطعنامه کارگران در این تظاهرات ضدآمریکایی، نمودار خواستهای بحق و آگاهانه آنان برای نجات از سلطه آمریکا ـ ست. قطعنامه گواه بر این است که کارگران آگاه شده ما با مقوله‌هایی چون سرمایه‌داری وابسته، لیبرالیسم، سازشکاری، استثمار، ارتجاع و انحصارطلبی، آشنایی دارند و نقش آنها را در جامعه درک می‌کنند. کارگران ما در این راه‌پیمایی نیز نشان دادند که مصمم‌اند با اتحاد و تشکل و مبارزه‌ای پیگیر، جرثومه‌های فساد را از این مرز و بوم ریشه‌کن سازند. آنها می‌دانند که حامی نهادهای فوق امپریالیسم آمریکاست و بدون پشتیبانی شیطان بزرگ، لیبرالیسم و ارتجاع قادر به فریب توده‌ها و دربند نگهداشتن آنها نیست.

در مجموع، قطعنامه کارگران در این راه‌پیمایی، نمودار افزایش رشد سیاسی آنها، و افشای سازشکاران و مرتجعین، اوج‌گیری مبارزه ضدامپریالیستی و خواست زحمتکشان برای داشتن اقتصادی ملی، غیر وابسته و مبتنی بر قسط است. برای آگاهی بیشتر خوانندگان در این زمینه قطعنامه کارگران را که در مقابل لانه جاسوسی امپریالیسم خوانده شده در زیر می‌آوریم:

متن قطعنامه راهپیمایی کارگران

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

(متحد شوید و دست آمریکای جنایتکار را از سرزمین‌های خود قطع کنید)
امام خمینی

دراین شرایط حساس از انقلاب اسلامی ملت ستم کشیده ایران، ما کارگران واحدهای تولیدی و صنعتی برای عمق بخشیدن به این‌انقلاب رهایی‌بخش با تأکید بر رهنمودهای قاطعانه رهبر کبیر انقلاب امام خمینی، برای چندمین بار خواسته‌های خود را بشرح زیر اعلام می‌داریم.

* ما با ابراز انزجار شدید خویش از امپریالیسم جهانخوار آمریکا خواستار قطع تمام وابستگی‌های سیاسی ـ نظامی ـ اقتصادی و فرهنگی بااین جهانخوار بی رحم می‌باشیم.

* ما خواستار آنیم که آقای رئیس ـ جمهور و کلیه مسئولان همواره رهنمودهای امام را بخصوص در پیام انقلابی ۲۲ بهمن که بحق می‌توان به آن "منشور انقلاب" نام نهاد، در سیاستهای داخلی و خارجی و روشهای اجرایی با قاطعیت مورد توجه قرار داده و بکار گیرند.

* ما قاطعانه خواستار استرداد شاه جنایتکار و اموال بغارت رفته این ملت مظلوم می‌باشیم.

* ما ضمن حمایت مجدد از اقدام انقلابی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام خواستار ادامه سریع افشای سازشکاران و جاسوسان ضدمردمی توسط‌آنان می‌باشیم.

* ما خواستار گسترش و ملی شدن کلیه سرمایه‌ها و سودهای حاصل از غارت سرمایه‌داران وابسته و غارتگر و فراری و برنامه‌ریزی بمنظور محو سرمایه‌داری بنفع مستضعفین و ایجاد نظام اقتصادی مبتنی بر قسط اسلامی هستیم.

* ما خواستار گسترش و حمایت همه‌جانبه از شوراها بعنوان حضور دائمی مردم در تعیین سرنوشت خویش بوده، بخصوص قاطعانه خواستاریم که شوراهای اسلامی کارگران در کلیه امور کارخانه مستقیما" دخالت و کنترل‌داشته‌وسازشکاران را از صفوف خود طرد نمایند.

* ما خواستار ایجاد و گسترش صنعت مادر و رشد صنعت ملی در ارتباط با آن برای رها شدن از قید صنایع وابسته و مونتاژ و برنامه‌ریزی قاطع برای حل مشکل بیکاری در سطح کشور می‌باشیم.

* ما خواستار شرکت‌دادن نمایندگان منتخب کارگران‌در تمام ارگانهای تصمیم ـ گیری راجع به کارگران بخصوص در تنظیم قانون جدید کار و لغو قوانین ضدکارگری و رفع تبعیض بین کارگران و کارمندان بدون دخالت سرمایه‌داران و سازشکاران‌میباشیم.

* ما قاطعانه خواستار حل دقیق مسئله زمین بنفع کشاورزان می‌باشیم تا دست زمینداران بزرگ و وابسته بکلی از کشاورزی ایران قطع گردیده و با برنامه‌ریزی دقیق و کمکهای لازم کشاورزی ایران به رشد و شکوفایی شایسته خود برسد.

* ما از مسئولین سیمای جمهوری اسلامی ایران که تا کنون نسبت به مطرح کردن کارگران و شوراها کمال بی‌اعتنایی را نموده‌اند قاطعانه خواستاریم با بی‌نظری و بدون انحصارطلبی مشکلات و خواسته‌های ما را در برنامهٔ مستقل تلویزیونی مطرح نمایند.

* ما پشتیبانی قاطع خود را از تمام جنبش‌های رهائیبخش مسلمانان و مظلومین جهان بخصوص جنبش آزادیبخش فلسطین اعلام داشته و در آن روز که مقارن با مبادلهٔ سفیر بین سادات خائن و اسرائیل غاصب است این توطئه ننگین آمریکا را بشدت محکوم می‌کنیم.

* ما ضمن بیان خواست خویش مبنی بر لزوم حفظ و گسترش وحدت کلمه توطئه‌های سازشکارانه و انحصارطلبانه را بشدت محکوم کرده و صریحا اعلام می‌کنیم که با گذشت و فداکاری در راه اعتلای انقلاب‌اصیل اسلامی، انقلاب خود را برای رهایی انسانها از سلطهٔ ابرقدرتها‌خصوصا" امریکا و محو ستمگری و استثمار به تمام جهان صادر می‌کنیم.

◆◆◆

شرکت سهامی ایران - برگ مخصوص توفان تلگراف

Class
To: Name جناب آقای المعدس شرف الدین خسروشاهی
Address کمیته دزدی - تهران
City & Country تهران - کرج
Message: (please write in Capital letters) لطفا متن تلگراف را با حروف بزرگ کتابی بنویسید:

۵۷/۸/۱۳

جناب آقای المعدس شرف الدین خسروشاهی کمیته دزدی

باتقدیم احترام کارخانه پارس میبود ۲۰ سال گذشته فقط ۵ روز اعتصاب داشته و این خود بهترین دلیل بر رابطه حسنه بین شرکت و کارگران آن میباشد. بجهت نیازهای غذائی و رفاهی و دیگری بعضی خواسته‌ها و قدم مثبتی و دلم میخواهد در این مورد ۹۰ درصد ساده (که اعتصاب ۵۵ درصد میشود) بدون کمک مالی کارگران کارخانه داده میشود. مبلغ تومان ۱۲۰،۰۰۰،۰۰۰ ریال بابت وعده پاداش ارسال این را با اعتصاب خاتمه داده‌اند.

در مورد ۷،۲۵ درصد اعلام دریافت شرکت کلیه خواسته‌های کارگران میباشد که ۲ درصد حداقل معیشت از طرف دولت برقرار گردیده و مابقی ۵ درصد این کارگران تقاضای تقدیم به دولت از کارگران که پس آمد شما خواهد بود که در ۱۸ ماه دادند. فعلا در ۱۲ ماه ۱۱ درصد و ۱۲ ماه ۱۲ درصد دریافت دارند و چون شرکت اعلام کرده که در مورد پیشنهاد امتیازی بدهد انتصاب از ۷،۲۵ بعد شروع و اجرا خواهد بود.

آنچه که موضع کارگران میباشد و بعد تصمیم ترمیم و جرائم مالی نیز از قبیل پاداش و غیره کارگران انتها و بعد از حل و فصل مسئله بعمل آید. تقاضا و تقاضا با قطع دولت کارگر تقاضا صاحب دیگر بعد است.

از دفتر قطعنامه اعلامیه‌های حرکت آمیزی ذهنی در زمان غرب قره و سالیانه بداشت دو کارگران جوانا منتشر شده و با مطبوعات مردمان شرکت تصمیم به عدم حضور در کارخانه گرفته‌اند.

راجع بازگشت جلوه هرنی معروض میگردد با اتمام لازم از طرف دولت قبول میکند.

التقدیم احترامات مانند - علی خسروشاهی

رونوشت جناب آقای کاظم دوستی در دفتر کارگر امداد اجتماعی
رونوشت جناب آقای دکتر اجتماعی در دفتر تحقیق صنایع و معادن

شماره حساب	مبلغ	جمع مبلغ	مبلغ بدهی	تاریخ	شماره حساب Number Address
					علی خسروشاهی کارخانجات پارس مینو هزاری کمیته ۸ کلاه‌فرنگی فرح - تهران

۲۲۲ - ۱۹
Toto /۹/۲۹

جناب آقای علی خسروشاهی
شرکت صنعتی پارس (سهامی عام)

به‌بوسیله وصول چک شماره ۰۲۸۲۶۹ ... مبلغ ... ریال
عهده بانک ملی ایران شعبه مرکزی که در جلسه روز ۲۵۳۵/۹/۱۷ در رستوران هزاری در بازرگانی خسروشاهی سعدآباد شرکت فرموده بود و برای بزرگ امت آلمن طی پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی ارسال فرموده‌اید اصلا مدارم. باشکوه سپاهرار این شرکت و همسنگر که در این نوع موارد از خود نشان داده‌اید بالاخره جنابعالی میرسانم حسب الامر مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر ... برداخش شما و کلیه وجوه دیگر که در آن جلسه حاضران باشما و ماحیان صنایع پارس‌شان تکمیل فرمودند. برای ایجاد یک طرح بزرگ هزاری به یاد بود دوران باشکوه و پرمن پیشرو ... بمصرف خواهد رسید و نام جنابعالی و سایرین در این مجموعه که از حزب‌الله ... جاسان خواهید نمود برای همیشه باقی خواهد ماند.

توفیق روزافزون جنابعالی را ... حضرت ... خواهیم بود از خداوند متعال خواهانم.

ویرایش به ریاست ...

گنج سرمایه‌دار، حاصل دسترنج کارگران است

نخستین کنگره اسلامی شوراهای کارگری کارخانجات استان فارس

● تداوم انقلاب را در شناخته‌شدن چهرهٔ ساز شکاران و دیگر حامیان آمریکای جهانخوار میدانیم.

گزارش شیراز: ۵۸/۱۲/۹

نخستین کنگرهٔ اسلامی شوراهای کارگری کارخانجات استان فارس کانون اسلامی شوراهای کارگری کارخانجات استان فارس روزهای یکشنبه، دوشنبه، سه‌شنبه پنجم تا هفتم اسفند ماه نخستین کنگرهٔ اسلامی امور شوراهای کارخانجات استان فارس را تشکیل داد. در این کنگره مسائل نظام شوراها، صنایع مونتاژ، و سرمایه‌داری وابسته، قوانین کار و تضاد اسلام با سرمایه‌داری، مورد بحث قرار گرفت. در نخستین روز کنگره استاندار فارس آقای داوس سخنرانی کرد و سپس نمایندگان کارگران شرکت‌کننده در کنگره بحث‌های خود را ادامه دادند. در این جلسه یکی از کارگران در مورد سازشکاران به عنوان تکیه‌گاه اصلی امپریالیسم صحبت کرد و سپس کاندیداهای کانون اسلامی شوراها آقای عبداله سبحانی کارگر شیراز پلاستیک برنامه‌های انتخاباتی خود را ارائه نمود که عبارت بود از: محو پایگاههای داخلی امپریالیسم ـ استقرار نظام شورایی به صورت واقعی در کارخانجات وحدت خلق حول محور امام و مبارزهٔ ضدامپریالیستی و واگذاری زمین و وسایل و امکانات به دهقانان و کشاورزان و قطع دست فئودالها و تأمین حقوق کارگران. در دومین روز کنگره که قرار بود دکتر حبیب ـ الدینیان شرکت نماید به علت نامناسب بودن شرایط جوی و لغو کلیه پروازها نتوانستند در این کنگره حضور یابند. در این جلسه کارخانجات پشم شیشه و شیراز پلاستیک گزارش فعالیت‌های خود را توضیح دادند. و سپس نتیجهٔ کار یکی از کمیته ـ های تشکیل شده در کنگره نظام شورایی عرضه شد و در آخرین روز کنگره ابتدا پیام دکتربیان به کنگره خوانده شد و سپس نتایج کار کمیته‌های دیگر، قوانین کار، صنایع مونتاژ و سرمایه‌داری وابسته تضاد اسلام با سرمایه‌داری ارائه گردید و سپس پیام افتتاحیه و قطعنامهٔ کنگره در یازده ماده توسط کنگره خوانده شد که با تکبیر کارگران شرکت کننده تأیید گردید و سپس آقای دکتر احمدزاده وزیرصنایع و معادن سخنرانی کرد. در پایان نمایندگان کارگران شرکت کننده انتقادات و سئوالات خود را از آقای احمدزاده مطرح ساختند. و بدین ترتیب جلسه پایان یافت.

پیام افتتاحیه و قطعنامه کنگره:

پیام افتتاحیه کنگرهٔ شوراهای اسلامی کارخانجات استان فارس

بنام خدا، مستضعفین باید قیام کنند، مستضعفین هند، بلاد هند ممالک باید حق خودشان را با دست محکم بگیرند، مسلم نباشد کدخدا آنان را بدهند، مستکبرین حق مستضعفین را نخواهند داد.

امام خمینی

زمان، زمان رهایی از بندها، زمان رهایی محرومان و ستم‌دیدگان است. زمان نابودی استعمارگران و سلطه‌جویان است، مبارزه مستضعفین در گوشه و کنار جهان بما نشان می‌دهد که دیگر عمر قدرت‌های پوشالی تمام شده، دیگر پایگاه‌ها و مسلسل‌ـ ها در برابر ارادهٔ خلق‌ها اثری ندارد و توده‌های رنج‌دیده می‌روند تا وراثت و حاکمیت الله را در زمین تحقق بخشند. انقلاب خونبارمان جذوب این تجربه را به ما آموخته است. زمانی که مردم در صحنهٔ مبارزه وارد می‌شوند معادله‌های قدرت را به هم می‌زنند و هیچ نیرویی توان مبارزه با آنها را ندارد این رمز پیروزی مردم با رهبری قاطع و سازش‌ناپذیر، و این تنها راه ادامه انقلاب است تنها راه مبارزه با شیطان بزرگ آمریکای جنایتکار است و اینک مبارزه جز با تشکل مردم در شوراها امکان‌پذیر نیست. شوراهایی در تمام سطوح مملکت شوراهایی که تجلی ارادهٔ مردم‌باشد و قدرت را بدست مستضعفین بسپارد تنها با تشکیل چنین شوراهایی است‌که می‌توان تمامی عناصر ضدانقلاب را از مصادر امور کنار زد و سازشکاران و مرتجعین را طردنموده و سرمایه‌داران‌وابسته که یکی از مهم‌ترین پایگاههای شیطان است زیر و رو و خلع ید کرده و ریشهٔ سیاسی را تحکیم بخشید و دیگر اجازه نداد که دوباره امریکای جنایتکار بر ما تسلط یابد. آن‌ها که به قدرت مردم تکیه نمی‌کنند و با سازش و مذاکره می‌خواهند نظام پوسیده را بر مملکت حاکم کنند باید بدانند که در مرحله کنونی انقلاب و در صحنهٔ نبرد با امریکا دیگر جایی برای آنان وجود ندارد و آنهایی که تلاش دارند حقایق را از مردم بپوشانند و آنان را در همان چهارچوب پیشین نگه‌دارند باید بدانند که زمان زمان بیداری و آگاهی حرکت ستمدیدگان است.

متن قطعنامهٔ کنگره اسلامی شوراهای کارخانجات استان فارس که از پنجم تا هفتم اسفند ماه ۵۷ در شیراز برگزارگردید:

بنام خدا

۱ ـ ما دشمن اصلی انقلاب را امپر ـ یالیسم جهانی به سرکردگی امریکا می‌دانیم که پایگاههای آن در ایران سازشکاران و سرمایه‌داران و فئودالها هستند و معتقدیم که تنها در خط رهبری امام‌خمینی می‌توان با شیطان بزرگ و پایگاههای آن مبارزه کرد.

۲ ـ تداوم انقلاب را در شناخته شدن چهرهٔ سازشکاران و دیگر حامیان امریکای جهان‌خوار می‌دانیم و هرگونه پرده‌پوشی را به زیان مردم و انقلاب می‌دانیم لذا ضمن حمایت از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام خواستار ادامهٔ افشاگری‌ها هستیم.

۳ ـ در جهت تحقق خط امام از مقام ریاست جمهوری می‌خواهیم که از هرگونه سازش با امپریالیسم امریکاومتحدان‌اروپایی و زایدی آن خودداری کرده و با نابودی کامل پایگاههای دشمن و آزادی همهٔ خلق‌های زیر ستم جهان از هرگونه استبداد و استعمار و استثمار از تلاش باز نایستند.

۴ ـ استقلال اقتصادی کشور قطع هرگونه وابستگی تنها با قطع کردن دست سرمایه‌داران وابسته و تقویت صنایع داخلی و تبدیل صنایع به صنایع مادر امکان‌پذیر است.

۵ ـ برای نفی هرگونه استعمار و تحقق حاکمیت‌کارگران برسرنوشت خویش قوانین صنفی‌کارگری لغو و قوانین جدید کار با شرکت فعال کارگران به نحوی تنظیم گردد که قدرت به دست شوراهای واقعی کارگران سپرده شود.

۶ ـ ما اقدامات محافظه‌کارانهٔ مسئولین در جهت تثبیت شوراهای ظاهری و مصنوعی محکوم کرده و معتقدیم که‌شوراها باید اساسی‌ترین نقش را در کارخانه‌ها داشته باشند.

۷ ـ مدیریت در کارخانه‌ها یک تخصص نیست و این یکی از وظایف شوراها می‌باشد بر این اساس باید آئین‌نامهٔ شوراها به صورتی تدوین یابد که قدرت کنترل کارخانه و دخالت مستقیم کارگران در کلیهٔ امور با تصمیم‌گیری کامل تحقق یابد.

۸ ـ همراه با تأکید بسیار بر افزایش میزان تولید خواهان رسیدگی کامل به اموال سرمایه‌داران وابسته بوده‌و مصادرهٔ انقلابی اموال آنها را که از استثمار کارگران بدست آمده می‌باشیم تا بدین وسیله هم صنایع داخلی رشد یابد و هم جلوی بازگشت مجدد امریکا گرفته شود.

۹ ـ نمایندگان مجلس باید افراد مؤمن به انقلاب و در جهت خط‌امام بوده و آمریکا را دشمن اصلی دانسته و از حقوق حقهٔ کارگران و دیگر اقشار زحمت‌کش جامعه دفاع نموده و با تصویب، هر قانونی که باعث رشد سرمایه‌داری شود، مخالفت و جبههٔ مستضعفین را در مقابل مستکبرین تقویت کند.

۱۰ ـ با توجه به این که مسئولیت کروکی‌ها از طرف امام به نمایندگان مجلس داده شده‌است، نمایندگان واقعی و مردمی بایستی در جهت مبارزهٔ با امپریالیسم و مخالفت با هر نوع سازش‌کاری‌ازدانشجویان مسلمان پیرو خط‌امام حمایت کامل نمایند.

۱۱ ـ برنامه‌ای که برای کارگران تدوین می‌شود تنها موقعی ارزش‌مند است که با حضور واقعی کارگران صورت گیرد و تشکیل چنین کنگره‌ای نیز در جهت بیان کردن خواست‌های واقعی کارگران است که بایستی مورد توجه مسئولان امور قرار گیرد.

والسلام

کارگر معدن: قربانی استثمار و جنایات سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم‌امریکا

حمایت از سرمایه‌داران

بقیه از صفحه ۴

همین است. جائیکه امپریالیسم آمریکا با پشتیبانی تمام ایادی و نیروهای خود بخصوص در منطقه، در صدد است با هر نحو ممکن ارتقود انقلاب اسلام که تبلور خود را در سرنگونی رژیم‌های وابسته پهلوی نشان‌داد، جلوگیری بعمل آورده و از الگو و نمونه‌شدن آن‌ممانعت نماید. و نشان دهد که "اسلام نادر نیست بعنوان تئوری و راهنمای یک عمل انقلابی برمبنی توده‌های مستضعف مسلمان باشد "آنها دقیقا" از این بعد است که به هراس و وحشت افتاده‌اند. چرا که شکل گیری و تثبیت این حرکت کلیه منافع بلند امپریالیست‌های‌جهانخوار را در منطقه، که در جهان به خطر خواهد انداخت. آنها از این می‌ترسند که اسلام به عامل بیداری کشورهای مسلمان عقب نگهداشته شده مبدل گردد.

● آیا کسانیکه از سرمایه‌داران دعوت بعمل می‌آورند، انقلاب ما را انقلاب شاهانه تلقی کرده‌اند و تضاد با سرمایه‌داری و سرمایه‌داران را نمی‌بینند؟

بی‌دلیل نیست که لیبرالیسم وابسته بمثابه جاده‌صاف کن امپریالیسم نیز با تکیه بر سرمایه‌داران و فئودال‌ها و بادادن وام‌های بیشتر و بهره کمتر و با دادن امتیازات مادی فراوان و با دعوت از سرمایه ـ داران "موش" به انقلاب و... سعی می‌کند زمینه‌های بی‌اعتمادی را در قشر کارگری و دهقانی و در یک کلام مستضعفین ایجاد بکند. و این نمی‌تواند، جای تعجب باشد چرا که لیبرالیسم نیز از آبشخور امپریالیسم آب می‌خورد و نضج می‌گیرد.

علی خسروشاهی کیست؟

علی خسروشاهی سرمایه‌دار معروف و صاحب شرکت‌های پارس(مینو)، خوراک، پرسوئیس و کارخانه مینو خرمدره و سهامدار کارخانه علاءالدین و صاحب چندین شرکت در کشورهای خارج از جمله عربستان سعودی، آمریکا و آلمان است. این فرد که از ترس محاکمات انقلابی گریخته بود، بعد از تضمین‌های لازمه که بکلیه سرمایه‌داران داده شده بود با خیال راحت بازگشته و به کارشکنی و توطئه‌چینی پرداخت و تا آنجا ـ شیکه توانسته جلو رشد و افزایش تولیدات مورد نیاز از قبیل دارو را گرفته است.

بخش لوازم آرایش سازی که یک فرآوردهٔ تجملی است و جز نشر و گسترش فرهنگ منحط غربی و اشاعه آن کار دیگری ندارد، بعد از انقلاب قدرت تولیدی آنرا بدو برابر افزایش داده است. بطوریکه در حال حاضر ۳۸۹ نوع لوازم آرایشی تولید میکند. مضافا" بر اینکه علاوه بر امتیاز "لایکوم" اخیرا" امتیاز "ویشی فرانسه" را نیز گرفته است. و قیمت کالاهای تولیدی را در کلیه بخشها ۳۰٪ افزایش داده است.

بسیاری از کارگران بخصوص خواهران این بخش که کلا" با بودن چنین بخشی بشدت مخالفت می‌کنند و معتقدند که این جز اشاعه فرهنگ منحط غربی کاربرد دیگری ندارد، می‌گفتند که کارفرما بخاطر سود ـ آوری و نیز تکیه بیشتر بر فرهنگ سرمایه‌ـ داری و در جهت کسترش آن حرکت می‌کند. در حالیکه قسمت داروسازی که آنهم در شرایط فعلی کشورما که از کمبود دارو رنج می‌برد، بیش از ۳۸ نوع دارو تولید نمی‌کند. کارگران این بخش که بخاطر فشار و تحمیلات کارفرما دست از کار کشیده‌بودند، بااقدام انقلابی کارگران به سر کارها برگشته و نمایند کارگران سایر بخش‌ها کار تولیدی خود را بطور منظم پیش می‌برند.

کارفرما علاوه بر حق‌کشی‌های بسیاری که در حق کارگران می‌کند، تبعیض حقوق بین کارگران زن و مرد در این کارخانه بشدت رواج دارد. وضع مسکن کارگران به مانند هزاران کارگر دیگر ایران حل نشده، باقی مانده و کمبود حقوق و بالا بودن سطح هزینهٔ همیشه آنانرا با رنج و ناراحتی همراه ساخته است. علی‌خسروشاهی علاوه بر اینکه از این طریق سرمایه‌های کلانی به جیب می‌زند، از طریق کوناگون نیز آنها را از کشور بصورت ارز خارج می‌کند. این فرد که به کمک برادرش یک شرکت حق‌العمل کاری در آلمان دارد، اقدام به خرید مواد اولیه کارخانه از طریق این شرکت می‌کند و وجوه اعتباری نیز بنام شرکت برادرش ارسال می‌دارد. در نتیجه در هر خرید چندین برابر قیمت اصلی بعنوان اعتبار از کشور ارز خارج می‌کند.

کارگران بخش پیکسوت‌سازی می‌گفتند که قیمت اصلی پیکربنات سدیم در بازار آزاد ۱۸ ـ ۱۵ ریال است. با توجه به اعتبارات باز شده و اسناد موجود، این فرد ۷۰ ریال پرداخت کرده است که در نتیجه به ازای هر کیلو از جنس ۵۵ ریال بصورت ارز خارج کرده است و مسلما" همین مساله در بخشهای دیگر نیز بوده است.

کارگران خواهان این هستند که به وضع سرمایه علی‌خسروشاهی رسیدگی شود. چرا که منافع هنگفتی از استثمار کارگران به جیب زده است. آنها خواهان این هستند که جلو خروج این مرد از کشور گرفته شود.

مسئولان اجرایی در دولت و شورای انقلاب باید از این اعتراضات به حق کارگران مسلمان عبرت و آگاهی پیداکنند، که تا زمانیکه شوراهای واقعی در کارخانه‌ها و در دیگر بخش‌ها و نهادها ایجاد نگردد و تا زمانیکه هنوز بعضی از مسئولان به دنبال توجیه "شرعی" برای مشروعیت کار سرمایه ـ داران وابسته‌اند و عملا" از آنان‌خلع ید نمی‌گردد، و همچنان با آنان به مماشات رفتار می‌شود، این حق اسلامی و وظیفه دینی کارگران است تا به فرمان رهبر خویش امام خمینی، حق خود را با مشت بستانند و برای تداوم انقلاب اسلامی و تحقق اصالت مکتب در نابودی نظام سرمایه‌داری مقاومت و مبارزه کنند.

مردم و ما

اکلیمان ـ برادر عزیز علیرضا ـ الف

برادر خوب و آگاه از دیار غربت نوشته‌ای که رادیو و تلویزیونهای غرب در یک ماه گذشته نسبت به آزادی کروکاسیا و طبیعی شدن روابط آمریکا و ایران خوشبینی فراوانی نشان می‌دهند. هم‌چنین اشاره کرده‌ای این خوشحالی ناشی از مواضع سیاسی انحرافی و خیانتکارانه‌ای که بدلیل عدم قاطعیت انقلابی، مسئولین اجرائی ایجاد می‌کنند. امام در آخرین پیام خود باردیگر به توده‌ها هشدار دادند، ما نیز بر کرسی تأکید خائن و پیام اموالی که از بیت ـ المال غارت برده است، از پای ننشینند، و توده‌ها نیز براه امام معتقدند تا سازشکاران و ترتیب‌دهندگان ملاقات با برزینسکی چه بخواهند، با آرزوی موفقیت برای شما برادران وخواهران خارج از کشور.

تهران ـ برادران عزیز، دانش‌آموزان دبیرستان ۱۷ شهریور تهران

آنچه را که شما توسط چنین سلطانیان مبارز برای خواهران و برادران سلب‌زده بجای از تبیین اسلامی‌تان فرستاده‌اید بدستمان رسید، درود بر اندیشه هست و احساس مسئولیت و تعاون و نضج.

ما بارها گفته‌ایم که برای رویارویی با مشکلات عظیمی که در شرایط کنونی انقلاب با آن مواجهایم راهی جز نضج همگانی توده‌های مردم نداریم.

نضج برای حل معضلات اقتصادی، نضج برای رویارویی با جبههٔ ضدانقلاب، نضج جهت بازآفرینی فرهنگ اصیل و انقلابی و اسلامی. این تنها توده‌ها هستند که دست خدا و ارادهٔ خدا هستند و همدحا همراه و همپای آنهاست. تنها توده‌ها توان و عظمت رویارویی با مشکلات سهمگین را دارند، و چه آسان می‌شود تحریرش مشکلها، وقتی مردمی اراده کنند. این واقعیت را با تمام پوست و گوشت و خونمان، در یکی دوسال اخیر درتمامی صحنه‌های رویارویی خلق با ضدخلق احساس کردیم.

نضج توده‌ها تنها راه تداوم انقلاب

زنجان ـ برادر قادر ـ ک

برادر عزیز نامه را از زنجان نوشته‌ای، و از کپکلوبه و نوبراحمد دیارفراموش‌شده، گفته‌ای، دیاری که تاریخش با استثمار و چپاول و غارت خانها و فئودالها و رنج طاقت‌فرسای توده‌های عشایری و روستائی رقم زده شده است.

کپکلوبه و نوبراحمد، همچون بسیاری از استانهای دور از مرکز، بدینها توجه رژیم شاهنشاهی وابسته به امپریالیسم آمریکا نبود، که همیشه مورد خشم و کینهٔ شاهان‌نیز بوده است.

برادر همچنان که خود اشاره کرده‌ای این به عهدهٔ شما جوانان مسلمان و متعهد و مسئول است، که با آگاهی‌بخشیدن به توده‌های بینوا، خشم و کینه مقدس دستهای بینوا‌بسته و قامت‌های خمیده ظلم و ستم و جور خانها و اربابها را به حرکت درآورده، و آتش خشم توده‌ها را متوجه حرص هستی فئودالهای خونخوار سازید.

به امید آنروز

آباده ـ خواهر فریبا ـ الف

با درود به خواهری که با احساس مسئولیت عملا" قدم در صحنهٔ پیکار حق و باطل نهاده، با سئوالهای متعددی از ما خواسته‌ای، که در مورد سازمان مجاهدین خلق‌نظرمان را بنویسیم. خواهر عزیز در ارزیابی و اظهار نظر در مورد هر جریان و سازمان و پدیده‌ای، باید موضع بر اساس تحلیل مکتبی حاکیترین مواضع غیراصولی و احساساتی و شیره‌جویانه و عاری از منطق نشود.

متاسفانه گروههای غیرمسئول‌وگروهبایی که کوچکترین نشانی از نبود برخوردمکتبی، در روشهای آنها دیده نمی‌شود، در جامعه بعد از انقلاب راههایی را برای تهمت و افترا و فشار و حمله بنام اسلام ایجاد نموده‌اند، که جز نفاست و تضاد در میان جبههٔ خلق نتیجه‌ای ببار نیاورده است. با زبانی که برای انتقاد از مواضع گروهها و سازمانها بکارمی‌بریم، زبانی است دور از آلودگی و حب و بغضهای شخصی. و در مورد سازمان مجاهدین خلق ایران هم، جز انتقاد اصولی و مکتبی که لازمهٔ حرکت سالم انقلابی است، هرگونه نبود غیر ـ اصولی وحمله و غارت و چپاول را محکوم می‌نمائیم.

امیرکلا ـ برادر سیداحمد ـ ی

برادر بما هشدار داده‌ای، که باوه ـ کوشیهای تلویزیونی فردی هرگز بیش و توان دیدن توده‌ها را در صحنه ندارد، حرکت انقلابی و ضدامپریالیستی مردم را، به فرد یا افراد نسبت می‌دهد. باید زنگ خطری باشد، برای ما که لیبرالیها و مرتجعین رحم‌خورده و افشاء و رسوا شده، دست به توطئه‌های ناجوانمردانه بزنند. درود بر این همه آگاهی و تحلیل درست و صحیح.

برادر پیش‌بینی شما کاملا" بجا بود، در همین هفته ورشکستگان سیاسی دست به جنگ تبلیغاتی شدیدی علیه برادرمان، دکتر حبیب‌الله پیمان زدند. اما از آنجا که جبههٔ سازشکاری ضربه‌های سهمگینی تحمل کرده، و ماهیت ضدخلقی و ضد ـ انقلابی دارند، به امید خدا یورش ناجوانمردانهٔ آنها را با ارائه اسناد و مدارک به حملهٔ دیگری علیه‌شان مبدل خواهیم ساخت. باشد خدا

مجلس تنهایک نموداز تجلی ارادهٔ خلق

سخنرانی برادر دکتر افتخار که در جلسهٔ هفتگی جنبش مسلمانان مبارز ایراد شده است.

بنام خدا

ان الله لا یغیرو ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم

هر تجربه اجتماعی برای خلق و توده‌های مردم باید به جریانی مبدل شود. برای ارتقاء سطح آگاهی سیاسی و مکتبی، ما در روزهای اخیر با یک تجربهٔ اجتماعی بزرگ و مهمی که جایگاه ویژه‌ای در مبارزات مردم خواهد داشت مواجه هستیم. جنبش مسلمانان مبارز همیشه معتقد بوده‌است که هر تجربه‌ای را به جریانی در جهت بالا بردن آگاهیهای سیاسی ـ مکتبی مردم و تمام نیروهای مترقی انقلابی اسلامی باید مبدل ساخت. در این زمینه تصمیم گرفته شد در این جلسه و جلسات دیگری که برگزار خواهد شد تحلیلهایی درباره این رویداد مهم اجتماعی ـ سیاسی ارائه شود و در این جلسه سعی بر این خواهد بود که ضمن تحلیل تاریخی از جایگاهی که مجلس شورای ملی بعد از انقلاب مشروطیت داشته است، و بخصوص در رابطه با توده‌های مردم ارائه شود و طبیعی است که تجارب و دستآوردهایی که از گذشته مبارزات خلقمان پیش رویمان است بکار خواهیم برد تا این جریان اجتماعی را نیز وسیله‌ای برای رشد و ارتقاء سطح مبارزات مبدل کنیم. آنچه را که قطعاً" تمام شما خواهران و برادران بآن توجه کرده‌اید، و در حقیقت نقطه بسیار حساس و مهمی چه از نظر توده‌های مردم و چه از نظر دشمنان توده‌های مردم بشمار می‌رود و در اسنادی که از جاسوسخانه آمریکا توسط برادران دانشجوی مسلمان پیرو خط امام افشا گردید، دقیقاً" روشن بودکه جاسوسان امریکایی و سازشکاران و مرتجعین که در رابطه با این جریان بوده‌اند، در تمام اسناد و مدارک بدون استثنا براین نکته تکیه داشته‌اند که چه باید کرد تا توده‌های مردم از صحنه حیات سیاسی، اجتماعی کنار گذاشته شوند. شما در اسنادی که افشا شده دیدید که مرتب اظهار نگرانی می‌شد که هنوز مردم آماده نیستند به خانه‌های خود بازگردند، هنوز مردم چوب لای چرخ امور می‌گذارند و هنوز مردم دست از تظاهرات و شور و هیجان انقلابی خود برنمی‌دارند. هنوز خمینی آماده نیست تا با امریکا مذاکره کند، باید تلاش کنیم که محیط آرامی بوجود آوریم برای مذاکرات، باید توده‌های مردم را به خانه‌هایشان روانه کرد. باید این اندیشه را در بین توده مردم رواج داد که سیاست را به سیاست‌مداران و سیاستبازان و سیاستکاران واگذارید و شما به کار و زندگی خود بپردازید. بدون استثنا در تمام اسنادی که افشا شده، اگر دقت شود امپریالیسم امریکا و سرمایه‌داران وابسته بر این نکته تأکید داشتند. آنها خود دریافتند آنجایی که توده مردم در صحنه حیات اجتماعی و انقلاب باشند جایی برای سرمایه‌داران و امپریالیستها و سازشکاران و مرتجعین نخواهد بود، مگر نه اینستکه "یدالله مع‌الجماعه" توده مردم همیشه همراه و همگام با خداست و اگر توده در صحنه حاضر باشد هرگز توطئه‌ها به نتیجه نخواهد رسید. بنابراین اگر مروری دیگر بر اسنادی که افشا شده است بکنید خواهید دید که عمده‌ترین هدف امریکا و وابستگان داخلی آن دورکردن توده‌های مردم از صحنه انقلاب بوده است. این شیوه چه در ایران گذشته ـ ایران دوران رژیم شاهنشاهی ـ و چه در امریکا شیوه شناخته‌شده‌ای است.

ریشه‌های پارلمانتاریسم غرب

ریشه‌های این تفکر پارلمانتاریستی سرمایه‌داری غرب در این نکته نهفته است که سرمایه‌داران از آنجا که به انسان به صورت کالا، سود تجارت ومهره‌ای از هزاران هزار مهره‌ای که در چرخهای عظیم صنعتی می‌گردد و می‌چرخد نگاه می‌کند. انسان ایده‌آل در فرهنگ سرمایه‌داری غرب، انسانی است‌که سر در لاک خود فرو برده و کار را به کاردانان بسپارد، کار را به سیاستمداران بسپارد و بکار و زندگی خود بپردازد. این بینش و تفکر در غرب سرمایه‌داری در امریکا و اروپا ریشه طولانی دارد و در ایران هم در گذشته‌ها شاهد بودید که بارها و بارها تلاش بر این بود که توده‌های مردم از صحنه مبارزات حذف شوند، چه در امور داخلی و چه در امور خارجی. در منطق سرمایه‌داری غرب چه در امریکا و اروپا و چه در رژیم شاهنشاهی گذشته، زمان انتخابات شعارهای فریبنده و وعده‌های رنگارنگ به توده‌ها تحویل می‌دهند، فراموش نکردیم که وقتی کندی داوطلب انتخاب ریاست‌جمهوری شد، شعار می‌داد که امریکا از این پس نباید برسرنیزه تکیه کند اما هنوز چند ماهی از انتخاب وی به مقام ریاست‌جمهوری امریکا نگذشته بود که دیدیم که داستان حمله به‌خلیج خوکها و حمله به گوبای انقلابی را طراحی و عمل کرد. جانسون را فراموش نکردیم که به کلیسا می‌رفت و وعده‌های گوناگون به مردم می‌داد اما بمبهای نابالم با هواپیماهای ب ـ ۵۲ آمریکایی به خلق قهرمان ویتنام هدیه می‌کرد. همچنین کارتر را فراموش نکرده‌ایم که صحبت از حقوق بشر می‌کرد و در همان حال یکسال قبل از سقوط فاشیستی‌ترین حکومتهای ضدخلقی، حکومت شاه را حزبرهٔ ثبات در منطقه اعلام می‌نمود. این شیوه پارلمانتاریستی سرمایه‌داری غربی است که به هنگام انتخاب شدن، قبل از انتخاب‌شدن شعارهای اساسی و پرطمطراق و مردم‌فریب ارائه می‌دهند و پس‌ازانتخاب شدن کوچکترین مسئولیتی برای بعد احساس نمی‌کنند. چرا که تربیتی که در جامعه رواج داده‌اند چنین است: شما مردم رئیس جمهور انتخاب کردید، شما مردم نمایندگان کنگره را انتخاب کردید، در انتخاب شهرداران دخالت داشته‌اید، پس کار شما تمام است بگذارید کسانی که شما انتخاب کردید، به مسئولیت‌ها و وظایف خودشان بپردازند. این منطق پارلمانتاریستی، منطق لیبرالیستی و منطق سرمایه‌داری در گذشته در ایران ما ـ در ایران دوران‌خفقان و دیکتاتوری رواج داشت ـ شاه به کرات اعلام می‌کرد، مسئله فلسطین مسئله عربی است، مسئله اسلامی نیست، در بوق و کرناهای خودشان می‌گفتند که نفت مسئله سیاسی نیست، نفت یک مقوله و مسئله اقتصادی است چرا که سابقه حساسیت توده‌های مردم ما در دوران مبارزات ملی شدن نفت برهبری دکتر مصدق را به خاطر داشتند می‌دانستند که توده‌های مردم ما نسبت به نفت چه حساسیتی دارند. و نفت را از دیدگاه سیاست و زندگی نگاه می‌کنند. غرب در رواج چنین تفکری در امریکا و اروپا تا بحال موفق شده است، شما خاطر دارید آمریکایی که با چنین تفکری مانوس شده بود، در قبال جنایتهای وحشتناکی که سردمداران پنتاگون و کاخ سفید در ویتنام مرتکب می‌شدند، آنچنان که باید به حرکت نیامد چرا که به آنان آموخته بودند که شما رئیس جمهور دارید، شما نمایندگانتان را انتخاب‌کردید، به خانه‌هایتان برگردید، تولید کنید، سود ببرید، زندگی کنید، بگذارید مسئله ویتنام را متخصصین شما حل و فصل کنند، در فرانسه آن روزگار دیدیم که‌سرمایه‌داران فرانسوی چه جنایات هولناکی در باره خلق مسلمان الجزایر روا داشتند اما وجدان مردم فرانسه آنچنان که باید تکان نخورد. چرا که به آنها آموخته بودند بگذارید دولتمردان بکار خود بپردازند. شما توده مردم چرا چوب لای چرخ دولت می‌گذارید بگذارید ما مشکلات را حل و فصل کنیم شما به خانه‌هایتان بازگردید، کار را به نمایندگان و منتخبان خود بسپارید و امروز هم شاهد جنایتهای وحشیانه امپریالیسم امریکا در فلسطین اشغال شده، در جنوب لبنان و در سرزمینهای اشغالی برادران عربمان هستیم که در همان روزهایی که کارتر و ذاخ سفیدنشینان به کلیسا می‌روند و دعا می‌کنند در همان شرایط برای‌کودکان فلسطینی، اسباب‌بازیهایی از بمب نابالم فرو می‌ریزند و وجدان توده‌های امریکایی آنچنان که باید حساسیتی نشان نمی‌دهد، این شیوه تفکر و این نحوه عملکرد ره‌آورد اندیشه‌های سرمایه‌داری غرب است. در یک سالی که از انقلاب گذشته است، بودند و هستند جریانهایی که فراوان تلاش کردند چنین تفکر و شیوه‌ای را بر جامعه ما حاکم نمایند، اما تاکنون خوشبختانه بدلیل در صحنه‌بودن توده‌ها و هشیاری و آگاهی امام چنین فرصتی را از چنین تفکر و شیوه‌ای گرفته است. نگاه کوتاهی به تاریخ گذشته ما هم نشان می‌دهد که لیبرالهای از فرنگ برگشته دوران صدر مشروطه و جمعی از لیبرالهای عمامه‌بسر صدرمشروطه از قبیل تقی‌زاده که تلاش می‌کردند چنین تفکری را در ایران حاکم کنند، هنوز چند ماهی از پیروزی انقلاب مشروطه نگذشته‌بود که مردم دلاور آذربایجان و بخصوص تبریز متوجه شدند که رژیم شاهنشاهی محمدعلی‌شاه بهمراهی لیبرالهای از فرنگ‌برگشته و مرتجعین در پی‌آنند که نهاد مجلس راکه تنها یک نمود از تجلی اراده خلق است جایگزین‌توده‌های مردم نمایند باز همان منطق بود شما توده‌ها به کار خود بپردازید، مجلس زنده است ومجلس بوظایف و مسئولیتهای خود عمل خواهد کرد. نهاد مجلس را تصمیم داشتند تا جایگزین نهادی که هیچ نهادی دیگر نمی‌تواند جای آنرا بگیرد ـ چرا که گفتیم دست خدا با توده‌های مردم است ـ بنمایند. هشیاری دلاوران آذربایجان و بخصوص تبریز این توطئه را در نطفه خفه کرد، از تبریز تلگراف زدند به تهران که نمایندگان ما چرا مماشات، چرا سکوت، چرا در مقابل توطئه‌های محمدعلیشاه لب فرو بسته‌اید، شما تا زمانی نماینده تبریز هستید که در جهت انقلاب قدم بردارید و در غیراینصورت توده‌های مردم به شما تنها به چشم خیانتکاران نگاه خواهند کرد. لیبرالها و مرتجعین در اولین قدم پیاده‌کردن تفکرات سرمایه‌داری غربی و بینش پارلمانتاریستی جدا از توده‌های مردم با شکست مواجه شده، محمدعلیشاه در مقابل پایداری توده‌های‌مردم آذربایجان دست به جنایت وحشتناکی زده، مجلس را به توپ بست، اما جواب آذربایجان روشن بود. اگر مجلس به توپ بسته می‌شود، مجلس تنها یک نمود از تجلی اراده خلق است و اراده خلق می‌تواند از دهانهٔ تفنگها و مسلسلها نیز تجلی نماید و چنین هم کردند بعد از بتوپ بسته شدن مجلس در آذربایجان و بخصوص تبریز ۲۰ هزار مجاهد مسلح، تفنگ بدوش آماده شدند تا اراده توده‌های مردم را بر مرتجعین و سازشکاران و فئودالها و امپریالیسم مسلط آن روزگار، انگلیس تحمیل‌نمایند. توده‌های مردم دراین تجربه، تجربه گرانقدری که می‌توان گفت اگر به آنچه که در دوران مشروطه گذشت، انقلاب گفته شود همین جریانهای دوساله تبریز است، مبارزات مردم اوج گرفت و پیروزی بدست آمد اما مرتجعین در این توطئه موفق شدند. ستارخان و باقرخان در تهران با توطئه‌ای متکی بر همان منطق مواجه شدند که امروز ما مجلس داریم، دولت داریم، شاه داریم چه نیازی به مجاهدین، چه نیازی به ستارخان و باقرخان، ستارخان انقلاب‌کرده است بسیار خوب، ما از او تجلیل می‌کنیم در مجلس تصویب می‌کنیم که ستارخان سردار ملی ما، باقرخان سالار ملی ما، اما کار را باید به‌مجلس سپرد. مردم نمایندگان خود را انتخاب کرده‌اند، باید امور اجتماعی و سیاسی به دست باکفایت این دولتمردان سپرده‌شود، جایی برای ستارخان باقی نیست، جایی برای مجاهدینی که دو سال در سنگرهای تبریز، اسلحه بدوش جنگیده‌اند باقی مانده است، باید مردم به کار و زندگی خود بپردازند و ستارخان مورد تجلیل و تکریم واقع شود و اسلحه را برزمین گذارد. این منطق لیبرالها و مرتجعین که در حقیقت‌از همان بینش و تفکر غربی نشأت می‌گرفت بود و در این توطئه موفق شدند. توده‌های مردم گرفتار یأس ناشی از عملکرد لیبرالها و مرتجعین و امپریالیسم انگلیس روانه خانه‌های خود شدند، به چشم خود دیدند که خیانتکاران دیروز، عین‌الدوله‌یی که‌در رژیم‌های استبدادی صدراعظم بود، امروز هم در صدر مجالس می‌نشینند. مردم به خانه‌های خود بازگشتند و بهتر است بگویم مردم را به خانه‌های خود بازگرداندند. بدون تردید باید گفت لحظه‌ای که‌توده‌های مردم از صحنه حیات اجتماعی کنار گذاشته شوند از همان لحظه باید منتظر ظهور فاشیسم و دیکتاتوری بود. آنروز که بروی ستارخان اسلحه کشیدند و شلیک گلوله‌های ناجوانمردانه خود را بروی مجاهدین گشودند، پایه‌های رژیم فاشیستی رضاخان گذارده شد چرا که چند سالی نگذشته بود که همان مجلس که لیبرالها و مرتجعین و انگلیس سعی می‌کردند، بجای مردم بنشانند، سیلی‌هایی به گوش مردی چون مدرس زده شد و این سیلی بار دیگر و بیش از پیش زنگ خطری بود برای ظهور فاشیسم رضاخانی. اما این سیلی آنچنان که باید در میان توده‌های مردم و حتی در میان روحانیتی که سهمی در انقلاب مشروطیت داشت انعکاسی نیافت. آنروزی که رضاخان قلدری مدرس را در مجلس گرفت و فشرد و گفت: تو از من چه می‌خواهی، آنروز که مدرس به تنهایی پاسخ رضاخان را داد و توده مردم از صحنه کنارزده شده بودند. تنها فریاد مظلومانه مدرس بود که درمجلس پیچید که می‌گفت: "می‌خواهم که تو نباشی" اما انعکاسی در میان توده‌های مردم نداشت چرا که برنامه چنین بود. برنامه چنین بود که بگویند مجلسی هست، سردار سپهی هست، نخست‌وزیری هست، روشنفکرانی نظیر تقی‌زاده‌ها هستند، مردم بخوابید، آسوده بخوابید، دعاکنید، و دست‌اندرکاران امور به رتق و فتق امور خواهند پرداخت. چنین جامعه‌ای بدون تردید گرفتار دیکتاتوری و فاشیسم خواهد شد. نکته دردناک اینکه بهایی در تاریخ ما به این مسئله داده نشد. لیبرالهای از فرنگ برگشته با هم‌دستی مرتجعین آن روزگار، انگ ارتجاع بر مدرس می‌زدند. رضاخان فاشیست که دورادور و گردش را لیبرالهای از فرنگ برگشته و مرتجعین گرفته بودند، بعنوان مظهر تجدد و ترقی، مظهر بازگشت به ایران باستان، مظهر آزادی بخشیدن به زنان و مظهر چادرگرفتن از سر زنان تلقی می‌شد. لیبرالها و مرتجعین دست در دست یکدیگر مدرس را که رو در روی دیکتاتوری رضاخان ایستاده بود مرتجعی می‌نامیدند. دوران ۲۰ ساله دیکتاتوری سیاه که ره‌آورد همان بینش بود، ره‌آورد شیوه‌ای بود که توده‌های مردم به خانه‌هایتان بازگردید، ره‌آورد همان بینشی بود که در اسناد افشا شده جاسوسخانه آمریکا دیدید و دیدید که چگونه عصبانی بودند که‌این مردم هنوز که هنوز است آرام نگرفته‌اند.

لیبرالها و مرتجعین در مجلس

اعمال و حاکمیت یافتن همان بینش، دیکتاتوری ۲۰ ساله‌ای را بر ایران ما حاکم کرد که گفتنی‌های فراوان دارد. بعد از جنگ بین‌المللی دوم که قضا بار دیگر باز شد، همان بینش به شدت تعقیب می‌شد و اگر مردی چون دکتر محمد مصدق پیدا شد و تلاش نمود که در رابطه با توده‌های مردم، نهاد مجلس شورای ملی را در جایگاه ویژه خود قرار دهد، در درون مجلس مورد تهمت و افترا و توطئه لیبرالها و مرتجعین واقع شد. خط مصدق روشن بود، با خط لیبرالها و مرتجعین متفاوت بود، مصدق مجلس را تنها در رابطه با توده‌ٔ مردم بها می‌داد، مجلس بریده‌از توده مردم، از نظر مصدق، مجلس نبود. دزدگاه بود. و برای همین بود که وقتی در درون مجلس مصدق را مخیر کردند که یا توده مردم و یا مجلس را انتخاب کند، با شهامت از درون مجلس بیرون آمد، به میان توده‌های مردم رفت و گفت مجلس آنجاست‌که توده‌های مردم باشند، اینجا مجلس نیست، اینجا، دزدگاه‌هست و شما می‌توانید تصور کنید که این ندای مصدق در آن دوران خفقان چه ضربه‌ای بر اندام مرتجعین و لیبرالها و فئودالهاوامپریالیسم انگلیس که‌این مجلس دزدگاه‌هست، مجلس نیست.

این بطور فشرده خلاصهٔ شیوه‌هایی بود که دشمنان توده‌های مردم، دشمنان خلق و امپریالیزم ـ در آنروزگار امپریالیزم‌انگلیس و بعد از ۲۸ مرداد امپریالیزم آمریکا ـ عمده‌ترین دشمن خلق ما اعمال می‌کردند و سخت در تلاش بودند که توده‌های مردم را از صحنه حیات مبارزات اجتماعی کنار بگذارند. و این واقعیتی بود که همه ما بعد از افشای اسناد جاسوسخانه آمریکا به عیان دیدیم که همان شیوه‌ای که از صدر مشروطه در ایران رواج پیدا کرده است، در شکلهای پیچیده‌تری بعد از انقلاب اسلامی ۲۲ بهمن نیز اعمال می‌شدو درودبردانشجویان مسلمان پیرو خط امام که با افشای این اسناد، جریانی را که از صدر مشروطه تا به امروز در درون جامعه ما پایگاههایی‌دارند و بدون تردید باین زودیها نیروهای انقلابی موفق نخواهند بود آنها را از صحنه بدر کنند، افشا کردند، رسوا کردند و بمردم شناساندند.

این واقعیت سرسختی است که ما با آن مواجه هستیم، این توطئه‌ها ادامه خواهد داشت‌و شما در چند روز گذشته شاهد

بقیه در صفحه ۷

● کسانی را باید به‌مجلس بفرستیم که در قبال تمام جبهه‌های آزادیبخش و در برابر تمامی حرکتهای انقلابی روشن و صریح مواضع خودشان را اعلام کنند.

● بدون تردید باید گفت لحظه‌ای که توده‌های مردم از صحنه حیات اجتماعی کنار گذاشته شوند، از همان لحظه باید منتظر ظهور فاشیسم و دیکتاتوری بود.

● لیبرالها و مرتجعین در اولین قدم پیاده کردن تفکرات سرمایه‌داری غربی و بینش پارلمانتاریستی جدا از توده‌های مردم، با شکست مواجه شدند.

امپریالیزم انگلیس و مرتجعین و لیبرالهای از فرنگ برگشته آن روزگار مکارتر و استخوانندارتر از آن بودند که با این شکست از میدان بدر روند، توطئه دیگری را تدارک دیدند، انقلاب مشروطیت‌پیروز شده است باید از ستارخان و باقرخان تجلیل شود، باید این قهرمانان انقلاب را به تهران دعوت و آنچه ستایش و تکریم و تقدیر است بپایشان ریخت. لیبرالها مکارند، توطئه ـ گرند، نقاب برچهره می‌کشند وانقلابی‌ترین شعارها و مواضع را اتخاذ می‌کنند.

باید ستارخان و باقرخان از تبریز به تهران بیایند و ما باید مراسم گل‌ریزان اجرا کنیم. ستارخان توطئه را می‌دید ولی می‌دانست که چه برنامه‌هایی برای آینده تدارک دیده‌اند و عصاره برنامه چنین بود که باید تبریز را از گردونه فعالیتهای اجتماعی و سیاسی بیرون کرد، لیبرالها و

با خلع ید از سرمایه‌داری وابسته، امپریالیسم آمریکا را بزانو درآوریم

مجلس تنها یک نمود..

بقیه از صفحه ۶

بودید که بشکل‌های مختلف ادامه دادند و ادامه خواهند داد. اما مسئولیتها و وظایفی که در چنین شرایطی بعهده تمام نیروهای انقلابی، بعهده تمام نیروهای مسلمان مسئول و متعهد، گذاشته شده است بسیار خطیر و حساس است چرا که گفتیم هنوز سازشکاران آنچنان که باید و شاید افشا نشده‌اند، هنوز پایگاههایی در میان مردم دارند، هنوز توده‌های تزویر و ریا، از چهره بسیاری از آنان برداشته نشده است. چه باید کرد. چه وظایف و مسئولیتهایی در چنین شرایط حساس و خطیری از انقلاب اسلامی میهمان برعهده گذاشته شده است، اساسی‌ترین مسئولیت در شرایط فعلی، رفتن به میان توده مردم و تفهیم این حقیقت تاریخی است که دشمنان مردم در میان شما تبلیغ خواهند کرد که شما بالاخره نمایندگانتان را انتخاب کردید مجلس تشکیل شد، رئیس جمهوری انتخاب شد، پس چه می‌گویید، چرا به خانه‌های خود بازنمی‌گردید. این عمده‌ترین توطئه‌ایست که در آینده مواجه خواهیم بود، همچنانکه دیدید در گذشته تقریبا" قریب ۸۰ سال تاریخ مشروطه‌مان با چنین توطئه‌ای مواجه بودیم. باید این شعار را میان توده‌های مردم برد که برادران و خواهران، آنروزی که دشمنان خلق توانستند در شما روحیه یأس و بدبینی و گریز از سیاست ایجاد نمایند، همچنان که در گذشته ایجاد کرده بودند، امروز روزگار زوال ما فرا رسیده است، باید به توده‌های مردم ملتمسانه بگوییم که به خانه‌های خود بازگردید، با ارتقاء سطح آگاهی سیاسی ـ مکتبی توده مردم به آنان بگوییم که الگوهای ما محمد(ص) و علی(ع) در صحنه مبارزات مکتبی ـ سیاسی خود پایداری کرد چگونه در مقابل تمام ملایمات و توطئه‌ها ایستادند و هرگز روحیه یأس و بدبینی در آنان بوجود نیامد. باید توطئه "دیوانیزه" کردن و توطئه "سیاست‌زدایی" توده‌های مردم! را با هوشیاری و قاطعیت افشا کنیم و امام هم بر این مسئله اصرار دارند. و بارها گفته‌اند که این توده مردم است که باید آستینها را بالا برند و خود بدست خود سازشکاران را از صحنه انقلاب برانند. امام این حقیقت مهم و این

خط استراتژیک مهم را به ما آموختند که مستضعفان باید بدانند که مستکبران به میل و خواست خود حق آنان را نخواهند داد، باید با مشتهای گره کرده به جنگشان رفت. این خط استراتژیک را باید به میان توده مردم برد و خط امام را آنچنان که هست، برای آنان بازگفت. باید به میان مردم رفت و گفت کسانی را که در استراتژی پیش آنان، توده های مردم جائی ندارند و سخت معتقد نه سیاست گام به گام اند و معتقدند باید درپشت درهای بسته نشست و مذاکره کردو هرگز قدرت وتوان دیدن توده را در صحنه حیات مبارزاتی ندارند، از رفتن به مجلس بازدارند. آگاهی توده‌های مردم در همین یکسال گذشته امیدوار کننده است. توده های ما ماهیت بسیاری ازحزبهای سازشکار ومرتجع راشناخته‌اند، هرگز نباید از رفتن به میان توده های مردم مأیوس شد، باید براین نکته اصرار کرد که اگر در حوار و کنار مجلس شورای ملی، شوراهای کارگری و دهقانی و شوراهای استان و شهرستان و شهر و بخش و ده شکل نگیرند، مجلس شورای ملی به مجلس بریده از مردم و مجلسی بدون محتوی تبدیل خواهد شد، در این تردیدی نیست. تجارب تاریخی ما چنین امری را مسلم ساخته است، اگر شوراها بمفهوم واقعی خود درکنار مجلس شورای ملی به حیات انقلابی خود ادامه ندهند، مجلس شورای ملی در مدت بسیار کوتاهی به مجلس رها و جدا از مردم تبدیل خواهد شد. به اجتماع کسانیکه از بالا به مردم نگاه میکنند. به اجتماع کسانیکه دل خوش کرده‌اند که بمردم بیاموزند، به اجتماع کسانیکه خود را قیم و وصی توده های مردم میدانند مبدل خواهد شد. و ننگ بر آن مجلس که از توده‌های مردم بیاموزد و خود را مربی و معلم توده ها بداند که چنین مجلسی در نهایت آنچنانکه در تاریخ دیدیم به دیکتاتوری و فاشیسم راه خواهد یافت. این مسئله بارها عنوان شده است که از ۵۰ تا ۶۰ سال گذشته از همان کودتای ۱۲۹۹ ـ امر سیاست و امر رنق و فتق امور توده های مردم به دست کسانی افتاده بود که هر روز به رنگی و هر روز به چهره‌ای در میان مردم بودند. باید از رفتن کسانی که بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ به نحوی از انحا در رابطه با رژیم شاهنشاهی به مردم خیانت کرده‌اند به مجلس بشدت جلوگیری نمود و در غیر اینصورت همان صحنه های گذشته بدست این وابستگان به گذشته تکرار خواهد شد فعلا" نیز گفتیم و بار دیگر اعلام می کنیم که دو مرحله‌ای شدن انتخابات را محکوم میکنیم چرا که معتقدیم چنین طرحی در چنین شرایطی ورود نیروهای شرقی را به مجلس با حدود بسیار زیادی غیر ممکن خواهد کرد. باید میان توده مردم رفت و مطرح ساخت که کسانی باید برای مجلس انتخاب شوند که شناخت صحیحی از ماهیت امپریالیسم داشته باشند یا دریکسال گذشته دیدیم کسانیرا که معتقد بودند و شاید صادقانه هم‌معتقد بودند که دشمن اصلی شاه بود وحداکثر استبداد، نادر فت و استبداد وارگون شد. درمنطق این افراد جائی برای امپریالیسم نبود وقتی برای یکبار هم شده از بریان آوردن امپریالیسم ابا داشتند و حداکثر به استعمار اشاره میکردند. بدون آنکه ماهیت و عملکرد و محتوی کنونی استعماروامپریالیسم را روشن بدانند. وقتی امام میگوید شیطان بزرگ امریکاست و این اشاره امام ریشه در مکتب دارد. امام وقتی میگوید شیطان بزرگ امریکاست استنباط مکتبی ما چنین

● فلسطین، اریتره، فیلیپین و... مبارزات این خلقها، جدا از مبارزات ما نیست.

است که ما جنگ دراز مدتی با امپریالیسم امریکا درپیش داریم. جنگی که ناگزیر از آنیم و اگر بقول امام با شیطان بزرگ بجنگیم باشکست مواجه خواهیم شد همچنانکه اگرانسانی باشیطان مبارزه نکند، خواهد گندید، خواهد پوسید، ما جنگ درازمدتی باامپریالیزم امریکا وسرمایه‌داران و لیبرالهاو مرتجعین درپیش داریم واگر آمادگی لازم برای چنین جنگی را نداشته باشیم، بطور موقت هم که باشد شکست خواهیم خورد وباید کسانی را به مجلس بفرستیم که ماهیت و عملکرد امپریالیزم را آنچنان که هست بشناسد، نه آنکه بگوید، استبداد، دشمن اصلی بود، و استبداد رفته است شما هم به خانه های خود بازگردید، اگر در درون مجلس آینده ما، مبارزات ضدامریکایی نه توده‌ٔ مردم امریکا، مبارزات ضد امپریالیستی، مبارزات ضد سرمایه داری جهانی اوج نگیرد، آن مجلس از انقلاب خواهد برید و آن مجلس مورد نظر توده های مردم ما و امام نخواهد بود. پس به میان مردم برویم و بگوییم کسانیرا که شناخت صحیحی از امپریالیزم و سرمایه داری ندارند به مجلس نفرستند. یک نمونه از وقاحت و بیشرمی سرمایه داران را در چند شب پیش در صحنه تلویزیون دیدیم. دیدیم که سرمایه دار خائنی که ۵۰ میلیون تومان از ثروت و دسترنج توده‌های کارگر و دهقان را به غارت میبرد، مدعی و طلبکار بود و میگفت شما با این کارهای خود همه رامتزجر و ناراضی میکنید. این ماهیت سرمایه داران است. اگر به مجلس ما کسانی راه یابند که نقاب برچهره دارند وقسمتی از آنان نقاب از چهره شان افتاد و دیگرانی هستند که هنوز خمینی نمایی می‌کنند!

. هم

چنانکه در گذشته دیدیم ستارخان نمایی میکردند. می گفتند ستارخان بیاید تجلیل بکنیم. احترام بکنیم، طاق نصرت ببندیم. امروزهم هستند کسانیکه هنوز پرده های بزویر و ریای خمینی نمایی آنان دریده نشده است ـ وای از آن روزگاری که در مجلس ماچنین مزورانی بنشینند دراین صورت این بستگی به توده‌ٔ مردم داردکه همچنان که گفتیم مجلس تنها یک نمودار محلی ارادهٔ خلق میباشد و خلق باید سوء های دیگری درپیش گیرد. نسل جوان ما بخصوص نسل جوان انقلابی مسلمان ما باید خود را برای انقلابهای دیگر آماده‌کند برای‌انقلاب توحیدی ناب. امام هم براین نکته تأکید دارند که تاقطع نفوذ کامل اقتصادی ـ سیاسی ـ نظامی ـ فرهنگی امپریالیسم مبارزه باید ادامه داشته باشد. نسل جوان‌باید خود را آماده کند که اگر دشمنان خلق در برهه های خاصی ازرمان برمجلس ما حاکم شدند، در آن روزگار، ارادهٔ خود را همچنان که مجاهدان آذربایجان از راه دیگر منحلی ساختند، منحلی سازد. کسانی باید در مجلس حضور یابندکه ارزشها و معیارهای آنان دقیقا" منطبق با مکتب باشد چنانکه برادرمان دکتر پیمان بحث مفصلی داشتند که مسئول حکومتی‌انقلاب ایران درصفحهٔ تلویزیون بگوید که ماهیچگونه مسئولیتی را در قبال فلسطینی ها نمی پذیریم. این درد را اگرکسی در صحنهٔ انقلاب نبود، اگر کسی دریکسال گذشته درایران نبود، اگر این خبر را به او میدادند باور نمیکرد. مگر باورکردنی است. مگر این توده های مردم، مگر این شهیدهای ما فریاد نمیزدند برادر فلسطینی برادر فلسطینی. آنوقت چگونه جرأت میکنیم بیایم در تلویزیون بگوییم ما هیچ مسئولیتی در قبال مسئله فلسطین بعهده نمی گیریم چگونه جرأت میکنیم بگوییم انقلاب ایران، انقلاب صادر نخواهدکرد. مگر میشود اینچنین سخن گفت اگر این انقلاب، انقلاب است، در جوهر و ذات خود صادر شدنی است. مگر میشود انقلاب را صادر نکرد. مگر میشود که ببینیم تل زعتر در خاک و خون غوطه ور بشود.

نابلس بازخمهای تنش فریاد برند، برادران فلسطینی ما در زندانها و شکنجه‌گاههای اسرائیلی باشند و ما بگوییم، ما هیچ مسئولیتی نپذیرفته‌ایم. اگر علی بود واین خبر را به او میدادند چه میکرد. علی میگوید: لقی بلغنی ان رجل منهم کان یدخل علی‌المرأه مسلم والاخری المعاهده بمن خبر آورده‌اند که یکی از دشمنان به‌یک زن مسلمان و زن دیگری که مسلمان نیست، در زمه حکومت اسلامی است حمله کرده، دستبند و گردنبند از دست و گردن این زنان باز گرفته‌اند، آنها فریاد زدند، کمک طلبیدند، اما مهاجمین ببینند این منطق علی را، آن عفو را در نظر داشته باشید. علی درد دارد. میگوید، این مهاجمین بدون اینکه زخمی بردارند و کشته‌ای بدهند، بسلامت از معرکه گریخته‌اند، علی میگوید. دشمن آمده به یک زن غیرمسلمانی که درزمه حکومت اسلامی است چنین رفتاری کرده و درد و دریغ که این مهاجمین به سلامت‌گریختند. علی اگر خود میبود، تکه تکه میکرد اینها را. ـ آنوقت میگوید که جا دارد اگر مسلمانی چنین خبری را بشنود، و بشنود که از دست یک زن غیر مسلمان دستبند به زور باز گرفته شده و حاجیا بمیرد ملامتی براونیست، اگر علی بود ومی شنید که بیت المقدس، می‌شنید که مسجد الاقصی این معادگاه ابراهیم، عیسی، موسی، محمد(ص) این چنین مورد یورش امپریالیزم امریکا و صهیونیسم واقع شده است چه میکرد. اگر مسلمانی از شنیدن چنین خبری که زندانیان فلسطین درزندانهای اسرائیل چه شکنجه ها.که می بینند، بمیرد. آیا جای ملامت است؟

"چه کسانی را باید به مجلس بفرستیم"

اما آن کسی که میگوید: ما انقلاب صادر نمی کنیم، ما در قبال فلسطین مسئولیتی بعهده نگرفته‌ایم وای برما...

کسانی را باید به مجلس بفرستیم که در قبال تمام جبهه های آزادی بخش، در برابر تمامی حرکتهای انقلابی روشن وصریح مواضع خودشان را اعلام بکنند. فلسطین، اریتره، فیلیپین، مبارزات این خلقها جدا از مبارزات ماینست. اگرامروز ابر قدرتهایی می خواهند با لشکر کشی به افغانستان، مسئلهٔ افغانستانرا با یورش نظامی حل کنند، آیا مسلمانی میتواند بگوید من هیچ مسئولیتی در قبال چنین یورشهایی احساس نمی کنم. ماشیعه علی هستیم و شرفمان به غیرت علی است. میتوانیم بگوییم انقلاب را صادر نخواهیم کرد؟ آیا اگر در مجلس ما چنین ندایی برخیزد که مادرقبال فلسطین مسئولیتی احساس نمی کنیم با تعهدی را نپذیرفته‌ایم اگر ملت در صحنه باشد آن حکومتی را که چنین ندایی ازآن برمی آید میگیرد و خفه می کند و خواهد کرد. اما وای از آن روزی که توطئه لیبرالها توطئهٔ مرتجعین وتوطئه های امپریالیزم جهانخواربه ثمر برسد وتوده های مردم ما به خانه هایشان بازگردند. درچنین صورتی همان فاجعه تکرار خواهد شد، مدرس به شلیک گلوله ها بسته خواهد شد و از میان توده مردم‌ندایی برنخواهد خاست و جام‌شوکران به دستش خواهند داد و سالیان دراز در تبعید خواهد بود. اما ندایی از روحانیت وغیر روحانیت بر نخواهد آمد.

اما آنچه راکه مامعتقدیم و در مجلس که البته از افرادی که ویژگی و خصوصیات آنها را به اختصار بیان کردیم تشکیل خواهد شد، چه مسائلی باید دربرنامه و دستور قرار گیرد. واگر نبود مسلم بدانید که چنین مجلس محتوایی نخواهد داشت.

مسئلهٔ مهم واساسی اینکه در درون مجلس بداوم خط مبارزات ضدامپریالیستی همچنانکه امام گفته تاقطع کامل‌وابستگیهای اقتصادی ـ سیاسی ـ نظامی، فرهنگی امریکا باید تجلی نماید. اگر چنین نبود باید هشداربود که انحراف آغازشده است.

مجلس ما باید فریاد صدور انقلاب بکشد و اگر شنیدید که درون مجلس گفته شد که مسئولیتی‌در قبال مستضعفین جهان نداریم. باز بدانید که انحراف آغاز شده و فاشیزم و دیکتاتوری ظهور خواهد کرد.

اگر مجلس همراه با احاله قدرت و مسئولیت به توده‌های مردم از طریق برپایی شوراهای مردمی عمل کرد بدانید که مجلس همان نهادی است که اراده خلق در آن تجلی خواهد یافت و در غیر اینصورت هرگز.

ما درنمایندهای قبلی هم اشاره کردیم که در مجلس اصلاح وتکمیل قانون اساسی باید در رأس برنامه ها قرار گیرد. چراکه معتقدیم که این قانون اساسی بعنوان قانون اساسی مکتبی مورد تأیید جنبش مسلمانان مبارز نیست واین قانون اساسی را بعنوان قانون اساسی مصوب مرحله‌ای پذیرفته‌ایم وامام‌هم براین نکته تأکید نموده‌اند که‌باید مینم گذاشته شود اگردر مجلس مطرح شدکه بازسازی اقتصادی‌ـ اقتصاد ایران بعد از انقلاب تنها در گرو بسیج توده مردم است‌بدانید که خط مجلس،خط امام وانقلاب‌است واگرخواستند بدون حضور توده‌های مردم با توسل به شیوه های غیرمردمی مشکلات اقتصادی کنونی‌راحل و فصل نمایند. باید هوشیار بود که هرگز به نتیجه نخواهد رسید. اگر به توده‌های مردم گفتند همه به خانه هایتان بازگردید واجازه دهید تکنوکراتها و متخصصها مشکلات اقتصادی را حل کنند، بدانید که انحراف آغاز شده است. مجلس باید مبارزه علیه فئودالیزم ودادن زمین به دهقانان را بدون مماشات تصویب واجرا کند وهمچنین کرفتن حقوق کارگران از سرمایه داری وابسته ودادن حق مالکیت وادارهٔ کارگاههابه کارگران باید در رأس برنامه های مجلس باشد.تاسرمایه‌داری وابسته دراین مملکت زندگی کند، امپریالیزم آمریکا هم خواهد بود. بسیج ارتش توده‌ای در رابطه با کل بحث تا اهمیت ویژه‌ای دارد. اگر مردم بسیج نشوند، اگر ارتش توده‌ای حق حاکمیت توده های مردم را اعمال نکند لیبرالها و مرتجعین و امپریالیزم امریکا در توطئه دور کردن توده ها ازصحنه موفق خواهند شد فرادادهای نفتی که بازمانده یادگار رژیم شاهنشاهی است همراه با بسیاری از قرارـ دادهای تسلیحاتی اقتصادی که به ملت رنجدیده ما تحمیل شده است در مجلس بایدتکلیفشان روشن شود. جنبش مسلمانان مبارز خواستها و برنامه های مرحله‌ای خود را در موارد دیگری هم اعلام‌کرده است. وقت این جلسه بیش از این اجازه نمیدهد آنچه در آخر این بحث تذکر میدهم این است که راه درازی درپیش داریم این راه دراز تنها با روحیهٔ انقلابی و بابسیج انقلابی و با آماده بودن برای انقلابهای دیگر، بسلامت به سر منزل مقصود خواهد رسید. لیبرالها و مرتجعین هنوز آنچنان که باید افشا نشده‌اند، باید نیرو وتلاشمان را در افشای این نیروها بکارگیریم.

والسلام

درباره مالکیت زمین و..

بقیه از صفحه ۳

که درباره مؤمن و مجاهد گفتیم هستند، نمی گوئیم اصلا" جهاد ومبارزه بکنند ـ بلکه می گوئیم، شرایط خدای عزوجل رابر اهل جهاد و مبارزه یعنی کسانی که خداوند جانها و اموالشان را در برابر بهشت ازآنها خریداری کرد به شما آموختیم. پس شخص باید ضعف ها و قصور نفس خود را اصلاح کند و با شرایط خدا هماهنگ سازد ـ سپس اگر مطمئن شد که به شرایط مزبور عمل کرده و در او کامل شده است ـ بداند از کسانی است که خدا به‌او اذن جهاد داده است"

آیات ۶ تا ۸ سوره حشر افراد راازتملک خصوصی منابع و ثروتهای طبیعی منع میکند تا این منابع صرف نیازمندیهای جامعه شود و در دستهای ثروتمندان متمرکزودست بدست نگردد.

نتیجه:

نتایج زیر از مبانی و اصول فوق استخراج میگردد:

۱) ـ "مالکیت" زمین وهرچه درآنست منحصرا" از آن خداست.

۲) ـ خداوند "حق" بهره برداری از زمین و هرچه در آنست به تساوی بـه بندگان خویش عطا کرده است.

۳) ـ "حق" هرکس درزمین ونعمتهای آن باکار مثبت و خلاق، تحقق پیدامیکند.

۴) ـ هرکس تنها به آن مقدار از محصول مالکیت دارد که بدان احتیاج دارد و میخورد ومصرف می نماید ـ مازاد آن حق جامعه است و باید به بیت المال و زمامدار صالح تحویل دهد. (به مأخذشماره۲ رجوع کنید)

۵) ـ حق هرکس در زمین تا وقتی ثابت‌است که کار او بر روی آن ادامه دارد، در صورت معطل گذاشتن، زمین به دیگری واگذار میشود واگر ظرف مدت معینی برای ادامه کار و استفاده مجدد از حق خود باز نگردد حق بکلی سلب میشود.

۶) ـ ترتیب استفاده و نظارت بر اراضی و ثروتهای طبیعی بر عهده حکومت صالح و مسلمان است و زمامداران غاصب

● کار مشخص و احیاء فقط موجد حق بهره‌برداری است نه مالکیت

و ستمگر فاقد چنین حقی هستند.

۷) ـ پس گرفتن اراضی و ثروتهای مردم که از راه زور و غلبه‌و یا غصب در مالکیت و اختیار قدرتمندان درآمده است وظیفه مؤمنان است که در انجام آن مجاز به جنگ‌و جهاد میباشند.

"..... آنچه مال ماست از آن پیروان ماست و متعلق به دشمنان مانیست ـ جز آنکه به زور غصب کرده‌اند واینکه سرپرست مادر گشایش و وسعت بیشتری از این و آن آسمان و زمین‌است و سپس این آیه را قرائت‌فرمود که: "بگو این چیزها برای کسانی است که درزندگی این دنیا ایمان

بقیه در صفحه ۹

لغومالکیت‌های فئودالی، خواست توده‌های دهقانی است

حماسه آفرینان تل‌الزعتر

تاریخ خلق فلسطین با مشکلات و سختی‌هاش، نبرد سیاسی و اجتماعی و اراده خلق قهرمان آن مبنی بر استقامت در برابر دشمنان متعددش که در طول سالیان دراز و طولانی مبارزه با آن برخورد کرده، همگی در تجربه تلخ و حماسه آفرین مقاومت تل‌الزعتر جمع آمده و اکنون اسطوره آن جاودانه گشته است.

از این رو مطالعه و تحلیل نبرد خونین تل‌الزعتر از یک اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد. زیرا برای توده‌های فلسطینی، لبنانی و هم‌چنین برای تمامی آزادیخواهان سراسر جهان بطور عام، تل‌الزعتر شاخصی در راه انقلاب فلسطین می‌باشد. با مطالعه جامعه‌شناسی اردوگاه تل‌الزعتر و نهاد طبقاتی آن، بروشنی بنظر می‌رسد که اکثریت نیروهای تولیدی آن را طبقه کارگران محروم تشکیل می‌دهند. درست بعلت تناقض زیاد طبقاتی بین فلسطینی‌ها و لبنانی‌ها و هم‌چنین بدلیل زندگی کردن در اردوگاه تل‌الزعتر، سمت‌گیریهای سیاسی آن یکی می‌شود. بنابراین بعد از مقاومت قهرمانانه اردوگاه می‌توان گفت لبنانی‌ها و سوری‌های ساکن در آنجا سهم مهمی در جنگ داشته‌اند.

با بررسی شرایط زندگی اهالی این اردوگاه بخوبی روشن می‌شود که اساس و پایه اصلی و مقاومت را طبقات محروم و مستضعف تشکیل می‌دادند، چنانچه اگر هر اردوگاه، شهر و دهکده‌ای همچون تل‌الزعتر (استالینگراد اعراب) مقاومت می‌ورزیدند، جنبش آزادیبخش عرب می‌توانست پیروزی بردشمنانش یعنی امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع را تاکنون بدست‌آورده باشد. در تل‌الزعتر خون فلسطینی‌های محروم و آواره از سرزمین‌هایشان با خون لبنانی‌ها و سوریهای فقیر در هم‌آمیخت و این در یک جبهه مشترک حادث شد.

● آزادگان اردوگاه که ۵۲ روز با گرسنگی و تشنگی و در زیر شدیدترین بمبارانهای مداوم و محاصره قرار گرفته بودند، با اراده‌های پولادین و عزمی راسخ مصمّم گشتند همچون سرو ایستاده شهادت را پذیرا گردند.

تل‌الزعتر، حلقه محکمی از فقر و استثمار

در واقع تل‌الزعتر، حلقه محکمی از فقر، محرومیت و استثمار بود که بر دور بیروت کشیده شده بود و این فلسطینی‌ها گرچه نتوانستند با وجود توطئه همه‌جانبه از طرف امپریالیسم، صهیونیسم و دول ارتجاعی‌عرب در تل‌الزعتر پیروز شوند، ولی در حقیقت آزادگان اردوگاه که ۵۲ روز با گرسنگی و تشنگی و در زیر شدیدترین بمبارانهای مداوم و محاصره قرار گرفته بودند، با اراده‌ای پولادین و عزمی راسخ مصمم گشتند همچون سرو ایستاده شهادت را پذیرا گردند. اوج مقاومت آنچنان بود که حتی فاشیست‌های دست‌راستی که خود عامل قتل و کشتار بودند، را بشگفتی وا داشت.

تحلیل سیاسی فاجعه تل‌الزعتر

باید یادآور شد که جنگ لبنان نمی‌توانست جدا از برنامه کلی استراتژیک امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع باشد، چه آنها در تلاش می‌باشند تا بتوانند منطقه را بکلی از جنبش های آزادیبخش

حلقهای تحت سیم "پاکسازی" کنند تا منافع عظیم اقتصادی، سیاسی و نظامی خود را حفظ و بسط دهند. هسته‌های اصلی این دسیسه در وهله اول نابودی جنبش مقاومت فلسطین در لبنان می‌باشد. زیرا این نهضت مسبل موجودیت انقلاب فلسطین می‌باشد.

بعد از کشتار وحشیانه فلسطینی‌ها توسط ارتش ملک‌حسین در اردن و مهاجرت بیش از پیش آنان به لبنان ـ بخصوص به جنوب ـ و افزایش قدرت نظامی و سیاسی آنها و حمایت مردم ستمدیده و استثمار شده لبنان از فلسطینی‌ها، کم کم محافل صهیونیستی و ارتجاعی رابوحشت انداخت. از طرفی امپریالیسم آمریکا را واداشت تا با پشتیبانی و مسلح‌کردن گروههای دست ـ راستی لبنان توسط اسرائیل توطئه گسترده‌ای را علیه مقاومت فلسطین که می‌رفت سایه بر تمام لبنان‌اندازد، به اجراء درآورد. طبیعی بود که بورژوازی، فئودالها، سرمایه‌داران وابسته و رهبران رژیم لبنان برای حفاظت از منافع خود در طیف جناح توطئه‌گران قرار گیرند. این گروه فقط چهار درصد جمعیت را تشکیل می‌دهند.

از آنجا که در قانون‌اساسی لبنان شرکت افراد با مذاهب مختلف را در تشکیل دولت مشخص کرده بود، امکان استثمار مردم را بوجود آورده بود. فئودالها و بورژوازی وابسته که اکثرشان از مارونیها بودند توانستند با اتحاد خویش، بخش‌های مهم سیاسی و اقتصادی لبنان را بدست گیرند.

با رشد فکری سیاسی مردم در سالهای اخیر و بدست‌آوردن بینش مبارزه طبقاتی، قیامهای پی‌درپی و برخوردهایی با طبقات هیئت حاکمه بوجود آمد. قدرت مرکزی در آغاز سعی نمود با عوام‌فریبی و دادن قولهای پوشالی به مقابله با خیزش مردم برخیزد، اما بعلت آگاهی مردم و شکست طرحهای توطئه‌گرانشان، این بار در صدد برآمد از روشهای سرکوب و اعمال قهر وارد شده، تا مردم را که جز خواستهای قانونی نداشتند مرعوب و سرکوب کند. از این زمان اسکه استثمارگران خطر از دست‌دادن منافع خود را احساس کردند. از این ببعد آنان کوشیدند قیام و مقاومت مردم را در برابر رژیم قلدر لبنان چهره مذهبی داده، یک نوع جنگ مذهبی راه بیاندازند تا بدین وسیله چهره‌های ضدمردمی و منافع خویش را پشت آن پنهان دارند.

نهضت مردمی لبنان بامبارزات‌تودن‌ـ کاران در جنوب آغاز وتا جنگ‌علیه تجزیه‌ـ طلبان فالانژ ادامه یافت. رژیم لبنان کشور را دچار یک بحران واقعی کرد. اختلافات عمیق بین طبقات محروم و تحت ستم و قشرهای سرمایه‌دار مرفه را دامن زده، مردم را که اکثرا" از حقوق و مایحتاج اولیه خود محروم بودند توسط عوامل مزدور و مسلح خود سرکوب می‌کردند. توطئه‌ها و تحریکات آمریکا، صهیونیسم و سیاست رهبران ارتجاعی دول عربی از علل دیگر بروز جنگ خانمانسوز لبنان بشمار می‌آیند. در مقابل‌جنبش توده‌ای و ملی لبنان مصمم گشتند از خود و مقاومت فلسطین به دفاع برخیزند. در این میان رهبریت رفرمیست در صدد برآمدنش میانجی بین هیئت حاکمه و توده‌های تحت ستم را بازی کند.

سناءهای اصلی جنگ لبنان

۱ ـ بدون شک موافقت‌نامه دوجانبه مصر ـ اسرائیل در کمپ‌دیوید در مورد صحرای سینا یکی از علل مستقیم جنگ لبنان بوده است. بنابراین برای آنکه امپریالیسم، صهیونیسم و رژیم ارتجاعی سادات بتوانند صلح دوجانبه مصر ـ اسرائیل را تحت شعاع عامل دیگر قرار دهند، با تحریکاتی که در گوشه و کنار لبنان بوجود آوردند، باعث جنگ سراسری لبنان شدند. استراتژی آنان بر آن بود که جنبش مقاومت فلسطین و نهضت ملی لبنان را که اقدام به بسیج توده‌هاوتقویت‌نیروهای خود کرده بودند، تحت فشار قرار داده، آنانرا به جنگی تحمیلی بکشانند. از سوی دیگر سعی داشتند با استفاده از شرایط حاکم بر کشورهای عربی و حوزه بین‌المللی، بمرور روابط نیروها را بنفع خود وتضادهای درونی خویش حل نمایند.

۲ ـ نقش جنبش ملی لبنان و توده‌های به استضعاف کشیده شده در برابر توطئه‌ها.

● با بررسی شرایط زندگی اهالی اردوگاه تل‌الزعتر بخوبی روشن میشود که اساس و پایه اصلی و مقاومت را طبقات محروم و مستضعف تشکیل میدادند.

جوی توده‌ای بمنظور پشتیبانی از مواضع ناسیونالیستی و دفاع از حقوق قانونی مردم لبنان بوجود آورد. هدف از این بسیج ملی و بدست گرفتن سلاح بمثابه تنها راه حل تمامی تضادها با فاشیست‌های مارونی، کتائب و مرتجعان و خواستهای فوری مردم مبنی بر عملی‌ساختن اهداف ملی و طبقاتی بشمار می‌رفت.

۳ ـ ظاهر شدن بعضی نیروها در طیف فاشیست‌ها و مرتجعان (پاسداران سد دارز، وحدت مارونیست‌ها، ارتش آزادیبخش زغرتا) که بصورت خط جدایی‌خواهان در کنار فالانژیستها و لیبرالها درآمدند. مزدوران این گروهها که نقش نظامی بزرگی دراین جنگ ضدمردمی بازی کرده بودند، با تبلیغات وسیع و مبارزات سیاسی در پی بسیج تمام نیروهای بیطرف و تحریک احساسات آنها بر اساس "حاکمیت لبنان در سراسر جنوب (پایگاههای اصلی فلسطینی‌ها)"، "امنیت"، "ثبات و تمکین لبنانی‌ها"، "خطرات جنبش مقاومت فلسطین در لبنان"، "ارتش اشغالگر" و تهدید احتمالی اشغال لبنان توسط اسرائیل (که خود از همپالکی‌های آن بودند) بدلیل حضور نظامی فلسطینی‌ها در جنوب و... برآمدند.

ظهور جنگهای مسلکی

اختلافات مذهبی که دارای ریشه‌های عمیق در لبنان می‌باشد، باز می‌گردد به دوران تسلط عثمانی بر لبنان. حکام عثمانی (ترکیه فعلی) برای آنکه بتوانند بآسانی به حکومت خود ادامه دهند و قدرت و تسلط خویش را دوام بخشند، بر این مسئله دامن زده و با ایجاد تفرقه و کشتار بین گروههای مختلف مذهبی از فرمول تفرقه بیانداز و حکومت‌کن استفاده می‌کردند.

نقطه اوج آن در سال ۱۸۶۰ و با ورود استعمارگران غرب به لبنان آغاز گردید. با تقسیم لبنان به بخش‌های‌تحت حمایت خود به کشمکش‌های مذهبی دامن زده شد. فرانسویان با حمایت از مارونیست‌ها، روسیه‌تزاری با پشتیبانی از ارتدکسها و انگلستان از دروزها، هر کدام منطقه نفوذی برای خود بوجود آوردند و منافع خود راتوسط آنها تأمین و تضمین کردند. بعد از "استقلال"، جنگهای مذهبی هم‌ـ چنان علیرغم تقسیم امتیازات بین فئودالها و بورژوازی ادامه یافت. بعد از شکست ۱۹۴۸ و در زمان جنبش ملی و آزادیخواهانه، طبقات مسلط از اختلاف مذهبی مردم بعنوان سلاحی در دفاع از منافع طبقاتی مورد استفاده قراردادند.

بعد از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل، منطقه شاهد یک حرکت مبارزاتی دیگر در متن توده‌های میلیونی برعلیه سرمایه‌داران فئودالها و بورژوازی دلال (کمپرادور) برای رسیدن به حقوق پایمال شده خود، بود. با گسترش این مبارزات که‌تهدیدی برای استثمارگران محسوب می‌شد، دوباره بر همان کینه‌ها و احساسات مذهبی توده‌های وابسته بخود انگشت گذاشته و با ایجاد جو ترور، کشتار و... توانستند حتی بعضی از نیروهای ملی را که موضع خنثی داشتند، جلب و مبارزات توده‌های لبنان را از توسعه و پیشرفت و قهرآمیز شدن، منحرف وموقتا" منافع جیاول شده خود را حفظ نمایند. امروز بخوبی روشن است جنگ سیاسی ـ نظامی‌ایکه بوسیله صهیونیسم و گروههای فاشیست و ارتجاعی محلی برپا شده بود، استراتژی آن نابودی نهضت مقاومت ملی و جنبش فلسطین بوده است. این جنگ تحمیلی هم توانست با وجود حمایت امپریالیسم آمریکا و اسرائیل اهداف شوم آنان را جامه عمل بپوشاند. زیرا شجاعت و بایداری مردم و حمایت کامل آنان از فلسطینی‌ها در جنگ برای‌آزادی‌سرزمینهای اشغالی‌شان و نهضت ملی لبنان، عامل مهمی در جلوگیری از اجرای طرح آنان بوده است.

خطاهای اساسی نیروهای انقلابی در جنگ

۱ ـ تردید سیاسی در بورد نبرد، اهداف. انعکاس آن و مدتی که مورد نظر دشمن بود تا توطئه خود را کامل گردانند، موجب فلج‌شدن نیروهای انقلابی گردید. هم‌چنین عدم وحدت سیاسی ـ نظامی آنها، به نیروهای دست‌راستی امکان داد تا با بدست‌گرفتن ابتکار عمل در جنگ موجب پراکندگی و تلاش مقطعی توده‌ها گردد.

۲ ـ عدم خطوط سیاسی روشن و قابل درک برای مردم در مواقع مواجهه آنها با حملات نیروهای دشمن و در هنگامیکه فاشیست‌های دست راستی عاملان اجرای نقشه‌های امپریالیسم ـ صهیونیسم سرکوم بتارک و بسیج خود بودند و برای شکستن جو مبارزاتی مردم اقدام به تهاجم و وحشیگری و کشتار می‌کردند، مقاومت فلسطین و جنبش ملی لبنان نیروهای خود را در پایگاههایشان نگهداشته، سعی در حفظ مواضع خود می‌کردند.

۳ ـ در زمینه طرحهای نظامی، اشتباه اساسی همانا فقدان یک برنامه مطالعه شده برای نیروهای‌انقلابی و توده‌ها بود، با حالیکه این نیروها بیشتر جنبه دفاعی بخود گرفته، اقدام به بمباران دشمن از مواضع ثابت‌می‌کردند، بدون آنکه موضع تهاجمی علیه دشمن داشته باشند. این تاکتیک باعث‌گردید که نیروهای مترقی و مبارز متحمل خسارات فراوانی‌گشته، تا حدودی ضعیف گردند.

۴ ـ فقدان‌سازماندهی‌صحیح‌اجتماعی، نظامی (پناهگاه، سنگر، امدادپزشکی و... و ترکیب غیراصولی رهبری و... یکی دیگر از نقاط ضعف انقلابیون در رویارویی با دشمن از پیش تجهیز شده و حامیان استعمارگرش بود.

نبرد اوشنبه

در ماه سپتامبر ۱۹۷۵، جنگ با شدت در تمام مناطق لبنان گسترش می‌یابد. در بیروت نبرد تقریبا" اکثر نقاط را فرا گرفته، اردوگاههای مقاومت فلسطین مورد تهاجم و بمبارانهای شدید قرار می‌گیرد. در این زمان تل‌الزعتر در حلقه محاصره فالانژ ـ یست‌ها قرار می‌گیرد و اهالی آن با کمبود مواد غذایی و داروئی و انرژی روبرو می‌شوند. در حقیقت فالانژیست‌های دست راستی، محاصره خود را با برپاکردن موانع ثابت در اطراف اردوگاه و بقصد قطع کامل راههای مواصلاتی آدوقه و مهمات ادامه می‌دهند. بعد از یکماه از محاصره تل‌الزعتر، دست راستی‌های مارونیت بعلت حمله کماندوهای فلسطینی و

● در واقع تل‌الزعتر، حلقه محکمی از فقر، محرومیت و استثمار بود که بر دور بیروت کشیده شده بود.

جنبش ملی به "داخله" دست به یک سری تبلیغات وسیع برعلیه آنها می‌زنند. باآنکه محاصره "داخله" بیش از سه روز بطول نمی‌انجامد، اما رسانه‌های مزدور عربی و صهیونیستی شدیدا" برضدآنها(فلسطینی و لبنانی‌ها) به تبلیغ می‌پردازند. درصورتی که بعد از یکماه محاصره تل‌الزعتر و حاد شدن شرایط افرادیکه هم‌چنان در آنجا به مقاومت ادامه می‌دادند، هیچگونه تبلیغی در این خصوص انجام نگرفته و مطبوعات خارج ردیلانه بروی این جنایات سرپوش می‌گذاشتند. در این میان فقط کمیته ملی در یکی ازجلسات بیشمار خود تصمیم می‌گیرد پیامهایی در این رابطه باروزنامه‌ها و رهبران عرب بفرستد و شرایط استعمار اردوگاه و شقاوت دشمن را تشریح کند.

در زمانیکه محاصره‌شدگان از تمام امکانات برای حفاظت خود در برابر بمبارانهای مداوم فالانژها استفاده می‌کردند و اردوگاه از نان، آب، نفت، ذغال‌سنگ و... محروم بود و اهالی قهرمان تل‌الزعتر از چوب خانه‌های ویران که در اثر بمباران خراب گشته بود برای تمام کارهای خود استفاده می‌کردند، هنوز رهبران مرتجع عرب هیچ اقدامی برای نجات جان آنها انجام نداده بودند.

دو عامل مهم اجتماعی جنگ

در این مورد چندین علت وجود دارد که ازعوامل قابل توجه جنگ لبنان‌می‌باشد. در اینجا به دو عامل اساسی اکتفا می‌شود:

۱ ـ طبقات سرمایه‌دار که شاهد بحران اقتصادی ـ سیاسی عمیق درونی بودند و خود را قادر به حکومت و ادامه استثمار توده‌های مستضعف کارگر، دهقان، دانشجویان و سایر قشرهای مبارز نمی‌دیدند، از یک طرف حضور مسلحانه سازمانهای فلسطینی در لبنان که موجب قدرت و جهش جنبش ملی لبنان گردید از سوی دیگر و هم‌چنین با در نظر گرفتن ماهیت بورژوازی لبنان و احساس اینکه توده انبار و قدرت سیاسی‌اش با آغاز حرکت‌ـ های توده‌ای به خطر افتاده، در صدد آن برآمد تا با برپاکردن جنگ‌داخلی، سدی و برمری در توسعه و گسترش جنبش مردمی بوجود آورده، ارتباط و همبستگی مردم با خلق فلسطین را درهم کوبد.

از آنجا که هر جریان حافظ منافع طبقاتی خویش است، ولی شرایط‌در لبنان با اختلاف بین مسلکها تبلور می‌یابد و با جنگ طبقاتی بلرزه درمی‌آید. از اوج حرکت نهضت ملی لبنان و قدرت‌گرفتن فلسطینی‌ها و حمایت توده‌های محروم از آنان و تاثیر قابل توجه بر حرکت‌های انقلابی توده‌های عرب، بورژوازی وابسته به غرب و حکومت‌های مرتجع عربی از این موج انقلابی بوحشت می‌افتند. در گلوله‌ـ باران تل‌الزعتر، توسط جنایتکارهای ۸۱ میلی‌متری، گلوله‌هایی بدست آمد که بروی آنها نوشته شده بود: "کشور عربستان سعودی"!!. در این زمان دخالت ارتش سوریه بنفع فالانژیست‌های دست راستی و ائتلاف بورژوازی حاکم در کشورهای‌عربی با فالانژها و شرکت آنها در اجرای‌توطئه علیه خلق بیاخاسته لبنان و نیروهای فلسطینی، همگی گویای آن بود که دولتهای مرتجع عرب و طبقات سرمایه‌دار با حداندازه از خطر اوج و تقویت جنبش انقلابی خلق لبنان و فلسطینی وحشت داشته، برای حفظ منافع نامشروع و غارت کرده خود حاضرند با هر نیروئی حتی اسرائیل سازش کنند.

علیرغم آنکه رهبریت سازمان آزادی‌ـ بخش فلسطین، با یک جنگ سری در خاورمیانه بوحدت رسیده بودند، ولی سران کشورهای وابسته و دست‌نشانده عرب که از قدرت گرفتن مقاومت فلسطین هراسناک گشته بودند، مخالفت شدید خود را با آن طرح ابراز می‌دارند. چه آنها معتقد بودند که این نقشه مانعی خواهد بود بر سر راه صلح با اسرائیل (بجز کشورـ های عضو جبهه امتناع).

در هر حال، از یک سو جبهه امتناع خطری در رسیدن به یک "صلح" پایدار با اسرائیل بحساب می‌آمد، از سوی دیگر مرکزیت سازمان آزادیبخش دارای خواست‌ـ هایی بود که به هیچ روی مورد قبول اسرائیل نبود. از این رو برای آنکه، راه صلح با اسرائیل هموار گردد، می‌بایست تمام سدها و موانع برای رسیدن به اهداف توطئه‌کرانه استعماری امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم را از سر راه کنار زده تا بتواند به‌آن دست یابد.

این موانع جنبش آزادیبخش فلسطین و نهضت ملی لبنان بشمار می‌رفت. بنابراین ضروری بود این دو مقاومت را تا آنجا که امکان داشت با یک جنگ فرسایشی ودراز‌ـ مدت تضعیف و بصورت یک جنبش فقط سیاسی (بدنظامی) درآورده، تابع و مطیع رژیمهای ارتجاعی عرب بگردانند. از طرفی جبهه امتناع را با برنامه‌های سیاسی وسیع به تسلیم واداشتند.

دنباله دارد

نابودباد امپریالیسم وپایگاههای داخلی آن، لیبرالیسم وارتجاع

نقدی بر کتاب «بیعت با بیداری»

طاهره صفارزاده را بحق می‌توان از پیشگامان ادبیات متعهد در عصر حاضر دانست، اندیشه‌های او بادآور زندگی حقیقی و خدایی برای انسانهایی است که هنوز به روزمرگیهای مهوع دچار نشده‌اند. شعرهای صفارزاده چون هر هنرمند مبارز و شاعر آزاده از مبارزه و ایستادگی و بایداری سخن می‌گویند. صفارزاده با آنکه در محافل ادبیات مقام والایی دارد، لکن هرگز آنچنان در برج عاج روشنفکری که نتواند خط نازیانه را در پشت اسیران ببیند، همواره در جستجوی حقیقت و بخاطر آن از هیچ‌چیز نهراسید.

او بارها در برابر دژخیمان ساواک شجاعانه بدفاع از خلقش برخاسته و ضعف و زبونی رژیم را در برابر انسانهای واقعی یعنی کسانیکه حتی در بیدادگاهها و در زندان هم رژیم وابسته را رسواساختند، در شعر خود نشان می‌دهد.

رژیم از راههای مختلف، تهدید و تطمیع و... سعی داشت تا خواهر مبارز طاهره صفارزاده را از راهش منحرف سازد. ولی او همانگونه که مکتب به او آموخته بود، هر بار شعار تشیع سرخ علوی را در مقابل تشیع صفوی فریاد زد، "نه". او در مقابل فشارهای رژیم هربار محکمتر سلاحش یعنی‌کلام و شعرش را و قلمش را در جهت آرمانهای خلق واقشای ماهیت رژیم ضد ـ خلقی بکار گرفت. و شعرش همچون شمشیری بود که بر سر حاکمان زر و زور فرود می‌آمد و چهره‌های تزویر را رسوا می‌نمود.

صفارزاده در جریان انقلاب دقیقاً" موقعیت خود را شناخت و خیلی زود خط امام را صادقانه و آگاهانه تشخیص داد و تا امروز بعنوان پیرو صادق این خط در جهت تداوم انقلاب اسلامی قلمش و شعرش را بکار می‌گیرد.

امید آنکه خواهر مبارزمان طاهره صفارزاده رسالت قلم متعهد را همچون یک شاعره آزاده در راه برپایی کلمه حق همچنان بکار گیرد و در راه جایگزینی فرهنگ اسلامی موفق و پیروز باشد.

آه‌ای شهید
دست مرا بگیر
با دستهایی
کز چاره‌های زمینی کوتاهست
دست‌مرا بگیر
من شاعر شما هستم
با جان زخم دیده
....

"بیعت با بیداری" مجموعه شعر جدیدی است از طاهره صفارزاده که اخیراً" چاپ و منتشر شده است. زبان شعری مخصوص صفارزاده که از "طنین دردلنا" با گسستن از ابهام وتمثیل در "سفر پنجم" بسوی سادگی و روانی جریان داشته، در "بیعت با بیداری" ویژگیهای مردمی فراوان‌تری می‌یابد.

در این‌مجموعه نیز همچون شعرهای سالهای سیاه، ضربان زندگی جریان دارد. ضربانی که بازتاب احساس هنرمند است. از روزهای بحرانی و آنچه در محیط زندگی وی و مردمش گذشته است. بدون شک دریافتن زبان توده‌ها و برقرار کردن ارتباط با آنان علاوه بر مهارتهای تکنیکی، به همدردی، گستاخی و از خودگذشتگی نیاز دارد. صفارزاده علاوه بر شناخت وسیعی که از فرهنگ و سنت‌های جامعه خویش دارد، خود از شیفتگان تشیع ناب علوی است، و این احساس عمیق را در "سفر پنجم" و "بیعت با بیداری" بروشنی می‌توان یافت. او این احساس را نه بطور تصنعی و عوامفریبانه ـ مثل آنهاکه‌ارزشهای معنوی توده‌ها را خرافه می‌دانند و یا بریده از ماهیت فرهنگی جامعه خویش در هوای حرم و نوای اذان و...، از صلیب ناقوس می‌گویند ـ بلکه آگاهانه و صادقانه با تصویر نمونه‌های عینی رذالت، شرارت و معصومیت و حقیقت و انطباق آن با الگو ـ های تاریخی ـ فرهنگی جامعه خویش، بازتاب می‌کند. بنابراین هویت شعر صفارزاده را علاوه بر روشن و گیرانویسی در این ارتباط صادقانه و صمیمی با عقاید و باورداشتهای اصیل توده‌ها باید جستجو کرد. برای آنچه می‌گوید یک نیاز درونی حس می‌کند. شعر او بی‌درد و گوشه‌نشین نیست. در مبارزه اجتماعی ـ سیاسی زمان شرکت دارد و زمانی که تریانشینان الفاظ انقلابی را آنقدر لای زرورق‌های تمثیل و استعاره می‌پیچند که کاملا" "بی‌خطر" گردند و تنها "خواص بی‌خاصیت" از آن سر در می‌آورند، بی آنکه به ابتذال و بازاری بودن دچار شود، واقعیت جریان یافته در زندگی اجتماعی مردمش را می‌گوید و سرنوشت روزهای آینده‌را:

از سوی سرخ بادیه
مردان
مردان خون خروشان
مردان همهمه و طوفان
بر اسبهای لخت
با دستهای عاشقانه ایمان
الله‌الله گویان
جان می‌برند
هدیه به میدان

و آنگاه:
تاج کسری
آن مقصد همیشدی از
آز خونین
بی‌قدر و بی‌قراول
تنها نشسته است
...
و آنگه می‌آید:
یک لاقبای عشق
بیداربارسی
این حاکم خدایی
چشم و دلی بسوی تاج ندارد

اینهانکه‌هایی از شهرهای "سفرپنجم" است که در سالهای قبل از انقلاب سروده شده و در آن خطوط‌اصلی و خصلت انقلاب آینده بروشنی ترسیم شده است. مردان الله الله گویی که سخاوتمندانه جان هدیه بمیدان می‌برند، تاجی که بی‌قراول خواهد شد و یک لاقبال عشق آن حاکم خدایی که خواهد آمد.

اما، "بیعت با بیداری"شعر همین ماههاست. شعر سرشت، تداوم و سرنوشت انقلاب است، و طبیعی است که در آن شور، گرفتگی، امید و آرمان دیده شود.

چشمت چو باز شد
دیگر مخواب
...
بیرون خانه
فصلی به انتظار نشسته است
...
فصل دمیدن همراهان از خون
فصل تپیدن همخونان
بر خاک
...

و روزهای فاجعه:

در زیر سایه‌های درختان
صدای آفتابی شیون
صدای غرش بغض
صدای هق هق مردان
...
این پهلوان که بود
از خون بسته بدنیاآمد
در خون باز
در خون جاری خود می‌رود
...
میدان درآفتاب عشق تو می‌سوزد
...
پشت در امتداد همین میدانهاست
...

برداختن به فرد در شعر صفارزاده تا آنجا مشروع است که واقعیت‌های بزرگ فراموش نگردند. وقتی از امام، شریعتی و طالقانی می‌گوید، انگار تاریخ و روح ملتی است که در چهره آنان ترسیم می‌کند.

امام دستخط رهبری دریا را داشت
و خلق دریا بود.
...
تو خط رابط دریا بودی
...
و جان کوچک تاریخ
چاه همیشگی تکرار است
برای گریه‌های عظیم
برای گریه‌های امامان
...

دلگرفتگی و اضطراب از جوآلوده‌ای که فرصت‌طلبان و میوه‌چینان برای انقلاب ایجاد کرده‌اند، می‌تواند خطری برای آن باشد، اما این بعنوان یک اصل تاریخی پذیرفته شده است:

ما هیچگاه از خوف آنچه پشت نقاب است
فارغ نبوده‌ایم
...
تاریخی از نقاب پشت سر ماست
...

ولی اینبار در شرایط تاریخی متفاوتی بسر می‌بریم:

شب‌هرگز اینهمه‌بیداری درپی‌نداشته است
...
و ذوالفقار وحدت
اینبار
در دست آن سه یار است
خدا و خلق و امام
...

و آنچه به انقلاب تداوم می‌بخشد، عشق و آگاهی باید باشد، که اگر در وجودمان ریشه گیرد، ریشه پلیدی‌ها را خواهد کند.

تا بازوان عشق زیر سر ماست
باید بیدار بود
...
و این پیام جهاد است
پیام مجاهد
پیام تو
...
همیشه منتظرت هستم
بی آنکه در رکود نشستن باشم
...
ای عدل وعده داده شده
این کوچه
این خیابان
این تاریخ
خطی از انتظار تو را دارد
...
ظهور کن.

استقبال مردم از طرح بسیج

طرح و برنامه مردمی که از طرف ستاد بسیج در هفته گذشته تدارک و به اجراء آمد، از جانب توده‌های مردم مورداستقبال قرار گرفت. اجرای این طرح نشان داد که مردم چشم‌انتظار برنامه‌های ضربتی و طرحهای‌انقلابی‌اند، و عملا" از کارهای غیرانقلابی و اجرای‌سیاست‌های "گام‌به‌گام" در امور مملکت خسته و ناراضی‌اند. همکاری همه‌جانبه مردم با مسئولان انتظامی و اجرایی در مدتی که طرح بسیج در جریان بود، روحیه انقلابی خلق را بار دیگر نمودار ساخت، که چگونه کاری را که به مردم مربوط می‌شود، به‌آنها واگذار کنید و توده بداند که عملی سازنده و در جهت پیشبرد انقلاب‌است، بخوبی انجام می‌دهد و تا به آخر آنرا پی‌گیری خواهد نمود و با ابتکار توده‌ای موفقیت‌اش را تضمین می‌نماید.

برنامه‌ایکه هفته قبل برای حل مشکل ترافیک تهران که نتیجه و ثمرات نظام سرمایه‌داری وابسته و رژیم ضدخلقی است، بعمل‌گذاشته‌شد، نشان داد که با تکیه به توده‌های مردم و بسیج همه‌جانبه‌آنان، هر مشکلی‌را هر چند بزرگ، با برنامه‌ای انقلابی و بسیج مردم می‌توان حل نمود. مردم شعار می‌دادند‌که "همه بسیج شدیم و غول ترافیک را از با درآوردیم" و یقین در هر برنامه‌دیگری اگر اصل در بکارگیری هر حدبیشتر مردم در حل مشکلات باشد و برنامه‌ای انقلابی به آنها ارائه داده شود، موفقیت حتمی‌است. مردم از طرح "بسیج" استقبال نمودند و آنرا تحسین کردند و خواهان ادامه آن می‌باشند". این طرح با تمامی نکات خوب و مثبتی که در برداشت، برای اجرایش در آینده باید به چند نکته قابل اشاره توجه کرد:

بقیه در صفحه ۱۲

دعوت

چشمت چو باز شد
دیگر مخواب
که خواب تو را باز می‌برد
در تیره‌راه خواب
سقف اطاق لانه‌ی تردید است
چشمت چو باز شد
از سقف چشم بردار
برخیز
بیرون بیا
بیرون خانه
فصلی به انتظار نشسته است
و گردش به گردش قدم توست
شاید که برف ببارد بیرون
شاید باران
اما سرها
ز پوشش ردای رهایی
سرما
زسلطه‌ی نفس تو
هراس دارد سرما
ردای گرم نبوت
تنها حدیث و نقل و سخن نیست
اما فقط به قامت رهرو
پناه می‌دهد از سرما
پناه می‌دهد از فصل غم
از فصل غم
فصل نشستن و نالیدن
در فصل سرخ بهار آمدیم
فصل دمیدن همراهان
از خون
فصل طپیدن همخونان
برخاک
و سیل جاری رگها
مرز میان مشرق و مغرب
مرز میان شهرک و شهرستان را
بی‌رنگ کرده است
و سرزمین
سرود رهایی‌ست
تو سرزمین رهایی هستی
زمین می‌گردد
و فصل را می‌گرداند
برخیز
برخیز
برخیز
چشمت چو باز شد
دیگر مخواب
که خواب تو را باز می‌برد
در تیره‌راه خواب

طاهره صفارزاده
مرداد ۱۳۵۷

درباره مالکیت زمین

بقیه از صفحه ۷

آوردند ـ ودر روز قیامت یکسره و بدون غصب از آن آنهاست." (۹)

۸) ـ زمامداران حاکم بر مردم مالک، اموال و اراضی‌نیستند بلکه راهنما و زمامدار و ناظر بر امور مردم و مجری احکام الهی می باشند و مسئول اجرای عدل وحق حفظ قسط "پیامبر به والی خود در یمن چنین سفارش میکنند."

"درمیان آنها (مردم) حکم خدا را اجرا کن و در رعایت حکم و مال خدا از هیچکس ملاحظه نکن، بدان که نه حاکمیت و نه مال از برای تست" (۱۰)

وامام علی بن ابیطالب به یکی از والیان می نویسد "برتونیست که با مردم بدلخواه خود رفتارکنی و بدون اطمینان و اعتماد کافی (از جانب مردم) به کارهای خطیر اقدام نکن و مالی که دردستهای توست مال خداست و تو فقط خزانه دار آن هستی" (۱۱)

۹) ـ وقتی زمین و آب بلا استفاده وجود دارد، هرکس که قادر به کار کردن و بهره برداری است حق دارد روی آن کار کرده مورد بهره برداری قرار دهد ـ "میرالمؤمنین علی بن ابیطالب می‌فرماید هرکس آب وزمین یافت و بااینحال فقیر باقی ماندخدا او را از خود دور کند" (۱۱)

۱۰) ـ اراضی و منابع طبیعی قابل خرید و فروش نیستند تنها مورد احیاء شده یعنی محصول یاحاصل کار را میتوان به دیگری فروخت.

امام علی بن ابیطالب با تقسیم اراضی مفتوحه بین مجاهدان مخالفت فرمود و به سعدبن ابی وقاص نوشت:

"... اما اراضی و رودها را بین مردم قسمت نکن بلکه در اختیار کسانی قرار بده که روی آنها کار کنند و ثروت های مزبور همچنان سرمایه عمومی مسلمین باقی بماند زیرا اگر میان نسلهای حاضر قسمت کنی نسلهای بعدبی نصیب می مانند" (۱۲)

ازامام موسی بن جعفرسئوال شد "مردی زمین از قطایع را از زنی وابسته به دربار عباسی خریداری کرده و در سند نوشته شده پول را پرداخته درصورتیکه هنوز نداده است آیا پول را بدهد یا ندهد؟ امام فرمود به او بگو بهیچ وجه پول را پرداخت نکند زیرا آن زن چیزی را فروخته است که مالک آن نبوده" (۱۳)

امام‌صادق هم درپاسخ سئوال مشابهی فرمودند" چگونه میتوان چیزی را که به عموم مسلمین تعلق دارد، خرید و فروش کرد."

(۱) ـ محصول فقط متعلق به کسی است که در تولید آن شرکت داشته است پیغمبر فرمود" هرکس چیزی را احیاء و قابل استفاده کرد از آن اوست."

امام باقر می فرماید "هر گروهی چیزی از زمین احیاء کرده آنرا آباد ساختند ازآن خودشان‌است‌و برآن‌حق تقدم‌دارند" (۱۴)

از امام صادق نقل است" هرکس زمین بایری را آباد و شهرها را حفر و قابل بهره برداری کرد از آن اوست و بر اوست که مالیات (صدقه) بپردازد و اگر زمین قبلا" در اختیار دیگری بوده که آنرا ترک کرده و خراب شده‌است سپس بیاید و آنرا طلب کند، باید گفت که زمین از آن خدا و کسی است که آنرا آباد میکند" (۱۵)

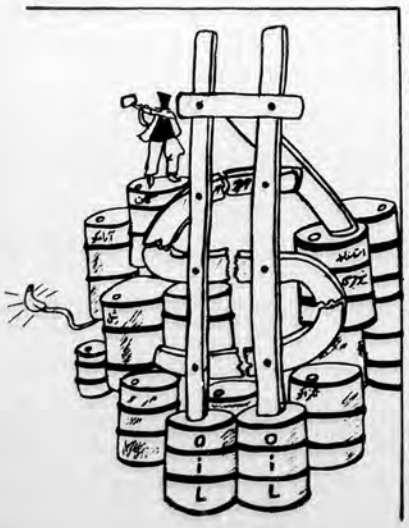

ماءخذ:
۱) ـ فروع کافی جلد ۵ و مستدرک ـ کتاب احیاء موات.
۲) ـ اصول کافی جلد ۳
۳) ـ مستدرک الوسایل ـ کتاب احیاء موات باب ۱۰
۴) ـ آیه ۱ سوره انفال
۵) ـ آیه ۳۹ سوره حج
۶ و ۷) ـ فروع کافی جلد ۵
۸) ـ اصول کافی جلد ۳
۹) ـ تحف العقول
۱۰) ـ وسائل الشیعه
۱۱) ـ نهج البلاغه
۱۲) ـ تاریخ الفتوح اسلامیه
۱۳ و ۱۴ و ۱۵) ـ فروع کافی جلد ۵

بیانیه
هواداران جنبش مسلمانان مبارز

بنام خدا

اکنون که بایگاهها و جریانات داخلی امپریالیزم با مشی اصولی و مکتبی جنبش مسلمانان مبارز بشدت زخم خورده‌اند، اکنون که چهره کریه لیبرالها و مرتجعین بخوبی نشان داده شده است، آنان هیچ راهی بجز برخورد ساواک‌مآبانه با عناصر و نیروهای مترقی را ندارند، بدینوسیله توطئه حمله به منزل دکتر پیمان توسط عناصر سازشکار و وابسته به آمریکا که هویت آنان به همت دانشجویان پیرو خط امام برای‌همه روشن شده‌است را شدیدا" محکوم می‌کنیم. طبیعی‌است که اگر به این عناصر میدان عمل داده شود، در درازمدت کشور را تسلیم اربابان خود آمریکا خواهند کرد. بنابراین بر همه خلق قهرمان ما است که با هوشیاری تمام توطئه این عناصر را خنثی و دست آنانرا از کارهای کشور کوتاه نمایند.

هواداران جنبش مسلمانان مبارز ـ کرمانشاه
۵۸/۱۲/۹

تلفنگرام:

گیرنده: کمیته هماهنگی بزرگداشت سالروز وفات دکتر مصدق
پیام هواداران جنبش مسلمان مبارز ـ کرمانشاه به کمیته هماهنگی بزرگداشت سالروز وفات دکتر مصدق.

سالروز وفات دکتر محمد مصدق بنیانگزار نهضتهای ضد استبدادی، استعماری در شرق را به حضور خلق ایران تسلیت می‌گوییم. خواهشمند است مراتب احترام قلبی‌مان به مبارزات این رادمرد بزرگ را به عموم شرکت‌کنندگان در مراسم سالروز ابلاغ نمائید.

هواداران جنبش مسلمانان مبارز ـ کرمانشاه
۵۸/۱۲/۹

کاردولت "انقلاب" درعصرانقلاب

۲

● چگونه شما سرمایه‌داران وابسته به‌امپریالیسم را که از ترس انتقام خلق پا بفرار گذاشته‌اند، فرا میخوانید و از آنان انتظار «مومن»شدن را دارید!؟

همانطور که در شماره قبل نوشتیم، در این بررسی مختصر بینش و عملکرد دولت موقت مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، و سعی می‌شود با از نقل قولهائیکه از جانب رئیس دولت موقت و مسئولین اجرایی در دولت و شورای انقلاب در روزنامه‌ها درج شده‌است، استفاده شود. قصد ما آنطور که افرادی می‌خواهند بجای یک برخورد سالم سیاسی، بدعت برخوردهای شخصی و شخصیت‌طلبی را بجای بررسی اعمال و بینش فکری، سیاسی دنبال کنند و از این طریق بجای بررسی اختلاف‌نظرها، به اختلاف سلیقه‌ها و برخوردهای فردی بپردازند، نیست. می‌خواهیم جریانی را بررسی کنیم که با بینش خاصی از انقلاب واز چگونگی شرایط جامعه و نیازتوده‌ها تحلیل مشخص و خاصی راارائه داده‌است و برمبنای آن تحلیل هم عمل کرده است. می‌خواهیم نتایج این اعمال را بررسی کنیم و از گذشته ارزیابی اصولی داشته باشیم.

اصالت ندادن به توده‌ها

بوروکراسی که بر نظام اداری در رژیم وابسته گذشته حاکم بود، خود بهترین حافظ و پشتیبان برای بافت سرمایه‌داری وابسته بشمار می‌رفت. بر همین اساس تنها بوروکراتهای وابسته به نظام سرمایه‌داری جذب کادر رهبری جامعه و نظام حاکم می‌شدند و اساس سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم بر همین مبنا هیچگونه تحول بنیادی را در جامعه نمی‌پذیرفت وموجودیت او برتضاد ودراختلاف‌طبقاتی (طبقه استثمار کننده و طبقه استثمار شونده)، نهفته بود. در کلیه سطوح جامعه رابطه رئیس و مرئوس و سلسله‌مراتب بوروکراتیک کاملا" محفوظ بود.

پیروزی انقلاب با ویژگی خاص خود تنها توانست حاکمیت سیاسی رژیم را سرنگون نماید. اما آن دستگاه و چهاچوب عریض و طویل همچنان با تمامی روابط بوروکراتیک و بینش سرمایه‌داری، دست ـ نخوده باقی ماند. از این جهت اولین خواست‌توده‌هایی که انقلاب کرده بودند، تغییر بنیادی آن نظام و واژگونی آن چهارچوب وایجاد نهادهای نوین و نظامی بر اساس بینش توحیدی بود. مردم انقلاب کردند تا در همه‌جا حاضر و شاهد و ناظر باشند و عملا" در مسئولیت‌ها دخیل و بکار آیند.

دولت موقت از آغاز کار با اینکه این ضرورت از جانب مردم بارها بیان شد، در برابر آن مقاومت نموده و اعلام کرد که در همان چهارچوب و حفظ آن نظام اداری و روابط رئیس و مرئوس کارخواهد کرد و عملا" توده‌ها با آن همه شور و کشش انقلابی و اتحاد و یکپارچگی بکار گرفته نشدند.

نخست وزیر دولت موقت در کنفرانس تحرک ادارات می‌گوید:

"امروز توده مردم بخصوص آنهائیکه در صف مقدم انقلاب پرچم مبارزه را بدوش می‌کشند، می‌گویند چرا دولت‌انقلابی عمل نمی‌کند، اموال را نمی‌گیرد و مصادره نمی‌کند. آنان طالب اقدامات حاد و تند و ارضاء کننده و انتقامی نسبت‌به‌گردانندگان رژیم گذشته هستند... پس از انقلاب با دستگاه عظیم دولتی مواجه شدیم که نه می‌شود آنرا دور انداخت و نه می‌توان وجود آن رانادیده‌گرفت و بدون کمک آن کاری کرد، از طرفی مردم و انقلابیون می‌گویند که دستگاه‌های اداری تاسد و بر از ساواکی است و برای مقاصد رژیم گذشته درست شده است و باید از آنها استفاده نکرد، ولی ما برخوردیم به عظمت دستگا ـ ههای اداری، تجهیزات، تاسیسات، امکانات سرمایه‌های معنوی و ارزشهای انسانی، روی این اصل من همیشه مدافع کارمندان دولت بوده و هستم..."، "کیهان، چهارشنبه ۳ مرداد ۱۳۵۸".

این گفتار از بینشی حکایت می‌کند که در آن همچنان دولت جدا و مردم جدا بحساب می‌آیند و مردم باید کار خود انجام دهند و دولت کار خویش!، وقتیکه نخست‌وزیر می‌گوید برای حفظ "تجهیزات، تاسیسات، امکانات..." باید حتی ساواکی‌ها و مزدوران رژیم را هم در دستگاه دولتی‌همچنان نگهداشت و "عظمت دستگاههای اداری" یعنی همان بوروکراسی عریض و طویل آنچنان است که نمی‌شود کاری کرد، در این طرز تفکر تنها جای مردم و بکارگیری آنان خالی است و اصل همان اصالت ندادن به درگیرشدن مردم در کار خود است.

در دنباله همین سخنرانی نخست‌وزیر می‌گوید"... کارکنان دولت همگی‌فرزندان این آب و خاک هستند، نمی‌شود آنها را اخراج کرد."، بر همین اصل قابل قبول رئیس دولت موقت بوده که چون درهر صورت همه در ایران بدنیا آمده‌اند و با این آب و خاک بزرگ شده‌اند، پس باید ماندگار باشند. حال چگونه زندگی کرده‌اند و چه خیانت‌هایی روا داشته‌اند ودزدیهایی نموده‌اند و به کجا وابسته بوده‌اندو... مطرح نیست و لابد آب توبه‌ای می‌شود بر روی آنان باشید که پاک و تطهیر شوند! و با آقای بهشتی در ۵۸/۸/۵ می‌گویند: "عده‌ای به ما توصیه می‌کنند که آقاسرمایه‌ـ دارها در حال فرارند، ترتیبی بدهد که اینها فرار نکنند، پاسخ ما این است... ما سرمایه و سرمایه‌دار مؤمن به این انقلاب می‌خواهیم نه سرمایه‌داری که دشمن این انقلاب باشد، به صاحبان سرمایه که مؤمن به این‌انقلاب هستند می‌گوییم اینجابمانید وسرمایه ومدیریت خودتانرا بکار بیاندازید"... ، "روزنامه‌جمهوری‌اسلامی ۵۸/۸/۵".

از ویژگی‌های انقلاب اسلامی ماهیت ضدسرمایه‌داری آن است. و مگر توده‌های محروم قیام نکرده‌اند تانظام سرمایه‌داری وابسته رانابود سازند. آیا هنوز از نظر آقایان توجیه "شرعی" و "فلسفی" برای "مشروعیت" متکاثرین وجود دارد.!؟ چگونه شما سرمایه‌داران وابسته‌به‌امپریالیسم را که‌ازترس‌انتقام خلق پابفرارگذاشته‌اند، فرامی‌خوانید و از آنان انتظار"مؤمن" شدن را دارید.!؟ اگر چنین باشد پس باید هنگامیکه شاه خائن که‌در راس‌سرمایه‌ـ داران وابسته قرار داشت و در تلویزیون اعلام کرد که "اشتباه کردم" شا هم بعنوان "مؤمن" قبولش می‌کردید! و راستی تاریخ بر این گفته‌های شما چه قضاوتی خواهد کرد.!؟ پایه مماشات و سازشکاری شما با امپریالیسم آمریکا در همین گفتارها نهفته است، زیرا شما از اساس فاقد بینش ضد سرمایه‌داری و امپریالیستی هستید.

اصالت‌ندادن به توده‌ها آنچنان در بینش مسئولان در دولت و شورای انقلاب جا گرفته بود که مسئولیت خود را تنها در تعیین تکلیف‌نمودن برای جامعه و مردم می‌دانستند و همچنان خواهان حفظ روابط رئیس و مرئوس بودند. نمونه این نگرش و عملکرد را در مخالفت جدی آنان با تشکیل شوراها و حدود اختیارات شوراها در کارخانجات می‌توان دید و تنها دلیلشان این بود که شورا در امر تولید اخلال می‌کند.! و از این بینش لابد سرمایه‌داران و کارفرمایانیکه تا روز آخر در مقابل مردم و رهبر انقلاب قرار گرفتند و حافظ رژیم وابسته گذشته بودند، باید مواظب و مراقب در تولید و فروش و... باشند تا اخلالی بوجود نیاید و "نظم" موجود محفوظ بماند. مقاومت در برابر خواست توده‌ها مبنی بر انتخابات شوراهای ایالتی و ولایتی نیز از همین نگرش و بینش ناشی می‌شد.

سرانجام هم با بی‌محتوای کردن آن به خواست توده‌ها تنها در شکل و فرم توجه کردند. در روز بیست‌ودوم مرداد ماه ۵۸ وزارت کار اعلام می‌کند که‌قانون کار سابق همچنان بقوت خود باقیست و این در حالی است که باستناد ماده ۳۳ همین قانون (اجازه اخراج کارگرانی که مورد نیاز نیستند به کارفرما داده شده است) در نتیجه‌کارگران دسته،دسته از کارخانجات اخراج می‌شوند. از جمله شرکتی بنام جنرال‌ورهاس ۸۰ کارگر خود را با استناد به همین ماده اخراج کرد. در ۹ شهریور آقای بازرگان اعلام می‌کند که "ما بر اساس قانون اساسی منهای سلطنت حرکت می‌کنیم"، این خود جای تعجب است که چگونه توده‌ای که با فریادهایش نفی قانون اساسی شاهنشاهی را می‌طلبد و برای بنیاد یک قانون اساسی انقلابی و ایجاد نهادهای انقلابی بر پایه مکتب هزاران، هزار شهید داده‌است. هنوز رئیس دولت می‌خواهد بر اساس همان قانون اساسی امور انقلابی را پیش ببرد و خواست انقلابی توده‌ها را تحقق بخشد.!! اینجاست که رئیس دولت موقت و بعضی از اعضاء شورای انقلاب همیشه از مردم گله و شکایت دارند که "مراحم" دولت و کارمندان دولت نشوید، "نظم" را رعایت کنید، و بالاخره به خانه‌های خود بازگردید که "انقلاب در ۲۲ بهمن تمام شد" و اکنون دوران ترسیم آن چهارچوب گذشته است.!؟ اما مردم با رشد سیاسی و آگاهی و مقاومت نیروهای مترقی و جوانان انقلابی، هرگز به این خواست لیبرالهای بوروکرات توجه و گردن نگذاشت و همچنان در صحنه باقی ماند و همراه و همگام با رهبر قاطع و سازش ـ ناپذیرش امام خمینی، ماهیت سازشکاران و مرتجعین را رسوا نمود و مبارزه ضد ـ امپریالیستی را شور و حیاتی تازه بخشید.

● هنوز هم رئیس دولت موقت قبول نکرده‌اند که در جهان امروز، استبداد بدون جهانخواری و سلطه‌گری استعماری امپریالیسم امکان‌پذیر نیست.

● مردم انقلاب کردند تا در همه جا حاضر و شاهد و ناظر باشند و عملاً در مسئولیتها دخیل و بکار آیند.

دولت موقت از آنجائیکه فاقد یک بینش انقلابی بود، بجای اصالت‌دادن به توده‌ها و درگیرنمودن هرچه‌بیشتر آنان در کار در زمانیکه بالاترین و بیشترین حمایت توده‌ها را در طول تاریخ ایران داشت و شور انقلابی در اوج خود بود، و روحیه همکاری و تعاون وجودداشت، عملا" با برنامه‌هایش توده مردم را از صحنه درگیری و برخورد با مشکلات دور نگهمیداشت و با ایجاد روحیه یأس و ناامیدی از یکطرف، و از سویی سعی در حفظ همان روابط رئیس و مرئوس را داشت. این بود که دیری نپائید و توده با شناخت از ماهیت لیبرال ـ بوروکرات دولت موقت، فریاد اعتراض‌اش بلند شد، که سرانجام به شکست برنامه‌های دولت و استعفای آن انجامید.

عدم اعتقاد به مبارزه با امپریالیسم

سیر تاریخی حرکت جامعه ما به دورانی از مبارزات خود رسیده که بعنوان یک حرکت انقلابی، خواهان تغییر بنیادی در تمامی نهادهای جامعه است. توده مردم با شعار استراتژیک "استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی" مبارزه‌ای تا محو کامل استعمار، استبداد و استثمار را دنبال می‌کنند. توده مردم با شعار "استقلال، آزادی" نابودی استعمار و استبداد را و با برپایی "جمهوری اسلامی" نابودی استثمار و برقراری نظام قسط و عدل اسلامی را، خواهان هستند. با شناخت از چگونگی تکوین نظام سرمایه‌داری وابسته و نفوذ و سلطه امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا در ایران مبارزه ضداستبدادی را جدا از مبارزه ضداستعماری و ضداستثماری نمی‌دانیم و پیروزی انقلاب را در نابودی پایگاههای داخلی امپریالیسم آمریکا و ایجاد نظام قسط‌و عدل اسلامی می‌دانیم. اما رئیس دولت موقت اصولا" مبارزه مردم را تنها در نفی استبداد خلاصه می‌کند و در ایران مفهومی بنام استعمار نمی‌شناسد. در روز بیست شهریور در دانشگاه تهران هنگامیکه در مراسم بزرگداشت آیت‌الله طالقانی سخنرانی می‌کردند، گفتند "... اطلاق کلمه استعمار در مورد ایران غلط است..." شاید از نظر ایشان موقعی باید گفت‌که آمریکا استعمارگر است که نیروهای نظامی آن را با لباس مخصوص و درجات ویژه در حال رژه‌رفتن در خیابانها ببینیم. بنابراین مبارزه با شرکت‌های چندملیتی که پایگاههای امپریالیسم‌اند و با نظام و ارزشهای فرهنگ استعماری و تغییر ضوابط و روابط امپریالیستی در درون ارتش و در ادارات و سازمانهای دیگر، و خلع‌ید از سرمایه‌داری وابسته و ملی‌نمودن شرکت‌ها و صنایع و کارخانجات سرمایه‌داران وابسته به امپریالیسم، و مبارزه با فئودالها و حل مساله زمین و لغو مالکیت‌های بزرگ، همچنین لغو قراردادهایی که با دولت‌های امپریالیستی و سلطه‌گر بسته شده است و خلع‌ید از آنان که سالها منافع و منابع ما را غارت کرده‌اند، در بینش و عملکرد دولت موقت بطور بنیادی نمی‌تواند جایی داشته باشد. زیرا اصل در نگرش آقای بازرگان اینست که"اطلاق کلمه استعمار در مورد ایران غلط است." و بانبودن‌استبداد (که آن را هم در وجود شاه خلاصه می‌کردند.)، داشتن روابط و مماشات با استعمارگران مانعی ندارد. هنوز هم رئیس دولت موقت قبول نکرده‌اند که در جهان امروز استبداد بدون جهانخواری و سلطه ـ گری استعماری و استثماری امپریالیسم امکان‌پذیر نیست و نمی‌تواند به بقاء خود ادامه دهد. و امپریالیسم بصورت یک مجموعه روابط حاکمیت خود را از طریق سلطه یک سیستم "استبدادی، استعماری و استثماری" اعمال می‌نماید. این شعار توده مردم که از آگاهی آنان برمی‌خاست، "بعد از شاه نوبت آمریکا است" سرنگونی شاه خائن را تنها بعنوان مرحله اول پیروزی، همانطور که رهبر انقلاب امام‌خمینی نیز بارها گفتند، می‌داند، و انقلاب را آنطور که رئیس دولت موقت گفتند در "۲۲بهمن" تمام شده نمی‌داند. بلکه تداوم انقلاب را تانابودی کامل امپریالیسم دنبال مینماید. از اینجاست که بعضی از عملکردهای مترقی دولت را در حد اعلام یک برنامه مترقی "ملی کردن بانک و..." باید ناشی از فشار خواست‌های توده مردم دانست و نه از بینش دولت موقت، که این بینش همین برنامه‌ها را هم در حد اعلام نگهداشت و از محتوا تهی نمود. زیرا اساسا" اعتقاد به یک مبارزه پیگیر علیه امپریالیسم و روابط آن در ایران و منطقه در دولت موقت وجود نداشت.

ادامه دارد

سفارتخانه‌های سادات و بگین

بقیه از صفحه اول

خود آلت اجرایی سیاست آنان در مصر و در منطقه شده‌است.

طرح و راه سادات که همان "مماشات" و"صلح" باصهیونیسم‌اسرائیل وامپریالیسم آمریکا است، نشان داد که این راه به سازش و وابستگی و نوکری کامل به امپریا ـ لیسم آمریکا می‌انجامد. مبارزه‌باامپریالیسم جز از طریق مبارزه با پایگاههای آن و ضدیت با منافع‌اش و جز از طریق اعمال قهر انقلابی خلق امکان‌پذیر نیست. راه سادات که به خیانت انجامید و عملا" مصر را در اختیار و زیر سلطه آمریکا قرار داد، هشداری است به همه آنانی که می‌خواهند با امپریالیست‌ها از در "مماشات" و "سازش" درآیند، و فکر می‌کنند که از راه "صلح" و "احترام بحقوق" یکدیگر می‌توانند روابط سالمی را با امپریالیسم برقرار کنند.

بگفته امام‌خمینی "شیطان بزرگ آمریکا است." و حل تضاد انسان و شیطان از راه صلح و آشتی امکان‌پذیر نیست، و جنگ مستضعفین بپاخاسته با امپریالیسم آمریکا بعنوان شیطان بزرگ نبردی طولانی و دراز مدت است، زیرا نابودی شیطان در همه ابعادش باید انجام پذیرد تا انسان و انسانیت از شر او رهانیده شود. اما سادات خائن همدستی با شیطان بزرگ را انتخاب کرد و راه سازشکاری و مماشات با آن را. انقلاب اسلامی ایران که ضربه سختی به صهیونیسم اسرائیل و امپریالیسم آمریکا وارد ساخت، و خلق مسلمان ایران دفاع از آرمان خلق برادر فلسطین را به عنوان اصلی برای تداوم انقلاب پذیرفت و فریاد "فلسطین پیروز است، اسرائیل‌نابوداست" را بگوش همه جهانیان‌رسانید، صهیونیست‌ـ های اسرائیل و آمریکا را بتکاپو واداشت، بقول رهبر فلسطین یاسرعرفات "فقط یکماه بعد از پیروزی انقلاب در ایران، واشنگتن اتحاد تجاوزگرانه‌ی دیگری را در خاورمیانه بوجود آورد تا ضربه‌یی را که بر اثر از بین رفتن سنتو متحمل شده بود، جبران کند. اتحادی که بین اسرائیل و رژیم مصر تحت کنترل و حمایت آمریکا در کمپ‌دیوید و بنام قرارداد صلح مصر و اسرائیل بوجود آمد. امپریالیسم آمریکا می‌کوشد، به این پیمان نظامی و تهاجمی ظاهر یک قرارداد صلح‌را بدهد. تا افکار عمومی در جهان را به اشتباه اندازد. افکار عمومی که در مجموع بخاطر نقشی که این گونه‌قراردادها، برعلیه خلقهای مبارز در سراسر جهان داشته‌اند با هرگونه پیمان نظامی با آمریکا مخالف است...".

سادات سعی دارد تا نقش شاه خائن را برای امپریالیسم آمریکا در منطقه ایفاء کند، اینستکه در خیانت به مردم مصر و حرکت مبارزاتی اسلامی در منطقه، تسلیم دستور‌ـ های آمریکا شده است. عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین در بیان این تسلیم سادات می‌گوید:

"... اگر چه سادات تسلیم را بعنوان یکی از شروط دشمن برسمیت شناخته است، خلق مصر هیچگاه تغییر خود را ازپیشقراول تاریخی منطقه به سرزمین اشغال شده که به امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم بین‌المللی وابسته است، تحمل نخواهد کرد..." راهی هم جین است، نارضایتی مردم مصر از رژیم سادات، ناشی از اختلاف طبقاتی و اجرای سیاست‌های خائنانه رژیم مصر، اوج بیشتری گرفته و خبرها حکایت از گسترش سیستم پلیسی، سیاسی و دستگاه ـ های جاسوسی و ضدمردمی در مصر رادارد، که صهیونیست‌های اسرائیلی برای حمایت و حفظ رژیم سادات در برابر خشم و مقاومت و حرکت مبارزاتی توده‌های محروم مصر، آنرا ایجاد کرده‌اند.

توده‌های مردم در مصر با اعتراضات و مقاومت مبارزاتی خود در این روزها، به دنیا اعلام کرده‌اند که مردم مصر نه‌تنها در اسرائیل سفارتخانه ندارند، بلکه بین آنان و صهیونیست‌ها و امپریالیسم آمریکا، راهی جز نبرد با اسارت نیست. خلق مصر اعلام کرده که این سفارتخانه سادات خائن در اسرائیل و سفارتخانه بگین رهبر صهیونیست‌ها در قاهره است تا برنامه‌های امپریالیسم آمریکا را در منطقه به اجراء درآورند.

آمریکا می‌خواهد تا بوسیله نوکران خود در کشورهای‌عربی و رژیمهای وابسته، همچنان منافع خویش را از راه غارت منابع خلق محفوظ نگهدارد، اما مستضعفین بپا ـ خاسته با پیروی از اسلام و تجربه‌آموزی از انقلاب اسلامی ایران و رهنمودهای رهبر قاطع و سازش‌ناپذیر آن، امام خمینی، با سرنگونی این رژیمهای وابسته، به حاکمیت امپریالیسم آمریکا در منطقه پایان خواهند داد.

درودبر رهبرانقلاب، امام‌خمینی

سیری در اندیشه‌های اقتصادی ۳

تجارت‌گرایان حامی منافع چه قشر یا طبقه‌ای بودند؟

شکی نیست که این مکتب حافظ منافع سرمایه‌داران تجاری و پادشاهان و اطرافیان آنها بود. بعبارت دیگر، انحصارات تجاری و صاحبان امتیاز بازرگانی، بیشترین نفع را در پرتو این مکتب حاصل کردند. در ضمن دولتها از راه وضع مقررات بازرگانی باستحکام موضع سیاسی و اقتصادی خود پرداختند. مقامات رسمی دولت، بازرسان امور بازرگانی، قضات و کارمندان دولت نیز در پرتو نظریات تجارت‌گرایان به نوائی رسیدند.

اقول تجارت‌گرائی:

تجارت‌گرائی بعنوان یکی از گرایشهای نظریه اقتصادی در اواخر قرن هیجدهم به پایان راه خود رسید. اصلهای مکتب اقتصاد کلاسیک سازگاری بیشتری با انقلاب صنعتی و صنعت‌کارخانه‌ای داشتند. این اصلها بویژه در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری انگلستان و فرانسه رایج‌بودند. در حقیقت رشد بانکداری در کشورهای اروپایی در سطح بین‌المللی، نقش فلزات قیمتی را در مبادلات کاهش داد. گسترش هر چه بیشتر اقتصاد بازار آزاد، برای ثروت مفهومی نوین آفرید، بدین ترتیب که کارخانه، ماشین‌آلات، مستغلات و پول، بعنوان ارقام جدید ثروت، جایگزین طلا و نقره گشت. انقلاب صنعتی، سرمایه‌داری صنعتی را جایگزین سرمایه‌داری تجاری کرد و انحصارات تجاری جای خود را به فعالیت آزاد و رقابت‌آمیز اقتصادی دادند. سستی گرفتن مداخله مستقیم دولت در اقتصاد و تجارت خارجی انعکاسی از این حرکت جدید جامعه و رواج اصول اقتصاد بازار آزاد در متن اقتصادی بود.

مفهوم ایستا از اقتصاد و فعالیت تولیدی رخت بربست و پیشرفت تکنولوژی نشان داد که "منابع ثروت" ثابت و کاملاً محدود نیستند، بلکه تمام ملتها می‌توانند با تسخیر نیروهای طبیعت بر ثروت خود بیفزایند بدون اینکه صددرصد بقیمت تضعیف ملت دیگری تمام شود.

از سوی دیگر سیاست تجارت‌گرایان نظیر کنترل کالاهای بازرگانی و حمایت از افزایش جمعیت، بتدریج رنگ می‌باخت، زیرا که اولی سدی در راه فعالیت آزاد و خلاق اقتصادی بود و دومی، همراه با رشد تکنیک‌های سرمایه‌طلب در تولید، اهمیت خود را از دست می‌داد.

تجارت‌گرائی در عصر حاضر:

پس از افول تجارت‌گرائی و تسلط اقتصاد بازار آزاد و عدم مداخله دولت در اقتصاد قرن بیستم فرا رسید و سرمایه‌داری انحصاری ـ دولتی پدید آمد. اصلهای مکتب اقتصاد کلاسیک دیگر سازگاری با مرحلهٔ رشدیافته سرمایه‌داری نداشت. اندیشه‌های اقتصادی که با وضع تازه سازگار بودند و نفوذ دولت بر اقتصاد را منعکس می‌کردند در دهه ۱۹۳۰ توسط نظریه‌پرداز انگلیسی، جان میناردکینز بیان شدند. اندیشه‌های اقتصادی چند دهه اخیر در کشورهای صنعتی پیشرفته بمیزان زیادی متاثر از نظریه او بوده است. اندیشه‌های او از بسیاری جهات تعیین کننده متی اقتصادی انحصارها و دولت این کشورها است.

به نظر کینز، عدم مداخله دولت در اقتصاد که مدت یکقرن و نیم شعار اقتصاد‌دانان بود، فکر غلط و خطرناکی است. دولت باید وظیفه برنامه‌ریزی اقتصاد را بعهده بگیرد. این وظیفه بطور عمده عبارتست از حمایت و برانگیختن تقاضای بولی که همراه از تولید عقب می‌ماند. از اینرو لازم است که با بیکاری و کم‌کاری در کارخانه‌ها مبارزه کرد. صاحبان صنایع را بایدمدام تشویق کرد تا سرمایه‌گذاری‌کنند، یعنی ،کارخانه‌های جدید بسازند و تولید را گسترش دهند.

بطور کلی، سیاستهای اقتصادی زیر که در عصر حاضر بکار می‌رود، بطرز عجیبی یادآور اندیشه‌های تجارت‌گرایان هستند و طبیعی است که تفاوت میان آنها منوط به اختلاف میان اقتصاد جدید و اقتصاد اروپای غربی ۲۵۰ تا ۳۰۰ سال پیش است:

۱ ـ حمایت از صنایع داخلی بویژه در کشورهای دارای اقتصاد جوان، سیاستی است برای گذراندن مرحلهٔ پیش صنعتی.

۲ ـ بعضی کشورها برای جبران کسری موازنه پرداختهای خود، توجه خود را به طلا معطوف می‌کنند (ایالات متحده در دههٔ شصت).

۳ ـ ناسیونالیسم، بویژه در میان ملتهای نوپا هنوز بعنوان عامل وحدت سیاسی و رشد اقتصادی عمل می‌کند.

۴ ـ کشورهای عقب نگهداشته شده، جهت تشویق سرمایه‌گذاری امتیازهائی در اختیار انحصارگران داخلی و خارجی قرار می‌دهند. برخلاف سه‌مورد فوق، این مورد معمولاً بزیان کشورهای زیر سلطه تمام شده است. مناسفانه تاریخ کشورهای عقب نگهداشته شده از جمله ایران پر از امتیاز ـ هایی است که این کشورها را بدام امپریالیسم انداخته است. سیاستمداران سرسپرده در این کشورها، به بهانه تشویق سرمایه‌گذاری و دستیابی به رشد اقتصادی و در حقیقت بفرمان امپریالیسم، امتیازهای بازرگانی و سرمایه‌گذاری را به انحصارهای بین‌المللی می‌دادند.

اگر چه نظریات کینز، صحنه جدیدی از تفکر و سیاست اقتصادی را در جهان سرمایه‌داری گشود، ولی همهٔ مکتبهای اقتصادی غرب راه کینز را در پیش نگرفته ـ اند. بعضی مکتبها نیاز به افزایش مداخلهٔ دولت در اقتصاد را انکار می‌کنند. آنها از "آزادی فعالیت اقتصادی" در برابر استیلای بیروان کینز به دامن‌زدن به تورم حمایت می‌کنند. بیروان این مکتبها گاه تلاش حکومتها در جهت مداخله‌دراقتصاد، تولید و اشتغال کامل را "نوتجارت‌گرائی" می‌خوانند. به عقیده آنها، چنین‌مداخله‌ای به محدود شدن آزادی فردی می‌انجامد و با "آرمانهای غرب" سازگاری ندارد. این متفکران قائلند که مداخله دولت در اقتصاد در کشورهای صنعتی غرب قانونی عینی است. در غیر اینصورت مهار کردن نیروهایی که نظام اقتصادی این کشورها بدید آورده است ناممکن می‌شمرد.

ازسوی‌دیگر، آنهااصطلاح "نوتجارت ـ گرائی" را بکار می‌برند تا درستی متی اقتصادی کشورهای رو به رشد را مورد تردید قرار دهند و سیاست "دروازه‌های باز" را به آنها تحمیل کنند.

سیاستهای جدید کشورهای رو به رشد از جمله متی حمایت‌گرائی، در جهت پیشبرد رشد صنعتی بکار گرفته می‌شود، از این لحاظ مترقی و در جهت منافع خلق است.

اقتصاددانان تجارت گرا:

ویلیام پتی (۸۷ ـ ۱۶۲۳)

ویلیام پتی در عین حال که یک تجارت‌گراست، پیشرو اقتصاددانان کلاسیک نیز محسوب می‌شود. در روزگار پتی تولید زراعتی و صنعتی تا حدود زیادی مطابق با شیوه سرمایه‌داری صورت می‌گرفت. در رشته‌ها و بخش‌های گوناگون اقتصاد، صنایع دستی و زراعت درمقیاس کوچک به تدریج زیر سلطه بنگاههای سرمایه‌داری قرار گرفتند. در بیشتر رشته‌ها و در نواحی وسیعی هنوز شکل‌های تولید پیش از سرمایه‌داری متداول بود. ولی گرایش رشد اقتصادی آشکار شده و پتی یکی از اولین کسانی بود که متوجه آن شد.

در انگلیس پایهای صنعت پشم که هنوز شالوده اقتصاد و تجارت را تشکیل می‌داد، استخراج زغال و ذوب‌آهن و فولاد رشد می‌یافت. این رشته‌ها ازهمان اول بر اساس شیوه تولید سرمایه‌داری شروع به فعالیت کردند.

در چنین شرایطی، پتی‌همچون دیگر تجارت‌گرایان، خواهان جمعیت زیاد و سخت‌کوش در جامعه بود که نیروی کار خود را به بازرگانان عرضه کنند و از سوی دیگر او برخلاف سنت زمانه و پیشتر از اقتصاد ـ دانان کلاسیک از آزادی بازرگانی خارجی دفاع کرد. پتی در نوشته‌های خود، که طلیعه عصر "بازارآزاد" است، از تقسیم کار و برتری تولیدی نسبت به مبادله (تجارت) صحبت می‌کند. در رابطه با نظرات پیشروانه پتی از نظریه ارزش اضافی او باید یاد کرد. اشاره او به "اجاره زمین" بعنوان "ارزش اضافی"، پیشرفتی چشمگیر در دانش اقتصاد محسوب می‌شود. ضمناً نوعی تئوری ارزش کار توسط پتی ارائه شد که در آن کار را پدر ثروت و زمین را مادر ثروت نامید. بر اساس این نظریه پتی معتقد بود که در صورتیکه نیروی کار برای تهیه یک کیسه گندم برابر نیروی کار مصروفه برای تهیه یک مثقال نقره باشد، قیمت آندو برابر است.

پتی یکی از نخستین کسانی بود که فکر وجود قانونهای عینی و قابل شناخت در اقتصاد جامعه را بیان کرد. این قانونها را با قانونهای طبیعت مقایسه می‌کرد و از اینرو آنها را قانونهای طبیعی می‌خواند. بهرصورت، این گام بزرگی در جهت تکامل علم اقتصاد بود. دیگر تجارت‌گرایان قانونهای عینی بوشهای اقتصادی را درک نمی‌کردند: تصور می‌کردند که مهار بوشهای اقتصادی تنها به اراده سیاست ـ مداران بستگی دارد. آنچه که اکنون "اراده‌گرائی" می‌خوانیم ویژگی تجارت ـ گرایان بود.

کلبرت (۸۳ ـ ۱۶۱۹):

جان باپتیست کلبرت که وزیر دارائی فرانسه از ۱۶۶۱ تا ۱۶۸۳ بود، نظراتش مرکز ثقل تجارت‌گرائی محسوب می‌شود. او که فلزهای گرانبها را منبع ارزش‌می‌دانست، بهنگام وزارتش، سیاست توسعه صادرات و تحدید واردات و جلوگیری از خروج فلزهای گرانبها را باجرا گذاشت.

کلبرت بعنوان یک ناسیونالیست و میلیتاریست بچهار حرفه ارج می‌نهاد: کشاورزی، تجارت، نظامیگری و دریانوردی (ملوانی کشتیهای جنگی). ریشه این طرز فکر را باید در منطق تجارت‌گرائی جستجو کرد: برای اندوختن ثروت راهی جز جنگ (مستعمره‌گیری) و تجارت (استثمار سرزمینهای دیگر) نیست، چرا که در آن منطق منابع ثروت در روی زمین ثابت و تغییرناپذیر بوده و ثروتمند شدن ملتی ضرورتاً" بقیمت تضعیف ملتی دیگر تمام می‌شود!

کلبرت در دوران وزارت‌خود سعی در تسهیل بازرگانی داخلی نیز داشت، ولی عملاً" با مقاومت فئودالها، اربابان کلیسا و اشراف روبرو شد.

سیاستهای او اساساً" در جهت منافع بازرگانان و علیه بودهها بود. او خواهان جمعیتی انبوه و سخت‌کوش با دستمزد کم بود تا برای طبقات حاکم کار کنند. حتی از کار کودکان حمایت می‌کرد! کلبرت، راهبان، خنوده‌دانان، مؤسسات مذهبی و حتی مامورین دولتی را اشکال اجتماع می‌دانست و سعی در محدود کردن تعداد آنها داشت.

توماس مان (۱۶۴۱ ـ ۱۵۷۱):

مان بعنوان یک تجارت‌گرای معمولی، یکی از مروجان نمونه این شاخه از تفکر اقتصادی بود. در حقیقت او طراح استراتژی تجارت ـ که در انگلستان قرن هفدهم و هیجدهم با واژه اقتصاد مترادف بود ـ، می‌باشد.

مان دو اثر از خود بجای گذاشته که در گنجینه ادبیات اقتصادی حفظ شده‌اند. اثر اول "گفتاری در باره تجارت، از انگلستان با هند شرقی در پاسخ به ایرادهائی که معمولاً" به این موضوع می‌گیرند "نام‌داشت. این کتاب ساخته‌ای بود با مستندان شرکت هند شرقی که از تجارت‌گرائی قدیمی و اولیه (نظام پولی) حمایت‌می‌کردند. اهمیت کتاب مان از لحاظ پیشرفت اندیشه اقتصادی از آنست که برای اولین بار اندیشه‌های تجارت‌گرایان پیشرفته را ارائه کرد. این کتاب در سال ۱۶۶۴ یعنی‌تقریباً" ۲۵ سال پس از مرگ مان منتشر شد. این کتاب تا یک صدسال بعد نیز به صورت کتاب آسمانی تجارت‌گرایان باقی ماند. اگر تجارت‌گرایان کتاب دوران‌سازی داشته باشند بی شک همین کتاب است.

مان بعنوان تجارت‌گرای راستین، ثروت و دارائی را فقط بصورت پولی آن یعنی به شکل طلا و نقره می‌بیند. طرز فکر او متاثر از دیدگاه بازرگانان است. میگوید: همانطور که بازرگانان پول خود را به جریان می‌اندازند تا پول بیشتری بدست‌آورند، هر کشور نیز باید از راه تجارت ثروتمند شود و کاری کند که همیشه صادراتش بر وارداتش بچربد. بنظر او، رشد توحید از آنجهت اهمیت دارد که می‌تواند به گسترش تجارت کمک کند. مان‌مانندسایرنویسندگان تجارت‌گرا هیچگونه تمایلی به آفریدن نظام فکری خاصی نداشت. ولی اندیشه اقتصادی منطق خاص خود را دارد و از اینرو او مجبور بود از مفهوم‌هایی نظری که منعکس کنندهٔ واقعیت هستند، استفاده کند: کالا، پول، سود، سرمایه... در هر حال مان کوشید تا رابطه علّی میان این مفهوم‌ها را پیدا کند.

ادامه دارد

● انقلاب صنعتی، سرمایه‌داری صنعتی را جایگزین سرمایه‌داری تجاری کرد و انحصارات تجاری جای خود را به‌فعالیت آزاد و رقابت‌آمیز اقتصادی دادند

شرایط عینی و ذهنی ..

بقیه از صفحه ۳

یک انقلابی‌که دائماً" درگیر با شرایط سخت و جانفرساست و از ضعف آگاهی توده‌های مستضعف رنج می‌برد باید شرایط عینی را شناخته و قوانین لازم برای ایجاد تغییرات انقلابی را کشف کرده و با اعتقاد به تدریجی بودن دگرگونیها و تحولات اجتماعی، همراه با صبر و تحمل و پشتکار و خویشتن‌داری، دست به تلاشی دشوار و نستوه بزند". به توصیف بهتر "بنا به منطق تاریخی قرآن برای آنکه دگرگونی و تحولی در جوامع انسانی رخ دهد باید زمان معینی بر آنها بگذرد تا زمینه و شرایط برای تغییر و دگرگونی فراهم آید. بعبارت دیگر برای هر حرکت، قیام و نهضتی باید هم شرایط عینی و هم شرایط ذهنی فراهم گردد. اینطور نیست که بمحض آنکه گروهی از آگاهان و انقلابیون به انحراف، فساد و وابستگی یک جامعه پی‌می‌برند بتوانند یک شبه همه چیز را زیر و رو کنند." و یا به توده‌ها بفهمانند که کسانی که در رأس امور کشور قرار گرفته‌اند شایستگی لازم را ندارد بلکه باید بمرور و با گذشت زمان و همراه با رشد تعارضات و تضادهای اجتماعی و زمانیکه آمادگی پذیرش راه و روش رها شدن در مردم پیدا می‌شود، تلاشها و فعالیتهای خود را عمق و وسعت بخشند و تضادهای عینی را که حالا دیگر کارد به استخوان مردم رسانده است به ذهن آنها منتقل کنند (کهف آیه ۵۹) زیرا تحول مانند محصول نیازمند زمان است یعنی علاوه بر فراهم شدن شرایط عینی باید زمانی بگذرد تا شرایط ذهنی فراهم شود (هود ۱۰۲ ـ حج ۴۵ ـ عنکبوت ۳۴) به کلام دیگر امام می‌داند که تحول اجتماعی نیز روندی همچون زراعت دارد، بهمین جهت باید با تلاشی مداوم و قدم‌بقدم به انتظار رسیدن محصول بنشیند.

شرایط عینی عصر علی چگونه است؟

آیا بالی دارد تا بتواند پرواز کند؟ آیا کسی هست که او را در گرفتن حقش یاری دهد؟ چرا علی سکوت ۲۳ ساله اختیار می‌کند در حالیکه می‌داند کسی بهتر از او شایسته هدایت و خلافت خلق نیست؟ امام پاسخ این سئوالات را یکبار بر اثر هیجان و بشوق هدایت خلق، بی‌اختیار در پاسخ ابن‌عباس برزبان می‌راند: "پس در کار خود اندیشه کردم که آیا بدون دست حمله کرده یا آنکه بر تاریکی کوری صبر کنم. در چنین شرایطی که پیران را فرسوده، جوانان را پژمرده و پیر ساخته، مؤمن رنج می‌کشد تا بمیرد دیدم صبرکردن خردمندی است. صبرکردم در حالیکه چشمانم را خاشاک و غبار و گلویم را استخوان گرفته بود (خطبه۳)" و در پایان همین سخنان بی‌اختیار است که امام می‌گوید: "گویا شقشقه[1] شتر صدا کرد و در جای خود ایستاد." و منظورش آن است که درآن عصر و شرایط، از این قبیل سخنان نمی‌توان گفت. آری علی می‌داند سنت محمد به انحراف کشیده شده، نسل جوان و انقلابی دلسرد گشته و مؤمنان را غم و غصه خلق تا سرحد مرگ می‌برد، ولی چه کند؟ وقتی یاران اندک باشند، وقتی زمینه‌های عینی وجود نداشته باشد، وقتی جامعه آمادهٔ قبول اندیشه‌های او نیست "پس در آن هنگام دیدم‌مرا یار و دفاع ـ کننده و یاوری نیست، مگر اهل بیتم که دریغ داشتم مرگی عبث ایشان را دریابد، پس چشم خاشاک رفته را برهم نهادم و با استخوان در گلو آب دهن فرو بردم و برای فرونشاندن خشم صبر کردم به چیزی که از حنظل تلخ‌تر و برای دل از نیزه دردناکتر بود (خطبه ۲۰۸ و نیز خطبه ۱۷۱)".

بدین خاطر علی در صدد برمی‌آید که ضوابط و اصول مکتبی را به مردم بشناساند که دشمن و ضدخلق را در هر چهره بشناسند. به "ممنع" می‌رود و شروع به چاه‌زدن می‌کند و همینکه چاهها به آب می‌رسد آنها را وقف مردم می‌کند. نخل می‌کارد و باغها را وقف مردم می‌کند. در کارهای متعدد مستضعفان را یاری می‌دهد و به موازات آن شروع به کادرسازی می‌کند و بدین ترتیب در تئوری و عمل اجتماعی (پراتیک) یک نمونهٔ کامل از مکتب ارائه می‌دهد.

علی می‌داند که انحراف و حرکت نکردن در جهت منافع مستضعفان‌وبدعتها، رفته‌رفته مردم را به قیام می‌کشاند، بدین خاطر او خود و یارانش را برای چنان مرحله‌ای آماده می‌کند. می‌داند که خلق سرانجام حق و باطل را خواهد شناخت و آنگاه است که "چون ازدحام شتر تشنه هنگام آشامیدن آب که عقال و ریسمانش باز شده و ساربان رهایش نموده باشد (خطبه ۵۳)" و یا همچون "رو آوردن فرزندرانیده به فرزندش (خطبه ۱۳۷)" برای بیعت با او هجوم خواهند آورد. بدین خاطر تا زمانیکه انقلاب به ضدانقلاب تبدیل نشده است درتثبیت آن می‌کوشد، ابوبکر را یاری می‌دهد و بارها و بارها عمر را کمک کرده و معضلات حکومتی او را می‌گشاید (خطبه ۱۳۴ و ۱۴۶ را بخوانید) ولی چون می‌داند این جریان قوی به انحراف کامل در سنن پیامبر می‌انجامد، زمینهٔ قیام خود را در پیشگاه خلق آماده می‌کند.

"سوگند بخدا خلافت را رها می‌نمایم مادامیکه امور مسلمانان به خیر و صلاح باشد و تا زمانیکه جز بر من بردیگران ظلم و ستم وارد نشود (خطبه ۷۳)".

و اینهمه تلاش و کوشش علی نه بخاطر "خلافت‌خواهی" بلکه‌بخاطر "قسط‌خواهی"، است، چه در نظرگاه او "حکومت بر مردم جز برای اثبات حق و باطل ـ و گرفتن حق مظلوم از ظالم ـ آب گندیده‌ای است که مورد خیالات پست و آرزوهای ناپسند است و نیز چون لقمه‌ای است که در گلوی خورنده می‌ماند و او را با زجر می‌کشد".

امام در ادامهٔ خطبه‌اش شرایط حساس خود را و اینکه هر نوع موضعگیری با توجه به ناآگاهی مارقین و تحریک قاسطین، انگ‌ها، مارک‌ها و برچسبهای متعدد بدنبال خواهد داشت توضیح می‌دهد: فان اقل یقولوا حرص علی‌الملک. علی و خلافت؟ علی و خواستار حکومت شدن؟ علی که ارزش یک کفش پاره را از حکومت و امارت برتر می‌داند (خطبه۳۳)، علی که "دنیا نزدیش از عطسه بز خوارتر است" و بارها اعلام کرده: "اگر این نبود که خدا از دانایان تعهد گرفته تا بر سیری ظالم و گرسنگی مظلوم راضی نشده به قیام دست زنند، هر آینه ریسمان خلافت را بر کوهان آن می‌انداختم (خطبه۳)." متهم به خلافت‌خواهی و حکومت پرستی می‌شود.

و ان اسکت یقولوا جزع من‌الموت: علی و ترس از مرگ؟ علی و سکوت بخاطر گریز از مرگ؟ هیهات! نه چنین است که علی شیفتهٔ مرگ و عاشق شهادت است. علاقه او بمرگ و پیوستن به پروردگارش بیشتر از شیفتگی طفل به پستان مادر است. چه مرگ در پیش او لقاءالله است و از قفس تنگ دنیای پست رهیدن و سکوت او نه بخاطر هراس‌از مرگ بلکه بخاطر درک صحیحی است که از اوضاع و احوال عصر خود دارد، علیرغم آنکه چون انقلابیون پیشتاز و مبارزین مسلمان اعتقاد دارد که: در هیچ شرایطی و بهر دلیل و مصلحتی نباید مردم را فریب داد و حقیقتی را از آنها پوشیده داشت.

هیچ مصلحتی بالاتر از مصالح عالی انقلاب و مکتب و خلق نیست ومصلحت‌های دیگر شخصی یا گروهی در صورت لزوم باید فدای آن گردد و هیچ چیز بالاتر از حقیقت نیست، بطوریکه مصلحت مردم یا انقلاب هم نمی‌تواند و نباید ما را از اظهار حق و دفاع از حقیقت و آشکارکردن آن بازدارد و هم در این راه تحمل هرگونه سرزنش، خواری، زحمت و دردسر، زیان و خسران رواست.

● امام علی میداند که انحراف و حرکت نکردن در جهت منافع مستضعفان و بدعتها، رفته‌رفته مردم را به‌قیام میکشاند.

... که اظهار و بیان حق و دفاع از حقیقت هرگز با مصالح واقعی انقلاب و خلق و مکتب تضاد و مغایرتی ندارد که بعکس برای حفظ اصالت و تداوم آن ضروری است.

ولی می‌داند که... برای آنکه حقیقتی مورد توجه مردم قرار گیرد لازم است زمینه‌های قبول آن قبلاً" فراهم شده باشد والا چه بسا عکس‌العمل‌هایی به زیان حقیقت بوجود آورد".

و این درس بزرگ علی است به همه انقلابیون و پیشتازان انقلاب اسلامی. ۲۳ سال سکوت برای حفظ مکتب! ۲۳ سال جد و جهد و تلاش مداوم در راه مکتب و بردن اصول و ضوابط ایدئولوژک به میان مردم. ۲۳ سال جهاد مداوم در خودسازی و انسان‌سازی. ۲۳ سال تحمل رنج و مشقت و سختی و انگ و مارک و برچسب تا آماده شدن شرایط که سرانجام مردم حق را و عمل‌کنندهٔ راستین بدان را خواهند شناخت.

۱ ـ شقشقه در لغت مانند تش گوسفند است که شتر در وقت هیجان و نفس زدن آنرا از دهان بیرون می‌آورد و در زیر گلو صدا می‌کند و در اولین مرتبه بیننده آنرا با زبان اشتباه می‌کند.

معرفی کاندیداهای جنبش مسلمانان مبارز از تهران

برادر مبارز دکتر حسن افتخار

برادر مبارز دکتر حسن افتخار فعالیت سیاسی خود را از سالهای ۳۹، قبل از ورود به دانشگاه تهران آغاز کرد. پس از ورود به دانشگاه در سال ۴۰ در واحدهای دانشجوئی نهضت آزادی فعالیت سیاسی خود را دنبال و در سال ۴۱ در تظاهراتیکه دربازار تهران برگزار شد، برای اولین بار دستگیر و ابتداء بکلانتری باجبار و سپس به ساواک شعبه بازار منتقل گشت. او که اسلام را درباری مستضعفان یافته بود، همچون یک مسلمان متعهد و مسئول راه خویش را در پی گیری مبارزات در میان مردم یافت. در شهریور ۴۲ در اولین تظاهرات بعد از پانزدهم خرداد ۴۲، در نزدیکی مسجد شاه سابق دریک جنگ و گریز و درگیری خیابانی با پلیس رژیم شاه خائن درحالیکه بشدت مصدوم شده بود، دستگیر و به زندان شهربانی سابق (که بعدها به کمیته مبدل شد) منتقل گردید.

پس از آزادی از زندان همچنان فعالیت مبارزاتی خود را در جهت یک مبارزه مکتبی ـ سیاسی در محافل دانشجوئی و کارگری دنبال نمود. در این سالها بارها از طرف ساواک رژیم وابسته به امپریالیسم احضار و مورد تعقیب قرار گرفت. سال ۵۰ بخاطرنیازی که در نهضت انقلابی سازمانها ونیروهای مسلمان احساس میشد، بمطالعه شرایط اقتصادی ـ اجتماعی بیش از ۳۰۰ روستا در چهار نقطه ایران پرداخت و در ارتباط با فعالیت نیروهای انقلابی و اوج‌گیری مبارزات مسلحانه سازمانهای انقلابی، دستگیر و به زندان اوین منتقل وپس از آن به قزل قلعه انتقال یافت. هنوز مدت کوتاهی از آزادی او از زندان نگذشته بود که برادرمبارز دکتر حسن افتخار مجددا" در مرداد ماه سال ۵۲ دستگیرو تا سال ۵۴ در زندان کمیته و سپس در زندان قصر، زندانی رژیم وابسته به امپریالیسم امریکا بود. پرونده بازجوئی او بمدت ۲ سال مفتوح بود و او دراین سالها در زیر بازجوئی های شدید قرار داشت، اما ساواک و ماموران جلادش با همه تلاش و کوشش خود، نتوانستند کوچکترین اطلاع و برگه‌ای از او بدست آورند.

برادر افتخار پس از آزادی از زندان از دانشگاه تهران اخراج شد و با همه سخت گیریها همچنان بمقاومت در راه مبارزه‌ائی مکتبی و تحقق حاکمیت مستضعفین ادامه داد.

درسال ۵۶ با اوج گیری انقلاب خلق مسلمان به رهبری امام خمینی او نیز همراه با توده‌های مردم به پیکار علیه رژیم ضد خلقی شاه، همیشه در صحنه نبرد حاضر بود، و تا آنجا که در توان داشت به ادامه راه و مبارزه یاری میرساند.

دراین زمان‌کتابی از وقایع تاریخی که درآن . میرزاکوچک جنگلی به خیانت و مدرس به ارتجاع و مصدق به سرمایه داری و امام خمینی بدشمنی با اصلاحات ارضی متهم شده بودند، انتشار یافت. انتشار آن کتاب در شرایطی که رهبری امام خمینی جزء لاینفک مبارزات ضد استبدادی و ضد امپریالیستی خلق شناخته شده بود، چندان هم تصادفی بنظر نمیرسد ـ برادر مبارز دکتر افتخار تصمیم گرفت تاضمن رد اتهامات و نشان‌دادن تحریفات تاریخی، تاریخ نویسان جرم اندیش و ضمن تاءکید بر اینکه دشمن عمده در مبارزات کنونی خلق، امپریالیسم آمریکاست، کتابی از تاریخ مبارزات خلق، هرچند مختصر در چهار دفتر تهیه و انتشار دهد. دو دفتر از این تحلیل تاریخی قبل ازپیروزی انقلاب، تحت‌عنوان "درباره نهضت انقلابی جنگل" وکودتای ۱۲۹۹ و اتحاد جماهیر شوروی تهیه و چاپ گردید و مورد استقبال فراوان توده‌های مردم قرار گرفت. تهیه دو دفتر دیگر که در برگیرنده مبارزات مردم در سالهای ملی شدن صنعت نفت به رهبری دکتر مصدق و نهضت انقلاب اسلامی ایران از سال ۴۲ به رهبری امام خمینی بود بدلیل مسئولیت های مبارزاتی که بر عهده دارد، بتعویق افتاده است. برادر مبارز دکتر حسن افتخار باآشنائی و قبول خط فکری ـ سیاسی جنبش مسلمانان مبارز و همکاری در این حرکت در پیشبرد انقلاب اسلامی همچون یک مسلمان متعهد بمبارزه خویش ادامه داده است.

واین نوشته کوتاه، شرح مختصری است از مبارزات برادر افتخار که بدون وقفه همراه بامردم و انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی، تلاش و مبارزه را در انجام تعهدات مکتبی خود ادامه‌میدهد. جنبش مسلمانان مبارز برادر دکتر حسن افتخار را بعنوان نامزد نمایندگی مجلس شورای ملی از تهران در جمهوری اسلامی ایران معرفی نموده وامید آنکه این برادر مبارزدر راه تحقق اهداف انقلاب اسلامی ایران، با ایمان وتقوائی که بارها در صحنه مبارزه و میدان عمل از خود نشان داده است، موفق و پیروز باشد.

برادر مبارز عزت‌الله خلیلی

برادر مبارز عزت الله خلیلی در سال ۱۳۱۱ در یکی از روستاهای اراک متولد شد و از سال ۱۳۱۸ همراه خانواده خود درشهر ری ساکن شد. دوران تحصیلات ابتدائی و متوسطه رادر این شهر گذرانید. وضمن کار، همراه کارگران دیگر بیشتر به درد و رنج آنها آشنا شد. همزمان با نهضت ملی به رهبری دکتر محمد مصدق با دیگر مبارزان در فعالیت های مبارزاتی شرکت نمود وازآن دوران تا سالهای ۴۰ همچنان در میدان مبارزه سیاسی آگاهی وتجربه می یافت. در ششم بهمن ماه ۱۳۴۱ ماموران رژیم شاه خائن که میخواستند رفرندوم شاهانه را به اجراء درآورند، برادر مبارز خلیلی را بخاطرمخالفتش دستگیر و تاپایان رفراندم در سلولهای کلانتری شهر ری محبوس نمودند برادر خلیلی، بار دیگر با شروع انتخابات مجلس دستگیر و زندانی شد.

برادر مبارز عزت الله خلیلی همزمان با اوج گیری مبارزات مردم مسلمان ایران به رهبری امام خمینی در سالهای دهه ۴۰ که به نقطه عطف تاریخی پانزدهم خرداد منجر شد، فعالیت های مکتبی ـ سیاسی خود را در تداوم حرکت مبارزاتی آغاز نمود وبا درک این ضرورت که مبارزات مکتبی ـ سیاسی بدون تشکیلات و سازمان منسجم مقدور نیست، همراه با عده‌ائی دیگراز برادران مسلمان مبارزهیئت موءتلفه اسلامی را پی ریزی نمود.

بدنبال اعدام انقلابی مزدور سرسپرده استبداد شاهنشاهی وابسته به امپریالیسم آمریکا حسنعلی منصور، همراه جمعی از اعضاء گروه دستگیر و در بیدادگاههای نظامی رژیم وابسته به امپریالیسم‌محاکمه وبزندان محکوم شد.

برادر عزت الله خلیلی پس از آزادی از زندان‌جهت پی گیری و تداوم مبارزات انقلابی خلق از حرکت مبارزاتی خود باز نایستاد و در تماس با بعضی گروههای انقلابی مسلمان و در رابطه با حرکت انقلابی مسلحانه بار دیگر دستگیر وزندانی شد. در سالهای نبرد مسلحانه واعدامهای انقلابی‌مزدوران رژیم‌وابسته‌به امپریالیسم، درپی اعدام انقلابی جلاد رژیم سرلشکر طاهری توسط مجاهد شهید محمد مفیدی دستگیر وبار دیگر بوسیله جلادان رژیم در بیدادگاه امپریالیسم محاکمه وبزندان محکوم شد. پس از سالها زندان‌و تحمل شکنجه های سخت سرانجام مقارن با پایان دوران محکومیت زندان بنا به دستور اربابان آمریکائی شاه خائن که گفته بودند آزادی زندانیان سیاسی که دوران محکومیت آنان بپایان رسیده است، متوقف شودبرادر مبارز عزت الله خلیلی همراه با بسیاری از رزمندگان خلق، مدتها پس‌از اتمام دوران محکومیت، همچنان در زندان باقی ماند. سرانجام در سال ۱۳۵۵ بعداز رهائی از زندان و با اعتقاد به اصالت حرکت مستضعفان بپا خاسته مسلمان و رهبری انقلاب امام خمینی همچنان حرکت مکتبی ـ سیاسی‌خود را ادامه داد وبدون کوچکترین خللی راه مبارزاتی خود را در انقلاب اسلامی پی گیری نمود. و از سال ۱۳۵۶ با شناختی که از جنبش مسلمانان مبارز پیدا نمود و قبول خط مشی آن تا امروز در جهت تداوم و پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی صادقانه فعالیت مبارزاتی خویش را ادامه داده است.

جنبش مسلمانان‌مبارز، برادر عزت الله خلیلی را بعنوان نامزد نمایندگی مجلس شورای ملی از تهران در جمهوری اسلامی ایران معرفی کرده وامید آنکه برادر مبارز در راه تحقق آرمانهای مستضعفین بپاخاسته همچنان با ایمان وتقوا، استوار باشند.

برادر مبارز مصطفی میرخانی

برادر مبارز مصطفی میرخانی در سال ۱۳۱۸ دریک خانواده مذهبی درشهر تهران متولد شد. او درسالهائی که دوران دبیرستان را در مدرسه مرحوی اسلامی میگذراند، همزمان باوج گیری مبارزات نهضت ملی به رهبری دکتر مصدق، فعالیت های سیاسی خود را آغاز کرد. در سالهای ۱۳۳۶ براثر محدودیتهای اقتصادی و کمک به خانواده، ناچار به ترک تحصیل شد و بعنوان یک کارگر ساده در بازار تهران مشغول بکار شد.

درسالهای دهه ۱۳۴۰ که مبارزات‌مردم و نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی فصل نوینی در تاریخ مبارزات خلق محروم ایران گشود، برادر مبارز میرخانی، در اعتصابات بازار و حرکت مبارزاتی مردم نقش فعال داشت‌و پس‌از پانزدهم خردادکه نقطه عطف حرکت انقلابی خلق شد، او از ابتدای تاسیس هیئت های موتلفه اسلامی در آن شرکت کردو با درک مبارزه مکتبی ـ سیاسی دریک حرکت تشکیلاتی بمبارزه ادامه داد. در سال ۱۳۴۶ در ارتباط‌با فعالیت مبارزاتی که در ایام ناجگذاری شاه خائن انجام داد، دستگیر و زندانی شد. در مدتی که در زندان بود از تجربیات برادران مبارز وانقلابی هم زنجیرش آگاهی واز آنها تجربیات فراوان کسب نمود. پس از آزادی از زندان همچنان‌از حرکت در راه خلق وتداوم مبارزه در پیشبرد نهضت اسلامی باز نایستاد و درارتباط‌با گروههای انقلابی مسلمان به کمک به هواداران نهضت اسلامی شتافت. با اوج گیری حرکت انقلابی خلق و مبارزات‌ضد رژیم به رهبری امام خمینی، برادر میرخانی در صحنه مبارزات توده‌ای با ایمان بیشتری به راه خلق و رهبری امام خمینی فعالانه شرکت کرد.

برادر مصطفی میرخانی از سال ۱۳۵۶ با خط فکری ـ سیاسی جنبش مسلمانان مبارز آشنائی پیدا نمود واز آن سال تا به امروز همکاری مستمر خود را با جنبش مسلمانان مبارز ادامه میدهد.

آنچه که در شناخت از این برادر مبارز در این مختصر میتوان گفت، تقوا، سادگی‌و بی آلایشی و عشق بداسلام و توده های محروم و مستضعف است که خود از میان آنان برخاسته و همیشه در جهت پیروزی آرمانهای آنان مبارزه کرده است.

جنبش مسلمانان مبارز برادر مصطفی میرخانی را، از تهران برای مجلس شورای ملی، نامزد نمایندگی نموده است. امید آنکه این برادر گویای خواست های خلق و آرمانهای انقلاب اسلامی ایران در مجلس شورای ملی باشد.

تصفیه عناصر ساواکی

گروهی از دانش‌آموزان مسلمان طرفدار جنبش مسلمانان مبارز در دبیرستان دکتر علی شریعتی ایوان غرب، ضمن هشدار به مقامات مسئول در مورد تصفیه عناصر ساواکی یادآور شده‌اند که:

... امیدما این بودکه‌کارگر از اسارت سرمایه دار، دهقانان از رعیتی مالک و خان آزاد گردند. در همین محیط خودمان دیدیم که چگونه ضد انقلابیون بعد از انقلاب خود را پیشتازمبارزه مردم جازدند و ارتجاع رامی بینیم‌که در سنگرهای انقلاب موضع می گیرد و ماسک ورنگ انقلابی رابه چهره می زنند تا خود را حفظ و امتیازات نظام گذشته را تثبیت کنند.

... برادران بنظر ما کسی موءمن به خط امام و خط ضد امپریالیستی امام‌است که مسئولیت خود را بخوبی درک کند وبک راه بیشتر در پیش نداریم، ادامه مبارزه در یک جبهه متحد علیه امپریالیسم آمریکا و پایگاههای داخلی و سایر نیروهای ضد انقلابی و قطعا" این سنت الهی را بیاد داریم که حیات پدیده در حرکت و تکامل است. انقلاب یک پدیدهٔ الهی و مردمی است‌که فقط با گسترش وتوسعه حرکت تکاملی زنده میماند.

... برادران داستان طولانی تر وتلخ تر از آن است که در این مختصر بگنجد. فرصت طلبان ازهر رنگ در سایه "سیاست" رشد کردند، قوی شدند و دوباره مرجع تصمیم گیری شدند و آنهایی که تا دیروز به انقلاب سیاه پهلوی می نازیدند، امروز به انقلاب شکوهمند اسلامی ما میبالند، بدون اینکه حتی یکروز هم در راه پیمائی شرکت کرده باشند.

در پایان، دانش‌آموزان مسلمان دکتر علی شریعتی در قطعنامه خود خواسته اند که:

۱ ـ ما اساس وحدت همهٔ اقشار را تنها در رهبری امام خمینی میدانیم.

۲ ـ ما از استاندار ایلام میخواهیم که اسامی کلیه ساواکیهای استان و بخش تابعه را اعلام داشته‌و درصورت ساواکی بودن افراد خواستار محاکمه و برکناری آنها از پستهایشان هستیم.

۳ ـ ما ضمن پشتیبانی از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام برای چندمین بار میخواهیم که دست از افشاگری خود برندارند و هرچه بیشتر توطئه لیبرالها را افشا کنند.

۴ ـ ...

استقبال مردم از

بقیه از صفحه ۹

۱ ـ اینکه در بعضی موارد از جانب بعضی افراد، سوءاستفاده‌هایی دیده شده که همچون دوران گذشته بجای قبول ضوابط از روابط دوستی و فامیلی و... بهره‌گرفته اند و با گرفتن کارت از سناد بسیج بدون اینکه نیازی داشته باشند، ماشین‌های خود را در این روزها بیرون آوردند، اینگونه برخوردها از طرف بعضی عناصر غیرانقلابی باعث دلسردی مردم خواهد شد. مسئولان سناد بسیج باید در آینده به این‌گونه سوءاستفاده‌ها برخوردی قاطع و افشاگرانه داشته باشند، تا به همه آموزش انقلابی بدهند. زیرا هنگامیکه قرار است طرحی انقلابی به اجراء درآید، عمل به آن یک وظیفه شرعی است و همه بطور مساوی و بدون استثناء باید قبول آن ضوابط انقلابی رابنمایند.

۲ ـ قبل از آغاز طرح، تدارک کامل از جهت تقسیم‌بندی خیابان‌ها و تعداد وسایل نقلیه و عبور و مرور نشده بود، اگر چه این امر در تجربه اول تا حدودی هم خوب انجام گرفت، اما در آینده باید توجه بیشتر شود.

۳ ـ یکی دیگر از معایب کار که خود مسئولان طرح نیز بدان توجه کردند، اعتراضاتی بود که بعضی از افراد در پیاده شدن این طرح داشتند. این عده کسانی هستند که به هر حال از راه تعمیرات ماشین و مسافرکشی و یا... خرج روزانه خود را بدست می‌آورند، اشتغال به چنین کارهای کاذبی که در هر صورت برای امرار معاش‌از جانب بعضی افراد انجام‌می‌گیرد، مخصوصا" در شهر تهران ناشی از یک سلسله روابطی است که از دوران گذشته و وجود سیستم سرمایه‌داری وابسته، همچنان باقی مانده است. دولت باید با طرح یک برنامه انقلابی و ایجاد کار تولیدی در روستاها و در دیگر مراکز تولید صنعتی ملی، هرچه زودتر به گسترش اینگونه کارهای کاذب در شهرهای بزرگ پایان بخشد و بجای یک زندگی بدون تولید و سازنده، زمینه را برای یک زندگی انقلابی و ثمربخش برای همه مردم فراهم سازد.

طرح بسیج در مجموع بعنوان یک برنامه ضربتی وانقلابی موفق شد تا بار دیگر همکاری و مشارکت همه مردم را در حل یک مشکل بزرگ بکار گیرد و نشان دهد که مشکلات چگونه با یک برنامه انقلابی و بدست مردم به‌آسانی قابل حل است.

بزرگداشت دکتر مصدق

بقیه از صفحه ۲

خطر اصلی را بشناسیم

امپریالیست در فلسطین، اریتره، جنوب لبنان، فیلیپین، صحرا و... بجنگد، هدفش را گم کند ـ بسیج ملی را که برای مقابله با تهدیدهای سیاسی ـ اقتصادی و نظامی دشمن و بازسازی انقلابی اقتصاد صنعتی ـ کشاورزی و سازمانهای اداری و فرهنگی، آموزشی کشور است بی محتوی کنند. نهضت سوادآموزی، نهضت‌مستضعفان جهاد برای سازندگی، همه و همه نهادهای انقلابی برای انقلاب دوم بوده و هست ـ اجازه ندهیم این نهادها به قالب‌ها و شعارهای توخالی تبدیل شوند. سازشکاران هر کاری انجام دهند و هر اندازه موفقیت کسب نمایند، از انجام یک کار عاجزند و آن نابود کردن‌مکتب و یامسخ و تحریف آن است. خلق هم فریب نخواهد خوردواباز هم بپاخواهد خاست، رهبری مکتب همیشه مبارز و انقلابی اسلام در خط سرخ شهادت برای استقرار جامعه توحیدی به پیش خواهد رفت. و چنانکه سنت الهی است انقلاب اسلامی بعدی را شکوفا ساخته پیروزی‌های ۳۱ بهمن را تجدید و باز هم تجدید خواهند کرد. اینست فضای ادامهٔ رسالت انبیاء و بعثت دائمی برای تحقق خداگونه‌شدن انسان و تشکیل امت واحد جهان.

والسلام

بقیه از صفحهٔ اول

و آزادی و با مردم و در میان مردم بودن عجین است. دکترمصدق در شرایط تاریخی حساسی بشایستگی فریاد اعتراض و حق ـ طلبی و حقانیت مردم ایران در رویارویی با نفت‌خواران و جهانخواران استعمارگر گردید.

ندای استقلال‌طلبی و اعمال حق حاکمیت خلقها و قطع سلطه بیگانگان و ابرقدرتهاکاز جانب مصدق سرداده شد، نه‌تنها در ایران که در سراسر جهان انعکاس یافت و نهضت‌های آزادیبخش را توان و نیرو بخشید.

وحدت و یکپارچگی مردم بر محور برنامه‌های اصولی دکترمحمد مصدق و بخصوص مقاومت او در برابر امپریالیسم آمریکا و انگلیس و دیگر نفت‌خواران جهانی از دوران درخشان تاریخ مبارزات مردم است.

امپریالیست‌ها با تدارک و توطئه‌های فراوان و بکارگرفتن ابادی و عوامل وابسته با کودتای ننگین ۲۸ مرداد که بوسیله "سیا" طرح و اجرا شد، حکومت ملی دکتر مصدق را سرنگون نمودند. اماباد مصدق و پایداری و مقاومتش در تاریخ مبارزات خلق ثبت گردید. اینک در دوران پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا، یاد او را گرامی می‌داریم. اگر چه پس‌از پیروزی انقلاب‌اسلامی ایران جریانها وعناصر سازشکار می‌خواهند تا با نام مصدق کسب وجاهت نمایند و از اینطریق پرده‌ای بر گذشته خود کشیده و همچنان در صحنه باقی بمانند، اما خلق همیشه صداقت و پایداری مصدق را بیاد خواهد داشت و با محک صداقت و مقاومت او، سازشکاران را از مبارزین صادق و سازش‌ناپذیر بازمیشناسد.

جنبش مسلمانان‌مبارز با شرکت در مراسم بزرگداشت رهبر نهضت ملی ایران بر مزار او یاد سردار پیر مبارزات ضد ـ استعماری را گرامی می‌دارد.

جنبش مسلمانان مبارز
۵۸/۱۲/۱۲

توضیح

در شمارهٔ قبل امت (۴۶) درصفحه ۱۲ بیانیه‌ای با امضاء کمیته‌تبلیغ کاندیدهای مترقی برای مجلس شورایملی حاوی اسامی تعدادی نامزدهای مجلس شورایملی چاپ شده بود که بدیهی است صرفا" بیان کننده نظر و پیشنهاد کمیته مزبور می‌باشد و نامزدهای جنبش مسلمانان مبارز بطور مستقل در بیانیه شماره ۳ انتخاباتی در همان صفحه معرفی شده‌اند.

◆◆◆

هموطنان مبارز
لطفا" وجوه نشریه امت‌و همچنین کمکهای مالی خود را به حساب جاری ۴۰۰ بانک صادرات شعبه شماره۲۸۶۳ خیابان‌استادمطهری چهارراه‌مبارزان واریز و یک نسخه از فیش کمک مالی را بدفتر امت ارسال دارید.
متشکریم

هفته نامه امت شماره ۴۷
چهارشنبه ۱۵ اسفند
۱۳۵۸ سال اوّل
زیر نظر:
شورای نویسندگان امت
خیابان بهار شمالی نبش خیابان ناصرخسرو
۸۲۴۹۸۴ ـ ۸۲۴۸۳۱
چاپ‌شرکت الفت سهام عامه